املاء کلمات ذیل را بشرح مسطور املا صحیح بنویسید . برادر دو پا در صورت [illegible] بنویسید

صبر زرد   پوست هلیله زرد   صولنجان

اشقل

گوییند مخلوط نموده حب کنید قدر خوراک

اندیشی نخورد تا نیم مثقال با [illegible]

غلط	صحیح
انورات	امور
جهة	جهت
کجا است	کجاست
خواهانشان	خاهانشان
تنقید	انتقاد
اصطخر	استخر
خورسند	خرسند
خراه‌گیر	خرده‌گیر
تپندوق	صندوق
زنبور	زنبور
قار	تکار
دمیری	دیرک
آگاه	آگاه
ترید	ترید

ترید معرب تریت [illegible] با نان [illegible] سیر شود

[illegible]

عیلة بمعنی گرسنه [illegible]

تقل [illegible]

ص ۳ حکایة [illegible] الوان [illegible]

ص ۱۱ قصة [illegible]

باب [illegible] صاح [illegible]

ص ۱۲۱ موعظة بليغة [illegible]

ص ۱۲۲ شیخ [illegible]

ص ۱۲۴ تعظيم الوالدين

وظیفة [illegible]

[illegible]

ص ۱۳۰ اخبار [illegible]

ص ۱۳۱ حکایة سلیمان [illegible]

وخضوع یوسف عم اخوانه

ص ۱۷۶ [illegible]

وجوب [illegible] صوم رمضان [illegible]

[illegible] داود [illegible]

[illegible]

ص ۱۷۷ الانف [illegible]

ص ۱۷۸ [illegible]

[illegible]

ص ۱۳۵ في [illegible] اوقات الصلوة والصوم [illegible]

ص ۱۳۶ [illegible] قوة الايمان في العدد الاول

[illegible]

سلطان محمود غزنوی در سنه ۴۲۱ هجری در غزنین وفات نموده اهل اسلام قبل از او و بعد از او قدر دولت و مکنت میسر نشده است که او را بوده و بعد از آن قدر خون ریخته است که او ریخته

در اسلام احدی از سلاطین را آن سعه مملکت نبوده است که از امیر تیمور گورکان میسر گشته است

تا خاک شده و مملکت برباد شده دیگر

نادرشاه افشار در سنه ۱۱۵۱ هجری شد دهلی را مسخر نمود زیاده تر از یک صد و بیست هزار نفر را سیاست فرمود و خزاین و دفاین چندین ساله سلاطین مغول را که در قیمت زیاده تر از ده ملیان بودند بود متصاحب نمود جام جم ص ۴۹۱

گویند در مملکت شاهنشاه چین فزون تر از چهار هزار شهر قلعه دار است بزرگتر از همه پکن یا پیکن یا پکین است

در زبان اهل چین سیصد و پنجاه حرف است حکما برای تحصیل آن زبان بسیار بسیار صعب است با لفظ واحد را با اختلاف

احتلاف حرکت و صوت و نغمه بر معانی عدیده مختلفة الحقایق دلیله

کرتا هر تبه است و کرتا مدون است تصنیم ملی که در شب هجران نوشته ام

قالوا لم تکن الکتب لاحد من الامم الا للعرب و هی مفاخرهم

قال صاحب کشف الظنون اختلف فی اول من صنف فی الاسلام فقیل الامام عبد الملک بن عبد العزیز البصری المتوفی ۱۵۵

و قیل ابو النصر سعید بن عروبة المتوفی سنة ۱۵۶ و قیل ربیع بن صبیح المتوفی سنة ۱۶۰

دیوان متنبی [illegible]

[illegible]

[illegible]

الجاهلیة الجهلاء [illegible] ما شیر لیل الیل

[illegible]

[illegible]

ابو مسلم مروزی در سنه [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] الصینیة للامام محمد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] شیخ عبد العال [illegible]

گوشت چغا پخته و نیز ادویه بار سوم هضم حضرات است و شیر و سبزی پخته و تخم مرغ نافع است

در نظر اول بصورت اجنبیه بدون شهوت علما خلاف نموده اند بعضی حرام و بعضی مکروه دانسته اند هم چنین پوشانیدن

صورت و کفین را بعضی واجب و بعضی استثنا نموده اند

گربه از حیوانات اهلی است گویند بوقت غضب چنان بر و بجهم رود که هیچ ملاحظه از خود نکند [illegible] از خود

بد خبر باشد از این سبب حسن صباح او [illegible] را از اطفال خود [illegible] گوشت گربه [illegible] باشد

لا الله [illegible] بر [illegible] بوقت جماع [illegible] آن را [illegible] خواهد باشد

الدر العظیم المحسن

الرحمن [illegible] من شئ طهرا و هو الذی [illegible] متنطفا [illegible] قد احرق [illegible] احراقه کالحرق [illegible] العصا

ص ١٩ زهره فاطمه عباده السجود [illegible] الوقت [illegible] ١١٩ [illegible] وکلام [illegible] ٥٠

ص ٢٠ اقسام الذنوب [illegible] سؤال ابلیس [illegible] العباد [illegible]

ص ٣٤ فضل المواکلة لطیف ذم [illegible] لطیف

ص ٣٥ [illegible] اللص [illegible] هذا المقام [illegible] المقام [illegible]

ص ٤٧ عدد آیات القرآن وان منها الف [illegible] وعد [illegible] لطیف [illegible] عدد آیات

ص ٤٩ افضال [illegible] [illegible] اللام [illegible] للثبوت [illegible] الایات

ص ٥٢ اطوار العقل [illegible] ٥١ [illegible] انه کان ظلوما جهولا

ص ١٥٣ العلوم الخفیه [illegible]

ص ١٨٦ الروح بالفتح والضم [illegible] [illegible] ملکه [illegible]

ص ٥٥ [illegible] هوا [illegible] ص ٤٩ [illegible] الکلام [illegible] ص [illegible] ٩٩ [illegible]

ص ٤٤ الاختلاج ص ٩٣ اشعار [illegible]

ص ٢٠١ [illegible] العلماء [illegible]

ص ١٢٣ شرح قتل الحجاج بن یوسف [illegible] الانبیاء

ص ١٧٥ تحقیق الموت

ص ١٨١ کلام [illegible] ص ١١ کان [illegible]

ص ٥٦ کان الرعد [illegible] البحر [illegible] [illegible]

ص ١٢٠ و [illegible] الحواریین [illegible] ص ١١٩

ص ٥٦ [illegible] الخلافة [illegible] عبد الله بن مسعود [illegible]

ص ١٦٩ آداب [illegible] [illegible] الصدر الاول [illegible] ٧٣

في وصف الامير

كيف يعرف بوصف او يحلم ويفهم شان من هو نقطة الوجود وقطب الدائرة وسر الكائنات
ومشعاع جلال الكبرياء ولمعات جمال جلي تعالى عن وصف الواصفين ونعت الناعتين وان تقابل احد من العالمين

هر کس بقدر فهمش فهمیده مدعا را

ولولاه لم يخلق ولولاه لم يكن
مكانه الاكوان والا فطاحارث

اذا غاص في بحر التفكر خاطر
تحا درة من جنوب المطالب

کر بیجوان قیمت این نکته ندانند
از عقل مجل هیچم از تو که تو دانی

ان افتخرت بابا و مضوا اسلفا
فقد صدقت ولكن بئس ما ولدوا

ما که دادیم دل و دیده بطوفان بلا
گو بیا سیل غم و خانه ز بنیاد ببر

دور باش از حریف بد اندام
که الف کج شود ز صحبت لام
قمش کاین قصه پایان ندارد
زبان وزبان دانی ندارد

تهوس راه نباید بتمیز شود
اندرین راه بسی جون علی باید بود

حوت ملوك الارض نبل با اشتهى
ولت المنى بالكتب لا بالكتابة

وفي هوى ما انا تحيه هنا زع
لمنكر ضوء الشمس حيدا استوائها

ار ببار ... ضرورت ...

علی لقد نذران رایتهم
اقبل الابرح القائم التمها

ما اصنع ما اصنع از صعبة القترمضيق القرب
ما اصنع وكذا حرى المقدور الحجر المعز وانا المكسور

دل بی رو انبیا چون ساز باشد
دلیل و ستار کار وانند

ازین پس سید ما کشت سالار
هم اول بود هم آخر وانی کار

هر شاخ ... سربلند

سخن ... حافظ ...

من کتاب تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة علیهم السلم ۵

ما ورد من ائمة وولاة الامر بعد النبی صلی الله علیه وآله هم الائمة الاثنا عشر صلوات الله علیهم ما نقله الشیخ ابو علی الطبرسی قدس الله روحه فی کتابه اعلام الوری باعلام الهدی قال حدثنا غیر واحد من اصحابنا عن محمد بن همام عن جعفر بن محمد بن مالک الفزاری عن الحسن بن محمد بن سماعة عن احمد بن الحرث عن المفضل بن عمرو عن یونس بن ظبیان عن جابر بن یزید الجعفی قال سمعت جابر بن عبد الله الانصاری یقول لما انزلت یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم قلت یا رسول الله قد عرفنا الله ورسوله فمن اولی الامر الذین قرن الله طاعتهم بطاعتک فقال النبی صلی الله علیه وآله هم خلفائی یا جابر وائمة المسلمین بعدی اولهم علی بن ابی طالب ثم الحسن ثم الحسین ثم علی بن الحسین ثم محمد بن علی المعروف فی التوریة بالباقر وستدرکه یا جابر فاذا لقیته فاقرأه منی السلم ثم الصادق جعفر بن محمد ثم موسی بن جعفر ثم علی بن موسی ثم محمد بن علی ثم علی بن محمد ثم الحسن بن علی ثم سمیی وکنیی حجة الله فی ارضه وبقیته فی عباده ابن الحسن بن علی ذاک الذی یفتح الله عز وجل ذکره علی یدیه مشارق الارض ومغاربها ذاک الذی یغیب عن شیعته واولیائه غیبة لا یثبت فیها علی القول بامامته الا من امتحن الله قلبه للایمان قال جابر فقلت یا رسول الله فهل یقع لشیعته الانتفاع به فی غیبته فقال ای والذی بعثنی بالنبوة انهم یستضیئون بنوره وینتفعون بولایته فی غیبته کانتفاع الناس بالشمس وان تجللها سحاب یا جابر هذا من مکنون سر الله ومخزون علم الله فاکتمه الا عن اهله. فالائمة معصومون لان الله تعالی امر بطاعة اولی الامر مع طاعة الرسول صلی الله علیه وآله والمخاطبون بالطاعة عنهم لما ورد لقوله تعالی لا ینال عهدی الظالمین وطاعتهم مفترضة علی جمیع الخلق ... اعلم انه ما فرض الله سبحانه طاعة ... لا یجب طاعته بنفسه وهذا غیر معقول ... الصحیفة قال الامام علیه السلم ... کعصمته والامکان الاشارة منها ما جاء فی دعاء یوم عرفة وجعلتهم حججا علی خلقک وامرت بطاعتهم ولم ترخص لاحد فی معصیتهم وفرضت طاعتهم علی من برأت وهذا یدل علی ان آل محمد صلی الله علیه وآله صلوات الله علیهم افضل الخلق اجمعین من الاولین والآخرین و ... المیامین الحمد لله رب العالمین ۵

فمما قال ابن بابویه ... قال کان علی بن الحسین سید العابدین علیه السلم ... طاووس الیمانی ... الهی وعزتک وجلالک وعظمتک لو انی منذ بدعت فطرتی من اول الدهر عبدتک دوام خلود ربوبیتک بکل شعرة فی کل طرفة عین سرمد الابد بحمد الخلائق وشکرهم اجمعین لکنت مقصرا فی بلوغ اداء شکر اخفی نعمة من نعمک علی ولو انی کربت معادن حدید الدنیا بانیابی وحرثت ارضها باشفار عینی وبکیت من خشیتک مثل بحور السموات والارضین دما وصدیدا لکان ذلک قلیلا فی کثیر ما یجب من حقک علی ولو انک الهی عذبتنی بعد ذلک بعذاب الخلائق اجمعین وعظمت للنار خلقی وجسمی وملأت جهنم واطباقها منی حتی لا یکون فی النار معذب غیری ولا یکون لجهنم حطب سوای لکان ذلک بعدلک علی قلیلا فی کثیر ما استوجبته من عقوبتک ۵

هذا دستار طالب
البلوغ بلوغان بلوغ الاطفال وبلوغ الرجال بلوغ الاطفال بخروج المنی وبلوغ الرجال بالخروج عن الخ

اذا ما مقلتی رمدت فکحلی
تراب مس نعل ابی تراب
هو البکاء فی المحراب لیلا
هو الضحاک فی یوم الضراب

قال النبي ... ازواج

قال ... والمراد ... التي ...

مطهرة ... الاخلاق ... والادناس ...

[illegible]

المثنوی

چه دوران وهجران رنجی که هست
جدایی مباد امرا از خدا
دگر هر چه پیش آیدم شایدم

گر در سفرم توئی رفیق سفرم
ور در حضرم توئی انیس حضرم
هر جا که نشینم و بهر جا گذرم
جز تو نبود هیچ مراد دگرم

کارمن در یک نگاه روی یار از دست رفت
یک نگه کردم بروی یار و کار از دست رفت
سالها خون جگر خوردم که دست آموز شد
بیخبر مرغ دلم در کوی یار از دست رفت
خواستم گیرم میانش دامن از دستم کشید
وه که تا فکر میان کردم کنار از دست رفت
هرکرا دعوی سر بازیست باشد عشق
عاقبت خواهد سرش در پای دار از دست رفت

للشیخ نظامی ...
هر که نه گویا بتو خاموش به
هر چه نه یاد تو فراموش به

[illegible]

خسروا از همه اسباب فراغت دادند
وز همه چیز فراغت بکلی بخشند

هذی المعالم والآثار والطلل
مخبرات بان القوم قد رحلوا

المثنوی

لذت و خوبی لقمه در طعام
هست عندالله از لب تا بکام
اینقدر ره صبر کن کاسان شود
تا خوش و ناخوش ترا یکسان شود

[illegible]

قال ارسطو الغنى فى الغربة وطن والفقر فى الوطن غربة

من كلام بعض الحكماء لان اترك المال بعد موتى لاعدائى خير من ان احتاج فى حيوتى لاصدقائى عدو اذا لقيتك سالك خير من صديق اذا فترت [illegible] اليه سئلك اذا احتاج اليك عدوك احب بقاءك واذا استغنى عنك صديقك هان عليه لقاءك كل الدنيا فضول الا خمسة خبز تشبعه وماء ترويه وثوب تستره وبيت تسكنه وعلم تستعمله ٥

قال بعض الحكماء ومنه [illegible] لسانه قلبه ينبغى للعاقل ان يجمع الى رأيه رأى العقلاء والى علمه علم الحكماء فان الرأى الفذ ربما زل والعقل الفذ ربما ضل ومن كلامهم ٥

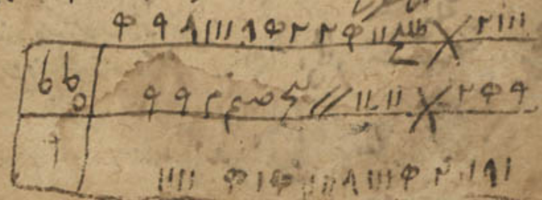
الحكماء فان الرأى الفذ ربما ضل ومن [illegible] العقل [illegible] اقرب منك الى [illegible] انت [illegible]

من كلام بعضهم من عرف النفس [illegible] انك لا تجد [illegible] واكثر ما يعطى [illegible] اللوعى محمود الوراق [illegible] قال [illegible] عيب الغنى [illegible] الغنى [illegible]

فائدة فى المثل جاؤا على بكرة ابيهم هذا مثل يضرب للجماعة اذا جاؤا كلهم ولم يتخلف منهم احد والبكرة الفتية من الابل واصل هذا المثل انه كان لرجل من العرب عشرة بنين فخرجوا الى الصيد فوقعوا فى ارض العدو فقتلوهم ووضعوا رؤسهم فى مخلاة وعلقوا المخلاة فى رقبة بكرة كانت لابى المقتولين فجاءت البكرة بعد هدوة من الليل فخرج ابوهم وظن انهم جاؤا ببيض النعام فقال قد اصطادوا نعاما وارسلوا البيض فلما انكشف الامر قال الناس جاء بنو فلان على بكرة ابيهم ٥

اسكندر [illegible] لغت يونانى [illegible] فيلسوف [illegible] يونانيان [illegible]

[illegible] كوزه [illegible] نجوم حكم [illegible] كوزه [illegible]



من صحيح المسلم

فى باب فضائل على بن ابى طالب واهل بيت رسول الله صلى الله عليه وسلم عن عامر بن سعد بن ابى وقاص عن ابيه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لعلى انت منى بمنزلة هرون من موسى الا انه لا نبى بعدى قال سعيد فاحببت ان اشافه بها سعدا فلقيت سعدا فحدثته بما حدثنى عامر فقال انا سمعته فقلت آنت سمعته فوضع اصبعيه على اذنيه فقال نعم والا فاستكتا ٥ عن مصعب بن سعد عن سعد بن ابى وقاص قال خلف رسول الله صلى الله عليه وسلم على بن ابى طالب فى غزوة تبوك فقال يا رسول الله تخلفنى فى النساء والصبيان فقال اما ترضى ان تكون منى بمنزلة هرون من موسى غير انه لا نبى بعدى ٥

عن عامر بن سعد بن ابى وقاص عن ابيه قال [illegible] رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول له خلفه فى بعض مغازيه فقال له على يا رسول الله خلفتنى مع النساء والصبيان فقال له رسول الله صلى الله عليه وسلم اما ترضى ان تكون منى بمنزلة هرون من موسى الا انه لا نبوة بعدى وسمعته يقول يوم خيبر لاعطين الراية رجلا يحب الله ورسوله ويحبه الله ورسوله قال فتطاولنا لها فقال ادعوا لى عليا فاتى به ارمد فبصق فى عينيه ودفع الراية اليه ففتح الله عليه ولما نزلت هذه الاية فقل تعالوا ندع ابناءنا وابناءكم دعا رسول الله صلى الله عليه وسلم عليا وفاطمة وحسنا وحسينا فقال اللهم هؤلاء اهلى ٥

عن ابى هريرة عن النبى صلى الله عليه وسلم انه قال يوم خيبر لاعطين هذه الراية رجلا يحب الله ورسوله يفتح الله على يديه قال عمر بن الخطاب ما احببت الامارة الا يومئذ قال فتساورت لها رجاء ان ادعى لها قال فدعا رسول الله صلى الله عليه وسلم على بن ابى طالب فاعطاه اياه وقال امش ولا تلتفت حتى يفتح الله عليك قال فسار على شيئا ثم وقف ولم يلتفت فصرخ يا رسول الله على ماذا اقاتل الناس قال قاتلهم حتى يشهدوا ان لا اله الا الله وان محمدا رسول الله فاذا فعلوا ذلك فقد منعوا منك دماءهم واموالهم الا بحقها وحسابهم على الله

جاء حديث الراية فى ابواب متعددة فى طرق متعددة فمن اراد الاطلاع عليه فليرجع

والسلام على من اتبع الهدى

محرره الفقير حاجى بابا اصفهانى سنه الف وعشرون

[illegible]

من كلام سيد الاوصياء عليه السلام نقله الشيخ المفيد في الارشاد

كل قول ليس لله فيه ذكر فلغو وكل صمت ليس فيه فكر فسهو وكل نظر ليس فيه اعتبار فلهو
ومن كلامه عليه السلام من كسل لم يؤد حق الله عليه ومن كلامه عليه السلام افضل العبادة الصبر والصمت
وانتظار الفرج ومن كلامه عليه السلام الصبر على ثلثة وجوه فصبر على المصيبة وصبر عن المعصية
وصبر على الطاعة ومن كلامه عليه السلام ثلثة من كنوز الجنة كتمان الصدقة وكتمان المصيبة
وكتمان المرض ومن كلامه عليه السلام ارجاف العامة بالشيء دليل على مقدمات كونه ومن كلامه عليه
السلام ضاحك معترف بذنبه خير من باك مدل على ربه ومن كلامه عليه السلام الدنيا دار
ممر والآخرة دار مقر فخذوا رحمكم الله من ممركم لمقركم ولا تهتكوا استاركم على من لا
تخفى عليه اسراركم واخرجوا من الدنيا قلوبكم قبل ان تخرج منها ابدانكم فللآخرة خلقتم
وفي الدنيا حبستم ان المرء اذا هلك قالت الملائكة ما قدم وقال الناس ما خلف فلله
آباؤكم قدموا بعضا يكن لكم ولا تتركوا كلا يكن عليكم فانما مثل الدنيا مثل السم ياكله من لا يعرفه

قوله تعالى اذ قالت امرأة عمران رب انى نذرت لك ما
في بطني محررا فتقبل مني الآيتان

لما ذكر سبحانه اصطفاء آل عمران عقبه بذكر

الدى عشقنك قرا جلد سودادن منى

وقتى خوش او اولسون عجب قوباردى غوغادن منى

جان ودل اولسون فدا اى ساقى باقى ايسكا

مست ومدهوش ايلدك بر شرب صهبادن منى

الشكران لا لسعى

على معاصيه

كلام الجنيد

كل العمل العطار بعد

فی منقبت علی

ای کانی علیه السلام مولانا [illegible]

السلام ای منبع فیض آل العالمین ما

مستفیض از فیض و احسان تو دایم اهل دین

عروة الوثقی ارباب یقین دامان تو

گشته مهر تو و اولاد تو حبل المتین

هر که از مهر تو همچون صبح صادق دم زند

آورد خورشید دوش آفاق در زیر نگین

[illegible] گشته با تو آشکارا در جهان

در کستانت راچو خورشید درخشان از جبین

ناشدت مهر زمین ای آفتاب برج خاک

در هوایت بیر اعظم بندرو بر زمین

که چه پست از نشاکنان بارگاه کبریا

بر یقیم روضات غیرت بر در روح الامین

ایروش از قهر در قعر جهنم جا کند | افکنی از قهر هر کس بر جبین یکموی چین | گر بهند وینی ز شفقت گوشهٔ چشم افکنی | میکند همچون زحل جا بر سپهر هفتمین

چون نهم چرخ از قلم گرد ثواب خیر تو | دایم الحرکت شده دست کرام الکاتبین | لایق تخت امامت همچو عیسی روح را | گرد از آن رویت خدا بر منبر جانشین

ای زده دم از دم صبح صادق از حضرت نبی

در دو عالم [illegible]

از بنی آدم مثال او رسول الله بود

هر که از حق چون رسول الله درش آگه بود

عالم علم لدنی همچو خیر المرسلین

گشته از روز ازل نفس نفیس قربت

ورد نور تحقیق کی پیدا شود از ماء و طین

آفریده های ایزد زیک نور خدا

هر که او را شد باب حب تو خاک عجین

[illegible] نهند بهوایت راز

نام دوزخ کی بخوانت در عالم یقین

گر همه خلق جهان مهر بدل [illegible]

هر کرا امروز نبود پای حبت استوار | میزند فردا بسر دست ندامت چون مگس | یکدمش پاینده جان یارب مبادا در بدن | هر کرا در پای تو جان باختن نبود هوس

جانشینی کردن خیر البشر با او حق | کس باستحقاق غیر از تو ندارد دسترس | گر شفیع المذنبین گردی تو در یوم الحساب | ناامید از رحمت ایزد نگردد هیچکس

بر درت [illegible] شهها تا بود

پاسبانت [illegible]

علی گر خواهی ایمن گرد ز خصم از دشمنی کردن تو

[illegible] در دوزخ از [illegible]

بشکند گر تیغ روح آرزو مستقیم قفس

همچنان مولا که از شوقت باشد تیغ در

باد پیوسته دلش از درد ما لامال چون [illegible]

هر که او اهل تو و اولاد پاکت صاف نیست

از قدح هر روز تا شب بر فلک [illegible]

از اشارت تا شرف [illegible]

این بود از کاینات یوم [illegible]

از غلامان تو نخواهم [illegible]

قیصر و فغفور تخت و تاج شاهی داشتند | از غلامان در تو مستعار و مقتبس | کرده از تمکین تو کوی زمین کسب وقار | نیست پیش حلم تو الوند اقدر عدس

یا امام الجن و جن شایسته و زیبنده هست | اینکه وصف دست و تیغت مردمان گویند و بس | بلکه میباید که گردد از موالید آشکار | لافتی الا علی لاسیف الا ذوالفقار

ذات تو خیر البشر از جمله مطلق خدا

دیده شرف با ذات پاکت خود برابر یافتست

جز نبی الله محالست آنکه قدرت را کسی

کونظر از خواهر سلطان [illegible]

پادشاه پرستان آن [illegible]

آنچه باشد از بنی نوع بشر دریافتست

پادشاهی دو عالم هست غیر از تو [illegible]

زان سعادت کز غلامی تو قنبر یافتست

رفته از یک جنبش تیغ تو بر باد فنا

گر غبار راه تو خود امور یافتست

عمرها افتاده بر خاک ره تو آفتاب

خصم اگر روی زمین را پر ز لشکر یافتست

ای ز تو فردوس اهل زیب و زیور یافتست

بعد احوال بدیت ایزدت را یافتست

خلق را صفایت کی بود چون جم رسل
ارضعه تو از درجات بود در فتح یافت

بر زبان ذوالجلالت کی نکر میشود
چون نکر کرد کسی نشد نکرد یافت

هر کم ملک هنر تو در سمع دل کاملم شد
در بهشت عدن صد حوری فزون از بیا یافت

هر که زنت در بزرگی و جلالت کرده یاد
از علو شان بی از انبیا اکرام یافت

چون بلکسی هل اتی تشریف راست بر بالای تو
بود بر تو از اتا تشریف دیکر یافت

صاحب یوفون بالنذری و درجات علا   از جوی سلسبیل و حوض کوثر یافته
مدح تو شایسته چون کویم که عقل خورده بین   ماسوا الله در مدیح تو محقر یافت

جمله خلق زمین و آسمان را روز و شب   آمدن از عهده وصف عجب وانم عجب
از جمالت آفتاب آسمان مصطفی   گشته کلزاری ز رویت بوستان مصطفی

در حقیقت معجزات مصطفی دانسته‌ی
آنچه از ابر دو پیمان کرده زبان مصطفی

ای تو واقف از همه راز نهان مصطفی
بر تو ظاهر آنچه پیغمبر نهان از حق شنید

از شب معراج محمودی نشان مصطفی
چون ز کفی خاتم از دست نبی بالای غنی

معجزات حق شناسی قدردان مصطفی
بر نبی هم جا که بودی با خدای جو غنی

احق ظاهر تو کردی از زبان مصطفی
چون تو غیر از مصطفی واقف که از اسرار حق

از فروغ گل گل شکفته دید چون رویت نبی   شاد گشته از گل رویت روان مصطفی
نیست پنهان اینکه از خلق خدا پیدا نشد   قیمتی لعلی چو تو هرگز ز کان مصطفی

نی ز پیغمبر جدا بودی نه پیغمبر ز تو   مصطفی بود از تو بودی تو ان مصطفی
یا امیر المؤمنین بی شبهه اندر شان تست   آنچه نازل گشته در قران رب مصطفی

بسم الله الرحمن الرحیم لا اله الا الله [illegible] محمد [illegible] عليك [illegible] رسول [illegible] بالحق [illegible] ارسلناك الا رحمة للعالمين [illegible]

باغ جنت [illegible] سلام [illegible] که [illegible] چند [illegible]

[illegible] تقرب [illegible] و الصلوات [illegible] محبوب [illegible] بوی [illegible]

الحمد [illegible] کشاده گشت بردیم [illegible] سید شریف [illegible] الحریف [illegible]

محرم [illegible] و صال [illegible] شد [illegible] که داشتم [illegible]

افتاد [illegible] کاشتم [illegible] ارادهٔ

کاشتم [illegible] اخلاص [illegible] اگر گویم در اخلاص [illegible]

جان و جانم اینقدر [illegible] مخلص [illegible] القلب [illegible]

همان طوری که دیده [illegible] اگر جان خواهی [illegible] اگر

[illegible] مدح خوانم اگر خادم [illegible] اگر [illegible] داری [illegible]

[illegible] الطاف فرمایید [illegible] الطفات

فرمایید [illegible] سلامم [illegible] اگر

یکبار [illegible] بنده [illegible] هر چند تقصیر [illegible] دارم لطف و عفو [illegible]

[illegible] عفو [illegible] اخلاص [illegible] باید

[illegible] ساعت [illegible] خدمات [illegible] فرمایند

[illegible] تعلیقات [illegible] تقدیم [illegible]

[illegible] تا دامن [illegible] دست [illegible]

باید [illegible] احوال آقایان [illegible] سید محمد دام

[illegible] سید شریف [illegible] زحمت کشیده [illegible]

[illegible] اطلاع [illegible]

اللهم [illegible]

ثبت [illegible] قلب [illegible] و اهدنا الی [illegible]

القلب و اجعل [illegible] عالم [illegible]

الواح [illegible] القدس [illegible]

والنجاة [illegible] و الارواح الذی [illegible] الاصلی [illegible]

الی [illegible] العقول [illegible] و آله و سلم [illegible]

و حب [illegible] الایمان [illegible] حب الوطن [illegible]

الوطن من الایمان [illegible] بالطبع [illegible] گفت [illegible] ایمان بود حب وطن [illegible]

[illegible] علم [illegible] از دنیا [illegible]

ای وطن [illegible] کان وطن [illegible]

[illegible] از اقلیم روح [illegible]

[illegible] الفقه

[illegible] خاکت [illegible]

اصلی [illegible] والمنتهی [illegible]

[illegible] والسلام علیکم [illegible] قال [illegible] روحانی [illegible]

[illegible] الفقه [illegible] و السلام [illegible]

الثانیة [illegible] الارض [illegible] العبک

فاذا [illegible] روح [illegible] جلیلنا [illegible] اعظم [illegible]

[illegible] اسباب [illegible] تسلیم [illegible]

[illegible] اسباب [illegible] تسلیم [illegible]

[illegible] اقرار [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

حساب قمر در عقرب ساعتهر گاه آفتاب در برج حمل باشد [illegible]
قمر در عقرب است و هر گاه در ثور باشد [illegible]
روز [illegible] شود از انقرار قمر در عقرب [illegible]

حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد
۱۷ ۱۶	۱۴ ۱۳	۱۲ ۱۱	۱۰ ۹	۷ ۶

سنبله	میزان	عقرب	قوس	جدی
۴ ۳	۲ ۱	۲۹ ۲۸	۲۶ ۲۵	۲۳ ۲۲

دلو	حوت
۲۲ ۲۱	۱۹ ۱۸

بیان در اوتاد حروف ترفیع و تنزل بدانکه ترفیع
اوتاد در مرتبه سیم از الف و دال [illegible] و در مرتبه پنجم واو [illegible] مرتبه [illegible]
[illegible] زیاده برین هر مرتبه ترفیع ندارد و اصل در ین معنی [illegible]
هر حرفی که [illegible] سیم [illegible] پنجم [illegible] خواه احاد و خواه [illegible]
الف [illegible] ترفیع الف دال و واو و حا [illegible] ترفیع با حروف [illegible]
[illegible] جیم [illegible] بر طریق دایره ترفیع حروف [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

الا ای آنکه هستی سالک راه بیا بشنو ز من اسرار الله
بیا بر گو که روح جمله اشیا پس از مردن کجا باشد و را جا
پس از مردن بگو تا در کجایند درین روی زمین یا در سمایند
بگو تا روح پاک و روح ناپاک کجا باشند در افلاک و در خاک
همه یکجای باشند ای برادر یکی آنجا دگر آنجای دیگر
دلم میخواست تا این سر بدانم که بعد از مرگ ما آنجا چه سانیم
در آن عالم [illegible] باشیم ای نکوکار ازین عالم کسی باشد خبردار
و یا آنجا همه مستند و مدهوش شود احوال اینجایی فراموش
بگو تا حال آنجایی چه سانست فراموشیست یا کشف عیانست
[illegible] کتابی کو [illegible] در گاه [illegible] بگو ای مرد آگاه
دریغا این سخن کفرست گفتن ولیکن هم نمی شاید نهفتن
[illegible] این حقیقت کردن اظهار [illegible] از بهر اغیار
عزیزا روح پاکان را دو حالست دریغا دم زدن اینجا [illegible]

یکی احوال روح پاک دانا شود در شکل انسان باز پیدا

ولی انسان کامل ای برادر نه حیوان دوپای کمتر از خر

کنون انسان کامل کیست دانی نمیدانی از آن اندر گمانی

عزیزا آنکه نیست انسان کامل که باشد با خدای خویش واصل

چو داند او [illegible] در همه حال شود او صاحب اسرار و ابدال

[illegible] آگاه باشد همیشه ناظر الله باشد

[illegible] ماهی تا با فلاک ببیند هر چه [illegible] جمله را پاک

[illegible] انسان کامل مرد عاشق وگرنه هست او چون [illegible]

یکی احوال روح پاک اینست میاور شک که بی شک اینچنین است

دوم حال این بود تحقیق ای یار که خواهم کرد اینک جمله اظهار

[illegible] روح پاک [illegible] پاک برآید میرود دیگر با فلاک

دگر ره میرود آن روح افضل بدان دریا که او میبود اول

کنون آن بحر نور آسمانست که او نقاش این خلق جهانست

[illegible] روح اینجا بود قادر شود قادر بباطن هم بظاهر

دگر ره باز این روح منور شود واصل بدان دریای جوهر

وجود جمله اشیا پیش آن نور بود چون مختصر ای مرد مغرور

وجود آب و گل در پیش آن یار چو [illegible] بود در دست فخار

چنان کان کوزه گر استاد کار است بر آن گل کوزه گر را اختیار است

بهر نوعی که خواهد مرد استاد نهد در آب و گل [illegible]

چو کوزه شد مکمل آخر کار [illegible]

کنون آن نور افلاک ای برادر [illegible] کوزه گردان [illegible]

کنون آن [illegible] است بر جمله اشیا نهان نیمابود و هست آشکارا

چو او نقاش این نقش جهانست بر اشیا اختیار او روانست

بجز جمله اشیا کوزه گر کیر که او میسازد اشیا را بتدبیر

چو روح پاک [illegible] بار دیگر شود واصل بدان دریای جوهر

[illegible] شود دریای اعظم تصرف یابد اندر کل عالم

چو [illegible] اینجا بود قادر شود قادر بباطن هم بظاهر

[illegible] شود بار دگر [illegible]

ونحو ۲ ۵ ک ۵ باب بکدار دو در دوره ...

نامم در سم خود آزاد کردد | بدریای حقیقت شاد کردد
نماند در وجود قطره دیار | چو قطره غرق شد در بحر ابرار
شود از نور دیگر قطره سلطان | کند بر جمله اشیا حکم و فرمان
عزیزا حال روح پاک اینست | میاور شک کرت بوی یقین است
ولیکن روح ناپاک برادر | عذاب سخت دارد ای برادر
گرفتار آید اندر جسم فانی | ندارد یاد حال آن جهانی
فراموشش شود احوال دنیا | نیاید یاد او را هیچ از اینجا
کنون او نیز اندر جسم فانی | بماند در عذاب جاودانی
پس از تبدیل شد دیگر چه ساخت | فراموشیست یا کشف عیانست
عزیزا مرکز او در صورت خواب | نشد دانندهٔ اسرار و افلاک
نگشت او صاحب اسرار آن شاه | ندید او رؤیت دیدار الله
پس از مردن چنان کس را یقین دان | کنندش حبس اندر بند و زندان
بیارندش بصد انواع بیرون | گهی مردود باشد گاه ملعون
بهر جائی که باشد آن بد افعال | بود او بی خبر از حال و احوال

حقم حققی حقحقی حقحقی حقحقی | حقحقیقی حقیقی حقیقی
حقیم حقیقی حققا حقحققا | حقحققا قا حققا قا حقحققا
حقیم حقیقی حققا حقحققانا | حققانا حققانا حقحققانا

ل ۲ ۳ ع وصفا حدیۀ ذاتیه وحدت وجودا

بقم بقی بقبقی بقبقیقی بقیقی بقی | بقبقیقی بقبقی
بقیم بقیقی بقا بقبقا | بقبقا قا بقا قا بقا
بقیم بقیقی بقا بقبقانا | بقانا بقانا بقبقانا

ل ۳ ۲ ع در تغایر جزئیۀ اسمیه عینیه بالنسبة الی حضره

نقم نقم نقنقم نقنقی نقنقیقی | تقیقی نقی
نقیم نقیقی نقا نقنقا | نقنقا قا نقا قا نقا
نقیم نقیقی نقا نقنقانا | نقانا نقانا نقا

ما حصه طوطی شد ای ... خاطر

۱۲۳ ل در شعبر غ در قسم ل على الجمع المطلو و ما دو نه
شقم شقققم شققشقم شقشقى شقققيقى شقققى
شقيم ... قيقى شققا شقشققا شقشققا قا شققا قا شققا
شقيم ... ققى شققا شقشققا نا شققا نا شققا نا شققا

۱۲۳ ق در شعبر غ در قسم ق على الجمع المطلو و ما دو نه
... على الاول ب على الثانى ل على من قسم
الباهن ... من قسم البامن البيار فلس من
ب على الاسلية بالاختصاص مع قيد الجزء كشف لم
كنر الان كمال البس كا ب على الخصوصيه لكمال علوم مرتبه
افلس ايضا ضرورة كمال ب كمال الغاية تنزل درجة
مرتبه ب من مرتبه افلس على الناقص للجزء الا الاتجاه يجاب
حبات الكل الكامل بما يرضى له منه وهو ليس الا ...

۹ ۱۳

عابدی در کوه لبنان بد مقیم   در بن غاری چو اصحاب الرقیم
روی دل از غیر حق بر تافته   کنج عزت را ز عزلت یافته
روزها می بود مشغول صیام   یک ته نان می رسیدش وقت شام
نصف آن شامش بدی نصفی سحور   وز قناعت داشت در دل صد سرور
بر همین منوال حالش میگذشت   نامدی زان کوه هرگز سوی دشت
از قضا یک شب نیامد آن رغیف   شد ز جوع آن پارسا زار و نحیف
کرد مغرب را ادا و آنگه عشا   دل پر از وسواس و در فکر عشا
پس که بود از بهر قوتش اضطراب   نه عبادت کرد عابد شب نه خواب
صبح چون شد زان مقام دلپذیر   بهر قوتی آمد آن عابد بزیر
بود یک قریه به قرب آن جبل   اهل آن قریه همه گبر دغل
عابد آمد بر در گبری ستاد   گبر او را یک دو نان جو بداد
نان گرفت از وی به شکر او بگفت   وز وصول طعمه اش خاطر شکفت
کرد آهنگ مکان خود دلیر   تا کند افطار از آن خبز شعیر
در سرای گبر بد گرگین سگی   مانده از جوع استخوانی و رگی
پیش او گر شکل پرگاری کشی   در خیال نان بمیرد از خوشی
بر زبان گر بگذرد لفظ خبر   خبز پندارد رود هوشش ز سر
کلب در دنبال عابد پو گرفت   آمدش از پی و رخت او گرفت
زان دو نان عابد یکی پیشش فکند   پس روان شد تا نیابد زو گزند
سگ بخورد آن نان و از پی آمدش   تا مگر بار دگر آزار دش
عابد آن نان دگر دادش روان   تا که باشد از عذابش در امان
کلب آن نان دگر را نیز خورد   پس روان گردید در دنبال مرد
همچو سایه از پی او می دوید   عف عفی میکرد و رختش میدرید
گفت عابد چون بدید این ماجرا   من سگی چون تو ندیدم بی حیا
صاحبت جز دو نان جو نداد   وان دو را خود بستدی از من چو باد
دیگرم از پی دویدن بهر چیست   بر چه هم رختم دریدن بهر چیست
سگ بنطق آمد که ای صاحب کمال   بی حیا نیستم چشمی بمال
هست از وقتی که بودم من صغیر   مسکنم ویرانه آن گبر پیر
گوسفندش را شبانی میکنم   خانه اش را پاسبانی میکنم
که بمن از لطف نانی میدهد   گاه مشت استخوانی میدهد
گاه از یادش رود اطعام من   وز مجاعت تلخ گردد کام من
روزگاری بگذرد کین ناتوان   نه ز نان یابد نشان نه ز استخوان
گاه هم باشد که پیر مجوسی   نان نیابد بهر خود نه بهر من
بگذرد دیماه صبح و شام   لا یری خبزا و لا الی عظام
چون در این درگاه تا زاده ام   رو بدرگاه دگر ننهاده ام
هست کارم بر در آن پیر گبر   گاه شکر نعمت او گاه صبر

تو که نامه یکشبی ... [illegible] ... از وزر راق او نیافتی · بر در کبری روان بشتافتی

بهر نانی دوست را بگذاشتی · کرده با دشمن او آشتی · خود بده انصاف ای مرد گزین · ... [illegible]

مرد عابد زین سخن مدهوش شد · ... [illegible] ... ای سگ نفس ... [illegible] ... این طبیعت از سگ ... [illegible]

... [illegible] ... از سگ ... [illegible]

حکایات [illegible]

[illegible]

سجاد الملک والدین

ومن عرفنا العزة ... [illegible] ... المجال

[illegible]

واسقنی ... [illegible] ... السبیل

انما ... [illegible]

[illegible]

يا حفيظ

فى الكشف ان امرأة ايوب قالت له يوما

لو دعوت الله فقال لها كم كانت مدة الرخا فقالت

ثمانين سنة فقال انا استحيى من الله ان ادعوه وما بلغت مدة بلائى

مدة رخائى ٥

[illegible]

للشیخ آذری

مولوی معنوی

حرص در پیری جهودان را بود
ای شقی که خداش این حرص داد

ریخت دندانهای سگ چون پیر شد
ترک مردم کرد و سرگین گیر شد

این سگان شصت ساله را نگر
هر دمی دندان سگشان تیزتر

پیر سگ را ریخت پشم از پوستین
این سگان پیر اطلس پوش بین

عشقشان و حرصشان در فرج و زر
دم بدم چون نسل سگ بین بیشتر

اینچنین عمری که مایهٔ دوزخ است
مر قصابان غضب را مسلخ است

چون بگویندش که عمر تو دراز
میشود دلخوش دهانش از خنده باز

للّه درّ من قال تا میتوانستیم ندانستیم و تا دانستیم نتوانستیم ۵

تا نتوانستیم ندانستیم چه سود چون بدانستیم توانستیم نبود

[illegible]

اوحی الله سبحانه و تعالی الی اسمعیل صلوات الله علیه اطلبنی عند المنکسرة قلوبهم قال علیه السلم و من هم قال سبحانه و تعالی الفقراء الصادقون و قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم الفقراء الصّبّر جلساء الله سبحانه و تعالی ۵

مولوی معنوی عار شود شیر را از سلسله نیست بعلوق [illegible]

ما را از قضای حق گله ۵

ابوه الامام العسکری و جدّه نقی الهدی الهادی اکرم الآل فانّی یطیق المادحون لنعته و انّی یناهی فیه للمجد اقوال

ولیس بدانیه بفضل و سودد ملوک و ان طالوا و عین الذکا بالعلا و من لاذ فی الدنیا به فهو آمن

ولاذاه فی عقباه عز و اجلال اباالقاسم المهدی دونک مدحة یعز لها فی الدر و الزهر امثال

لیما اللطف و تم الیک العبید المهدوی یزفها و شیخ بهاء الدین رداء و دلال ۵

[illegible]

يجيدون عن نزيله رواية | رواها ابو شعيون عن كعب الاحبار
وفي الذين قد فاسوا وعاثوا وخبطوا | بآرائهم تخبيط عشوا محتار
وانعش قلوبا في انتظارك قرحت | واضجرها الاعداء ابدا اضجار
وخلص عباد الله من كل غاشم | وطهر بلاد الله من كل كفار
وعجل فداك العالمون بامرهم | وبادر على اسم الله من غير انظار
تجدم جنود الله خير كتائب | واكرم اعوان واشرف انصار
بهم من بني همدان اخلص فتية | يخوضون اغمار الوغى غير فكار
بكل شديد البأس عبل شمردل | الى الحتف مقدام على الهول مصبار
تحاذره الابطال في كل موقف | وترهبه الفرسان في كل مضمار
ايا صفوة الرحمن دونك مدحة | تحاكي عقود في ترائب ابكار
يهني ابن هاني ان اتى بنظيرها | ويغنو لها الطائي من بعد بشار
اليك البهائي الحقير يزفها | كغانية مياسة القد معطار
تغار اذا قيست لطافة نظمها | بنفحة ازهار ونسمة اسحار
اذا رددت زادت قبولا كانها | احاديث نجد لا تمل بتكرار

تمت القصيدة الفريدة الموسومة بوسيلة الفوز والامان
في مدح صاحب الزمان عليه وعلى آبائه الطاهرين
صلوات الرحمن ونقلتها عن خط ناظمها ادام الله ...
شهر ربيع الاول سنة احدى والف من الهجرة

[illegible]

اذا اقبلت كادت تقاد بشعرة
وان ادبرت كادت تقد السلاسلا ٥

المصدر المذكور فى الاكرم بمعنى طبيعة الكرم من حيث انه اذا اتصف فرد من افراد الكرم بالزيادة اتصف الطبيعة لا بشرط شئ
بالزيادة اما او لا فلان اتصاف فرد شئ بصفة تستلزم اتصاف ذلك الشئ بها بل اتصافه بها عين اتصاف
ذلك الشئ بها على ما صرح فى كلامه رحمه الله واما ثانيا فلانا اذا قلنا زيد زائد على عمرو فى الطب والطب علم صدق
ان زيدا زائد على عمرو فى العلم وقد حقق رحمه الله فى تعليقاته على المحاكمات ان مثل هذا القياس وهو ان
يكون متعلق محمول الصغرى موضوعا فى الكبرى قياس صحيح الانتاج بالضرورة بلا ملاحظة ارجاعه الى ما
تكرر فيه ما هو محمول الصغرى مثلا اذا قلنا زيد ابن عمرو وعمرو كاتب انتج ان زيدا ابن كاتب بالضرورة
اقول ويمكن دفعه بانا وان سلمنا انه يصدق اتصاف الطبيعة بالزيادة حين اتصاف فرد منها بها لكن صيغة
التفضيل موضوع لزيادة الطبيعة من حيث هى لا الزيادة الناشئ من قبيل فرد منها هذا وفيه بحث لان المصرح به
فيما بينهم ليس سوى كون افضل موضوعا للزيادة فى مدلول مصدره واما ان الزيادة المخصوصة فلا يكون مصرحا
ولا يلزم من كلامهم ومن يدعيه فعليه البيان وهذا بناء على ان السيد قدس سره فى مقام التوجيه وكان ما عا
مستقيم لكن لقائل ان يقول اذا اطلق اعلم ولم يذكر معه شئ آخر يتبادر منه الى الفهم الزيادة فى اصل
الفعل من حيث هو والتبادر من اقوى امارات الحقيقة وقد اختار الاستاد على سبيل التنزل ان صيغة
التفضيل موضوعة للزيادة فى طبيعة الفعل بناء على ان المصدر المعتبر فى المشتقات بمعنى الطبيعة ولقصدى
لاثبات ان الزيادة فى قسم الفعل مستلزم للزيادة فى طبيعته لما ذكرناه وقررنا اولا من الوجهين اوجب
عنه السيد بوجهين حاصل الاول انه اذا سلم ان معناه الزيادة فى اصل الفعل ومعلوم ان الزيادة فى قسم منه
غيرها فاذا استعمل فيها كان مجازا وجوابه ان ما ذكره بيان لمصداق معناه لا لنفس مفهومه وحاصل الثانى
منع كون اتصاف الفرد بصفة مستلزم لاتصاف الطبيعة بها مستندا بانه يصدق على زيد انه غير
عمرو ولا يصدق على الانسان ذلك وجوابه ظ   فى الحاشية فلذلك جاز ان يقال مثلا زيد اعلم
من عمرو فى الفلاحة وعمرو اعلم منه فى الطب واجيب عنه بان الاعلم فى الطب بمعنى الاطب فهو
لمعنى الزيادة فى اصل الفعل لان اصل الفعل ههنا هو علم الطب لا طبيعة العلم المطلق ولا فرق
بين الاعلم فى الطب وبين الاطب الا بالتفصيل والاجمال ثم قيل انه اصدق على زيد انه اعلم

روى ان رابعة العدوية مرضت ... من الاحياء عن جابر قال دخل رسول الله صلى الله عليه وسلم على فاطمة عليها السلام وهى تطحن بالرحا وعليها كساء من اجلة الابل
فلما نظر اليها بكى وقال يا فاطمة تجرعى مرارة الدنيا لنعيم الابد فانزل عليه ولسوف يعطيك ربك فترضى ٥
وفيه عن عائشة انها قالت كانت تاتى علينا اربعون ليلة وما يوقد فى بيت رسول الله صلى الله عليه وسلم نار ولا مصباح قيل
لها فبم كنتم تعيشون فقالت بالاسودين التمر والماء ٥

تا تو یک سر موی از تو هستی باقیست
اندیشهٔ کار بت پرستی باقیست
گفتی بت پندار شکستم رستم
آن بت که ز پندار برستی باقیست

قال النبى صلى الله عليه وآله وسلم يوما انصر اخاك ظالما
او مظلوما قيل يا رسول الله انصره مظلوما
فكيف انصره ظالما قال تمنعه عن الظلم فذلك نصرك
اياه ٥ تم در قائله تفدى العدا لاصحاب الحديث لهم
محبة مع اهل الله والآل ٥

فاما الكريم فمن ... وان لم يكن غير جنزة وخل
واما اللئيم فمن لا ... ابل ٥

قال المحقق الرشتي

قال الجنس صاحب المفتاح وهو كتاب شريف قيل بتبعة ابن الحد

فإنه جعل الافراح وهو كتاب ... والحمد ... أن الحد

الذي سماه ... وقفت عليه في العدس ... والحمد ... بخلاف

زيد على المطول ... اعلم ان الالف واللام ... قبل و ... العهد غيره ... بالبيل

... ومنع كونها للاستغراق ... ان الطلوع ... قال ... فضله على الاحاد

لتعرف الجنس واختاره الزمخشري ... ان جميع الى ... وانعادكم ... الصباح

اعتذر اليه ... ان يقال في تعيين ... الالف ... والواقع ... الزمخشري

لا الاضافة ... الكتاب المذكور ... قابل ... في القرآن ... كلام الرازي

كونها للجنس ... انتهى كلامه ... فضله ... الاحسن ...

وما يانه ... بالبيل والنهار وانعادكم ... التزيينين الاولين

والنهار الانه فصل بين الزمانين ... وقد تقدم عليه

...

في تفسير الذنوب

فعن ابي ... عن ابي عبد الله عليه السلام قال الذنوب

التي تغير النعم البغي والذنوب التي تورث الندم

القتل والتي تنزل النقم الظلم والتي تهتك الستور شرب الخمر والتي

تحبس الرزق الزنا والتي تعجل الفناء قطيعة الرحم والتي ترد الدعاء وتظلم الهواء

عقوق الوالدين

...

٣٠

عن رسول الله صلى الله عليه وآله لا يكون العبد من المتقين حتى يدع ما لا بأس به حذرا مما به بأس

عن امير المؤمنين علي عليه السلم ما اري شيئا اضر بقلوب الرجال من خفق النعال وراء ظهورهم

...

وجوه الالم ...

... الانسان من نفسه ... الناس ... ذاته

... العلم و ... الحكمة ...

...

لا مجد [illegible] وسلم الله

في الشوق غلا [illegible] في الكاس رحيق

والبلقع نهت بل الى الحي الطارق قال بعض [illegible] ثلثة والموت [illegible]

حكما اليونان [illegible] المرض والفقر والموت [illegible] عين الرجل [illegible] الناس

لا عار فيهن [illegible] بعضهم تلك فيها قرة عين [illegible] وان يرى [illegible] لا ينبغي

يا قوم مع الهوى اول كيف الطيق وقال [illegible] شجرة [illegible] بيده [illegible] وقال [illegible]

الصبر [illegible] وما لي اليوم صديق ان [illegible] وان يبيع [illegible] ثلثة مواطن [illegible] والبلا

على والده للاصاغر ان تقدموا الاكابر الا في ثلثة [illegible] قال الحسن [illegible] ثلثة

او خاضوا سيلا او واجهوا اخيلا ذهب ضياعا دين بلا علم وقدرة بلا فعل ومال بلا بذل

وله سلمه الله

كن [illegible] عن [illegible] الله [illegible] قال [illegible] الارتحال ثلثة رجل

كالليل مضت على ايام [illegible]

[illegible] الفراق الموت سقاك

[illegible] في كاس [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] كلها [illegible]

للعلامة [illegible] ارسطو [illegible]

والعلم الاول [illegible] الفعل [illegible] الاكبر [illegible]

القدر [illegible] استاد [illegible] الى [illegible] عين [illegible]

على وجه [illegible] افراد [illegible] والتبح [illegible]

الى [illegible] الاشياء [illegible] الامور [illegible]

الى [illegible] الاضواء [illegible] اعيننا [illegible] الا [illegible]

وهو [illegible] فاقسم [illegible] افلاطون [illegible]

عليه [illegible] الصحيح [illegible] افلاطون [illegible]

اهل الشام [illegible] العلم [illegible] قال العلامة [illegible]

ملهم كانت [illegible] افلاطون [illegible] العلم [illegible]

ارسطو [illegible] الحكمة [illegible]

[illegible] الاصول [illegible]

[illegible]

حافظ علیه الرحمه

دوش رفتم بدر میکده خواب آلوده
خرقه تر دامن و سجاده شراب آلوده

آمد افسوس کنان مغبچهٔ باده فروش
گفت بیدار شو ای رهرو خواب آلوده

شست و شویی کن و آنگه بخرابات خرام
تا نگردد ز تو این دیر خراب آلوده

به طهارت گذران منزل پیری و مکن
خلعت شیب چو تشریف شباب آلوده

آشنایان ره عشق درین بحر عمیق
غرقه گشتند و نگشتند به آب آلوده

پاک و صافی شو و از چاه طبیعت بدرآی
که صفایی ندهد آب تراب آلوده

قصیده مطلعها [illegible]

[illegible]

قال بعض الحكماء [illegible]

الله

[illegible] الملك والسيف [illegible]

[illegible] في مطالعة العلوم الدينية فلسان [illegible]

من طوى [illegible] في تحصيل الفنون الفلسفية تمام عمر [illegible]

وصرف عمره في [illegible] روحه في الافول [illegible]

حاله [illegible] عند شروع شمس [illegible]

قال بعض الصوفية

نعم الغريم الجوع [illegible] عنك [illegible] اعطيته

[illegible]

لبعضهم

اهوى علياً امير المؤمنين ولا
ارضى بسب ابي بكر ولا عمرا
ولا اقول اذا لم يعطيا فدكا
بنت النبي رسول الله قد كفرا
الله يعلم ماذا يأتيان به
يوم القيمة من عذر اذا اعتذرا

لبهاء الدين محمد العاملي قدس الله روحه في جوابه

يا ايها المدعي حب الوصي ولم
تسمح بسب ابي بكر ولا عمرا
كذبت والله في دعوى محبته
تبت يداك ستصلى في غد سقرا
وكيف تهوى امير المؤمنين وقد
اصبحت في سب من عاداه معتذرا
فان تكن صادقاً فيما نطقت به
فابرأ الى الله ممن خان او غدرا

وانكر النص في خم وبيعته | وقال ان رسول الله قد هجرا
اتيت تبغي قيام العذر في فدك | اتحجب الامر بالتمويه مستترا
ان كان في غصب حق الطهر فاطمة | سيقبل العذر ممن جاء معتذرا
فكل ذنب له عذر غداة غد | وكل ظلم يرى في الحشر مغتفرا
فلا تقولوا لمن ايامه صرفت | في سب شيخيكم قد ضل او كفرا
بل سامحوه وقولوا لا نؤاخذه | عسى يكون له عذر اذا اعتذرا
فكيف والعذر مثل الشمس متضح | والامر منكشف كالصبح اذ ظهرا
لكن ابليس اغواكم وصيركم | عمياً وصماً فلا سمعاً ولا بصرا ٥

[illegible]

٥

[illegible] ... الحق حق والخلق خلق ... والباطل ... [illegible] ... الوحدة ... الذات ... [illegible]

روى الاصمعي قال كنت ذات يوم اسير في البادية اذا امرأة وبين يديها ولدها ... بعض قبائل العرب فرأيت امرأة ... على الموت وهي تلطمه وتقول ... ان كنت من اهل الجنة ... وان كنت من اهل النار فالحيوة لا تنفعك ... [illegible]

فالموت لا انفك ... [illegible]

صديقك من صدقك لا من عذرك

صدقتك لا من صدقك واخوك من عذرك

هو المطلوب المستعان

بسم الله الرحمن الرحیم هست کلید در گنج حکیم

أمن تذكر جيران بذي سلم مزجت دمعا جرى من مقلة بدم أم هبت الريح من تلقاء كاظمة
وأومض البرق في الظلام من أضم فما لعينيك إن قلت اكففا همتا وما لقلبك إن قلت استفق يهم
أيحسب الصب أن الحب منكتم ما بين منسجم منه ومضطرم لولا الهوى لم ترق دمعا على طلل
ولا أرقت لذكر البان والعلم فكيف تنكر حبا بعد ما شهدت به عليك عدول الدمع والسقم
وأثبت الوجد خطي عبرة وضنى مثل البهار على خديك والعنم نعم سرى طيف من أهوى فأرقني
والحب يعترض اللذات بالألم يا لائمي في الهوى العذري معذرة مني إليك ولو أنصفت لم تلم
عدتك حالي لا سري بمستتر عن الوشاة ولا دائي بمنحسم محضتني النصح لكن لست أسمعه
إن المحب عن العذال في صمم إني اتهمت نصيح الشيب في عذل والشيب أبعد في نصح عن التهم
فإن أمارتي بالسوء ما اتعظت من جهلها بنذير الشيب والهرم ولا أعدت من الفعل الجميل قرى
ضيف ألم برأسي غير محتشم لو كنت أعلم أني ما أوقره كتمت سرا بدا لي منه بالكتم
من لي برد جماح من غوايتها كما يرد جماح الخيل باللجم فلا ترم بالمعاصي كسر شهوتها
إن الطعام يقوي شهوة النهم والنفس كالطفل إن تهمله شب على حب الرضاع وإن تفطمه ينفطم

فاصر

فاصرف هواها وحاذر أن توليه إن الهوى ما تولى يصم أو يصم
وراعها وهي في الأعمال سائمة وإن هي استحلت المرعى فلا تسم كم حسنت لذة للمرء قاتلة من حيث لم يدر أن السم في الدسم
واخش الدسائس من جوع ومن شبع فرب مخمصة شر من التخم واستفرغ الدمع من عين قد امتلأت
من المحارم والزم حمية الندم وخالف النفس والشيطان واعصهما وإن هما محضاك النصح فاتهم
ولا تطع منهما خصما ولا حكما فأنت تعرف كيد الخصم والحكم أستغفر الله من قول بلا عمل
لقد نسبت به نسلا لذي عقم أمرتك الخير لكن ما ائتمرت به وما استقمت فما قولي لك استقم
ولا تزودت قبل الموت نافلة ولم أصل سوى فرض ولم أصم ظلمت سنة من أحيا الظلام إلى
أن اشتكت قدماه الضر من ورم وشد من سغب أحشاءه وطوى تحت الحجارة كشحا مترف الأدم
وراودته الجبال الشم من ذهب عن نفسه فأراها أيما شمم وأكدت زهده فيها ضرورته
إن الضرورة لا تعدو على العصم وكيف تدعو إلى الدنيا ضرورة من لولاه لم تخرج الدنيا من العدم
محمد سيد الكونين والثقلين والفريقين من عرب ومن عجم نبينا الآمر الناهي فلا أحد
أبر في قول لا منه ولا نعم هو الحبيب الذي ترجى شفاعته لكل هول من الأهوال مقتحم

دعى الى الله فالمستمسكون به   مستمسكون بحبل غير منفصم   فاق النبيين في خلق وفي خلق

ولم يدانوه في علم ولا كرم   وكلهم من رسول الله ملتمس   غرفا من البحر او رشفا من الديم

وواقفون لديه عند حدهم   من نقطة العلم او من شكلة الحكم   فهو الذي تم معناه وصورته

ثم اصطفاه حبيبا بارئ النسم   منزه عن شريك في محاسنه   فجوهر الحسن فيه غير منقسم

دع ما ادعته النصارى في نبيهم   واحكم بما شئت مدحا فيه واحتكم   وانسب الى ذاته ما شئت من شرف

وانسب الى قدره ما شئت من عظم   فان فضل رسول الله ليس له   حد فيعرب عنه ناطق بفم

لو ناسبت قدره اياته عظما   احيى اسمه حين يدعى دارس الرمم   لم يمتحنا بما تعيي العقول به

حرصا علينا فلم نرتب ولم نهم   اعيى الورى فهم معناه فليس يرى   للقرب والبعد فيه غير منفحم

كالشمس تظهر للعينين من بعد   صغيرة وتكل الطرف من امم   وكيف يدرك في الدنيا حقيقته

قوم نيام تسلوا عنه بالحلم   فمبلغ العلم فيه انه بشر   وانه خير خلق الله كلهم

وكل اي اتى الرسل الكرام بها   فانما اتصلت من نوره بهم   فانه شمس فضل هم كواكبها

يظهرن انوارها للناس في الظلم   اكرم بخلق نبي زانه خلق   بالحسن مشتمل بالبشر متسم

كالزهر في ترف والبدر في شرف   والبحر في كرم والدهر في همم   كانه وهو فرد في جلالته

في عسكر حين تلقاه وفي حشم   كانما اللؤلؤ المكنون في صدف   من معدني منطق منه ومبتسم

لا طيب يعدل تربا ضم اعظمه   طوبى لمنتشق منه وملتثم   ابان مولده عن طيب عنصره

يا طيب مبتدإ منه ومختتم   يوم تفرس فيه الفرس انهم   قد انذروا بحلول البوس والنقم

وبات ايوان كسرى وهو منصدع   كشمل اصحاب كسرى غير ملتئم   والنار خامدة الانفاس من اسف

عليه والنهر ساهي العين من سدم   وساء ساوة ان غاضت بحيرتها   ورد واردها بالغيظ حين ظمي

كان بالنار ما بالماء من بلل   حزنا وبالماء ما بالنار من ضرم   والجن تهتف والانوار ساطعة

والحق يظهر من معنى ومن كلم   عموا وصموا فاعلان البشائر لم   تسمع وبارقة الانذار لم تشم

من بعد ما اخبر الاقوام كاهنهم   بان دينهم المعوج لم يقم   وبعد ما عاينوا في الافق من شهب

منقضة وفق ما في الارض من صنم   حتى غدا عن طريق الحق منهزم   من الشياطين يقفو اثر منهزم

كانهم هربا ابطال ابرهة   او عسكر بالحصى من راحتيه رمي   نبذا به بعد تسبيح ببطنهما

نبذ المسبح من احشاء ملتقم   جاءت لدعوته الاشجار ساجدة   تمشي اليه على ساق بلا قدم

فحزت كل فخار غير مشترك وجزت كل مقام غير مزدحم وجل مقدار ما وليت من رتب

وعز إدراك ما أوليت من نعم بشرى لنا معشر الإسلام إن لنا من العناية ركنا غير منهدم

لما دعا الله داعينا لطاعته بأكرم الرسل كنا أكرم الأمم راعت قلوب العدى أنباء بعثته

كنبأة أجفلت غفلا من الغنم ما زال يلقاهم في كل معترك حتى حكوا بالقنا لحما على وضم

ودوا الفرار فكادوا يغبطون به أشلاء شالت مع العقبان والرخم تمضي الليالي ولا يدرون عدتها

ما لم تكن من ليالي الأشهر الحرم كأنما الدين ضيف حل ساحتهم بكل قرم إلى لحم العدى قرم

يجر بحر خميس فوق سابحة ترمي بموج من الأبطال ملتطم من كل منتدب لله محتسب

يسطو بمستأصل للكفر مصطلم حتى غدت ملة الإسلام وهي بهم من بعد غربتها موصولة الرحم

مكفولة أبدا منهم بخير أب وخير بعل فلم تيتم ولم تئم هم الجبال فسل عنهم مصادمهم

ماذا رأى منهم في كل مصطدم فسل حنينا وسل بدرا وسل أحدا فصول حتف لهم أدهى من الوخم

المصدري البيض حمرا بعد ما وردت من العدى كل مسود من اللمم والكاتبين بسمر الخط ما تركت

أقلامهم حرف جسم غير منعجم شاكي السلاح لهم سيما تميزهم والورد يمتاز بالسيما عن السلم

تهدي

تهدي إليك رياح النصر نشرهم فتحسب الزهر في الأكمام كل كمي

كأنهم في ظهور الخيل نبت ربى من شدة الحزم لا من شدة الحزم

طارت قلوب العدى من بأسهم فرقا فما تفرق بين البهم والبهم

ومن تكن برسول الله نصرته إن تلقه الأسد في آجامها تجم

ولن ترى من ولي غير منتصر به ولا من عدو غير منقصم

أحل أمته في حرز ملته كالليث حل مع الأشبال في أجم

كم جدلت كلمات الله من جدل فيه وكم خصم البرهان من خصم

كفاك بالعلم في الأمي معجزة في الجاهلية والتأديب في اليتم

خدمته بمديح أستقيل به ذنوب عمر مضى في الشعر والخدم

إذ قلداني ما تخشى عواقبه كأنني بهما هدي من النعم

أطعت غي الصبا في الحالتين وما حصلت إلا على الآثام والندم

فيا خسارة نفس في تجارتها لم تشتر الدين بالدنيا ولم تسم

ومن يبع آجلا منه بعاجله يبن له الغبن في بيع وفي سلم

إن آت ذنبا فما عهدي بمنتقض من النبي ولا حبلي بمنصرم

فَاِنَّ لِي ذِمَّةً مِنْهُ بِتَسْمِيَتِي　مُحَمَّدًا وَهُوَ اَوْفَى الْخَلْقِ بِالذِّمَمِ

اِنْ لَمْ يَكُنْ فِي مَعَادِي آخِذًا بِيَدِي　فَضْلًا وَاِلَّا فَقُلْ يَا زَلَّةَ الْقَدَمِ

حَاشَاهُ اَنْ يُحْرَمَ الرَّاجِي مَكَارِمَهُ　اَوْ يَرْجِعَ الْجَارُ مِنْهُ غَيْرَ مُحْتَرَمِ

وَاْذَنْ لِسُحْبِ صَلَوةٍ مِنْكَ دَائِمَةٍ　عَلَى النَّبِيِّ بِمُنْهَلٍّ وَمُنْسَجِمِ

وَالْآلِ وَالصَّحْبِ ثُمَّ التَّابِعِينَ لَهُمْ　اَهْلِ التُّقَى وَالنُّقَى وَالْحِلْمِ وَالْكَرَمِ

مَا رَنَّحَتْ عَذَبَاتِ الْبَانِ رِيحُ صَبًا　وَاَطْرَبَ الرَّكْبَ حَادِي الْعِيسِ بِالنَّغَمِ

تمت كتابة هذه القصيدة
الموسومة بالبردة

ومن كلام حسان في مدح النبي ص

واحسن منك لم تر قط عيني　واحسن منك لم تلد النساء
خلقت مبرءا من كل عيب　كانك قد خلقت كما تشاء

فَاِنَّ لِي ذِمَّةً مِنْهُ بِتَسْمِيَتِي مُحَمَّدًا وَهُوَ اَوْفَى الْخَلْقِ بِالذِّمَمِ

اِنْ لَمْ يَكُنْ فِي مَعَادِي آخِذًا بِيَدِي فَضْلًا وَاِلَّا فَقُلْ يَا زَلَّةَ الْقَدَمِ

حَاشَاهُ اَنْ يَحْرِمَ الرَّاجِي مَكَارِمَهُ اَوْ يَرْجِعَ الْجَارُ مِنْهُ غَيْرَ مُحْتَرَمِ

وَاْذَنْ لِسُحْبِ صَلٰوةٍ مِنْكَ دَائِمَةٍ عَلَى النَّبِيِّ بِمُنْهَلٍّ وَمُنْسَجِمِ

وَالْآلِ وَالصَّحْبِ ثُمَّ التَّابِعِينَ لَهُمْ اَهْلِ التُّقَى وَالنُّقَى وَالْحِلْمِ وَالْكَرَمِ

مَا رَنَّحَتْ عَذَبَاتِ الْبَانِ رِيحُ صَبًا وَاَطْرَبَ الرَّكْبَ حَادِي الْعِيسِ بِالنَّغَمِ

تمت كتابة هذه القصيدة

الموسومة بالبردة در [illegible]

واحسن منك لم تر قط عيني واجمل منك لم تلد النساء

خلقت مبرأ من كل عيب كانك قد خلقت كما تشاء

وفي امالي الطوسي بحذف الاسناد عن ابان بن عثمان عن ابيه قال سمعت ابا جعفر محمد بن علي عليهما السلام يقول اذا دخل اهل الجنة الجنة باعمالهم فاين عتقاء الله من النار ٥

قيل ان الحبق العالمان بطين ... فمرتجلنه وقد سكوت

علما ان الحب والشيء من حسنته والبهايم بل ... فقه صعبه

ليسوا عباره عن ... وحي مثل الناس ... بانكال ... قد صعبه

نشبه بد ... وخي ... قادره على التشكل ... على اعمال المتمم الجن وقد

ان هم ... حسبا ... لهم اعضل ... ذو اجهام وقوة على ... الجن وهو ... الكلاب

بقدره الله ... الهيئه ... معرض ان تاتي ... منه ... الجن وهو المنس

مكدره ... شي لا انسان منه الخبر وهو ... ياكل الرجل وهو ... بفعل ذلك ٥

تضرع في الاسحار

الى عالم الاسرار بتوبة نصوح

وقلب مجروح ودمع مسفوح وجسد مطروح فخير

الاوقات وقت السحر فطوبى لمن وفق فيه للتسهر ٥

في الكافي عن الصادق جعفر ... بن محمد ... قال خرج رسول الله صلى الله عليه واله قبل الغداة ... ومعه كسرة قد غمسها في اللبن وهو ياكل ويمشي وبلال يقيم الصلوة فصلى بالناس صلى الله عليه واله ... فقد عن امير المؤمنين صم لا باس ان ياكل الرجل وهو يمشي كان رسول الله صلى الله عليه واله ...

الوزير المغربي

قلت للعاذل لما جاءني ... من طريق النصح يبدي ويعيد

ايها الناصح لي في زعمه ... لا ترد نصحا لمن ليس يريد

فالذي انت له مستقبح ... ما على استحسانه عندي مزيد

واذا الحسن تناهى كذا ... كاستماع العذل شيء لا يفيد ٥

والجنة مكشوفة لمن طلب الوصول ٥

تنویر

جاعنی از ... کفته اند که ... اگر رابطه محبت ... مستحکم بودی احتیاج بسلسله ... میان مردم ... عدالت بودی ... معاملات ... و در جای ... بودی عدالت بود ... عدالت ... محبت ... و مقام ... رابطه محبت اتم ... عدالت ... و تحقق ان ... انکه رابطه ... وعدالت ... وحدتی است جبلی طبیعی وعدالت ... وجدان ... ذو ... اتحاد ... قوی ... لو ولیس ... مطلق ... محبت ... باشد ... ان اعرف ... ضعیفیست ... ایجاد ... ان ... کنت کنزا مخفیا فاحببت ان اعرف ٥ ... بجلالی

ای راه زن قافله عشق ...

... لاعتماد ...

بسم الله الرحمن الرحیم

احمد الله علی جزیل آلائه و اصلّی علی اشرف انبیائه و اولیائه
این شکسته بسته ابیاتی چند است در بحر خبب که در میان
شعرای عرب مشهور و معروف است و در مابین شعرای عجم غیر مانوس و مالوف
بخاطر فاتر افقر فقرا بهاء الدین محمد العاملی رسیده و نفحه
از نفحات ریاض جنون بر صفحات حمایق مشحون آن و زیده و رجا
واثق است که اهل استعداد کفاهم الله شر الاضداد دامن عفو
بران بپوشند و در اصلاح معایب آن کوشند و اجرهم علی الله ولا حول ولا قوة الا بالله

ای مرکز دایرهٔ امکان — وی زبدهٔ عالم کون و مکان
تو شاه جواهر ناسوتی — خورشید مظاهر لاهوتی
تا کی ز علایق شیطانی — در چاه طبیعت خود مانی
زعوارف عالم عقلی دور — بزخارف عالم حس مغرور
در روز الست بلی گفتی — وامروز به بستر لا خفتی
از موطن اصل نیاری یاد — پیوسته بلهو و لعب دلشاد
مشغوف به تربیت بدنی — برخود چون کرم بهیمه تنی
[illegible]
الله الله تو چه بیدردی — یکدم بخود آو ببین چه کسی — بچه بسته دلی بکه همنفسی
زین خواب گران بردار سری — مپذیر بس ز عالم دل خبری — تا کی باشی بهیمه دگناه
ای مجرم عاصی نامه سیاه — زین رنج عظیم خلاصی جو — دستی بدعا بردار و بگو

مثنوی شیر و شکر

این مثنوی در شعر فارسی متعارف ولیس بحر آن در میان شعرای عرب مشهور است و این ... رب العالمین وهو من افادات قدوة المجتهدین اکمل المتأخرین الشیخ بهاء الدین محمد العاملی الاستاد والبحر الزخار افضل المتقدمین ... مجتهد الزمانی الامجد الافضل الملقب ... الخفی والجلی الامام ... الایام ... عامله الله تعالی بلطفه

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

فی المناجات والالتجاء الی قاضی الحاجات

یارب یارب بکریمی تو	بصفات کمال و رحیمی تو
یارب بنبی و وصی و بتول	یارب یارب بدو سبط رسول
یارب بعبادت زین عباد	بزهادت باقر علم رشاد
یارب یارب بحق صادق	بحق موسی الحق ناطق
یارب یارب برضاش دین	آن ثامن ضامن اهل یقین
یارب بتقی و مقاماتش	یارب بنقی و کراماتش
یارب بحسن شه بحر و بر	بهدایت مهدی دین پرور
کن بنده مجرم عاصی را	وین غرقه بحر معاصی را
از قید علایق جسمانی	وز بند وساوس شیطانی
لطفی بنما و خلاصش کن	وز اهل کرامت خاصش کن
یارب یارب بکه بهایی را	آن بیهده گرد هوایی را
که بلهو و لعب شده عمرش صرف	ناخوانده ز لوح وفا یک حرف
زین غم برهان که گرفتار است	در دست هوا و هوس زار است
در شغل زخارف دنیی دون	مانده بهزار امل مفتون
رحمی بنما بدل زارش	بگشا بکرم گره از کارش
زین بیش مران ز در احسان	بسعادت ساحت قرب رسان
وارسته ز دینی و عقبی کن	سر حلقه اهل جنونش کن

فی نصیحة النفس الامارة وتحذیرها من الدنیا الغدارة

ای باد صبا به پیام کسی	چو بشهر خطا کاران برسی
بگذر بمحله مهجوران	وز نفس هوا ز خدا دوران
وانگاه بگو بهایی زار	آن بیهده گرد خطا کردار

تا کی لافی ز طبیعی دون	تا کی باشی برهمش مفتون
تا چند دو اسبه پیش تازی	تا کی بمطالع العشق نازی
این علم دنی که ترا جانست	فضلات فضایل یونانست
خود کو تا چند چو خر مگسان	لرزی بر سر فضلات کسان
تا چند ز غایت بی دینی	خشت کتبش برهم چینی
اندر پی آن کتب افتاده	پشتی بکتاب خدا داده
نه رو بشریعت مصطفوی	نه دل بطریقت مرتضوی
بی بهره ز علم فروع و اصول	شرمت بادا از خدا و رسول
ساقی بکرم دو سه پیمانه	در ده به بهایی دیوانه
زان می که کند مس او اکسیر	و علیه یسهل کل عسیر
زان می که اگر ز قضا روزی	یک جرعه از آن شود ش روزی
از صفحه خاک رود اثرش	وز قلهٔ عرش رسد خبرش

فی الترغیب فی العلوم الحقیقیة الدینیة

ای مانده ز مقصد اصلی دور | آکنده دماغ ز باد غرور
زین علم رسوم چه میجویی | و اندر طلبش تا کی پویی
علمی بطلب که ترا فانی | سازد ز علایق جسمانی

ای ساقی باده روحانی
زان دم ز علایق جسمانی

وی مست ز جام هوا و هوس
دیگر ز شراب معاصی مست

زین بیش خطیه پناه مباش
مرغابی بحر گناه مباش

تا چند روی بره عاطل
یکبار بخوان زهق الباطل

از توبه بشوی گناه و خطا
وز توبه بجوی نوال و عطا

کز توبه رسی بنعیم مقیم
وز توبه رهی ز عذاب الیم

توبه در صلح بود یارب
این در مکوب بصد یارب

نومید مباش ز عفو آله
ای مجرم عاصی نامه سیاه

گرچه گنهت از عد بیش است
عفو و کرمش از حد بیش است

عفو ازلی که برون ز حد است
خواهان گناه فزون ز عدد است

لیکن چندین در جرم مپیچ
که مکان صلح نماند هیچ

تا چند کنی ای شیخ کبار
توبه بلقین بهای زار

کو توبه روز شب شکند
وین توبه بروز دگر فکند

عمرش بگذشت بلیت و عسی
در توبه صبح و شکست مسا

ای ساقی دلکش فرخ فال
دارم ز حیات هزار ملال

درده قدحی ز شراب طهور
برمن بگشا در عیش و سرور

بکام ... دل ...

تتمه

سکین ذکر رفیع همیون فر
وین نظم بدیع بلند اختر
در بحر غریب چو جلوه نمود
دریای فرح بر خلق فرش شود
آن به بخوان بنوای حزین
وز تله عرش شنو تحسین
یارب بکرامت اهل صفا
بهدایت راه روان وفا
کن نامه نامی نیک اثر
کآورده ز عالم قدس خبر
پیوسته خجسته پاش کن
مقبول خواص عوامش کن

... علی ید ... الی رحمة ربه الغنی ... میرزا ... القزوینی ...

الی الفایض ...

ذهب العمر ضیاعا و انقضی
باطلا اذ لم افز منه بشی
غیر ما اولیت من عقل و ما
...

۸۱

فی کتاب الروضة ... حدیث ...

من الکافی قبیل حدیث ... عن ابی جعفر علیه السلم ... فقال ...

قال ... انا اهل الفضل ... قلیل ...

... الفعل ... الوصف ... الارض ...

الیک والا لا تشد الرکائب
ومنک والا فالمؤمل خائب
وعنک والا فالمحدث کاذب

... قال النصیر ... الا المصیبة ... ومن ... صاحب ...

٣٢

قال سيد المرسلين والاولين والآخرين صلوات الله عليه وآله اجمعين اذا [illegible]

وفي كتاب المجالس [illegible] عن ابيه عن [illegible]

عن اسمعيل بن ابان قال [illegible] رسول الله صلى الله عليه وآله [illegible]

عليه السلام [illegible] القرآن قيل يا رسول الله [illegible]

[illegible] قال [illegible] قال [illegible]

قال [illegible] بن عبد الله [illegible]

بن الحكم عن [illegible]

اقرأ [illegible] الدنيا [illegible] الآخرة [illegible]

[illegible] ان الله تعالى [illegible]

ثم استغل ذلك بصبر جميل [illegible]

[illegible]

قال ابراهيم [illegible]

[illegible]

[illegible] الطعام [illegible]

[illegible]

الارواح الانسانية

قبل ظهورها في الابدان ظاهرة مشهودة ومناسبة لها وهي نسخة [illegible] اثره فيه

وعالم المثال الصور وجميع ارباب [illegible] تكون في هذا العالم وفيه [illegible] بما يناسبه

فيها الا ارباب الشهود الامور الغيبية [illegible] والتسمية [illegible] بما يناسب المثالي

ما يكاشفون به من الامور الغيبية [illegible] التي فيها بين هذا العالم [illegible]

من الاعمال والافعال الانسانية والقوة الخيالية [illegible] الجسماني [illegible]

ويكمل الانسان [illegible] نصيب [illegible] العالم [illegible] الاستعداد [illegible]

واول ما ينفتح للانسان عند غيبته [illegible] الباطن وقوة [illegible] المدة ٥

وفيه يشاهد احوال العباد [illegible] بما نفع [illegible]

[illegible] الاستعداد [illegible] الفضيل

نفع [illegible] محمد [illegible] والارض

[illegible] محمد [illegible] قال [illegible]

[illegible] ابا جعفر عليه السلام [illegible] العرش [illegible]

[illegible] من اخر الليل [illegible]

كان في نصف الليل او الثلث الثاني [illegible] الملك الحق المبين

[illegible] قدوس [illegible]

فلا اله [illegible] رب الملائكة والروح [illegible]

[illegible]

[illegible]

باجملگی

... ابی رزین العقیلی رضی الله عنه قال قلت یا رسول الله این کان ربنا قبل ان یخلق الخلق قال کان فی عماء ما تحته هواء وما فوقه هواء ... صدق رسول الله صلی الله علیه وسلم ...

[illegible]

قال جار الله الزمخشری فی کتاب ربیع الابرار ...

[illegible]

ما يقول عند النوم إذا أوى الكعبي فيما ... وأعوذ بجبروت الله وأعوذ بملكوت الله وأعوذ بدفع الله ...

... فليقل أعوذ بعزة الله ... وأعوذ بجمال الله ... وأعوذ ...

[illegible]

فوائد متفرقة

وأما مع فهو ظرف بلا خلاف عادم التصرف لازم للنصب وظاهر كلام سيبويه أنه مبني فمن قال إنها مبنية فلشبهه بالحرف لعدم التصرف إذ لا تكون إلا منصوبا والأولى الحكم بإعرابه لدخول التنوين في كنا معا وانجراره بمن وإن كان شاذا نحو جئت من معه أي من عنده وتسكين عينها لغة ربيعة يقولون مع زيد وإذا لاقى ساكنا بعده كسروا عينه نحو كنت مع القوم قال بعضهم وهو الحق هي في هذه اللغة حرف جر وقيل انتصابه في قولهم جئنا معا أي في زمان وكنا معا أي في مكان على الحالية أي مجتمعين ...

[illegible]

١٠١

لما نزلت آية ... خرج رسول الله صلعم ... فاذا هو بمسكين فقال ... هل اعطاك احد شيئا فقال نعم ...

[illegible]

وكل بطيء في الهدى ومسارع
ايذهب مدحي والمحبة ضايعا
وما المدح في جنب الاله بضايع
فانت الذي اعطيت اذ كنت راكعا
فدتك نفوس الناس يا خير راكع
فانزل فيك الله خير ولاية وبينها في محكمات الشرايع ٥

قال البيضاوي ...

[illegible]

مستغفرا ... تصوف ... بعضى از اهل ... در تاويلات خود
انه طغى گفته اند كه مراد فرعون نفس ...
و در وقتى كه اين امر حضرت موسى عليه السلام ...
الحضرت ... مباركه خود ...
مكر ديگر كه اذهب الى فرعون انه طغى ٥

[illegible]

بارضاى خداى يكتا نيست در دل شه مرا وسواس
هر كه از جان غلام شاهم نيست به يقين دان كه هست او نسناس
هاشم از بندگان حضرت اوست بر دل اغيار ... چون الماس

[illegible]

غلام شاه طهماسيم

[illegible]

١٩

بيان معنى خيرات الله [illegible]

[illegible] محمد بن [illegible] عن [illegible] بن ابي [illegible]

[illegible] عن [illegible] الرجل [illegible]

[illegible] عن قول الله [illegible]

قال سألت ابا عبد الله عليه السلام [illegible] فقال ابو عبد الله عليه السلام

خيرات الله [illegible] الكوثر والكوثر [illegible]

ان [illegible] في الجنة [illegible] في الكوثر [illegible]

[illegible] مثل [illegible]

[illegible] ذلك النهر جوارى نابتات [illegible]

[illegible] نبتت [illegible] بذلك النهر [illegible]

[illegible] خيرات [illegible] النهر [illegible]

[illegible] خيرات الله [illegible] بذلك [illegible]

التي [illegible] الله عز وجل [illegible]

[illegible] عبد الله [illegible]

[illegible] الكوثر [illegible]

٤٩

كسى از زندگى [illegible] به پاكى در دل [illegible] سيه بختى چو من يا من چو [illegible]

ان رسول الله صلى الله عليه وآله [illegible] الى اليمن [illegible]

[illegible] الذين يشربون الخمر و[illegible]

[illegible] والذين يصومون و يصلون [illegible]

ولكنهم الذين [illegible]

رؤى الجنيد بعد موته في المنام فقيل له ما فعل الله بك فقال طاحت تلك الاشارات وغابت تلك العلوم

وطاحت تلك العبارات وفنيت تلك الرسوم وما نفعنا الا ركيعات [illegible]

[illegible] بعض اهل العرفان

عمرت [illegible] وهيچ بسامان نشدى

وز كرده خود هيچ پشيمان نشدى

صوفى و فقيه و پارسا گرديد

اين جمله شدى ولى مسلمان نشدى

هيهات ان تصطاد عنقاء الهوى بلعابهن عناكب الافكار

[illegible]

كتاب المعيشة من الكافي باب عمل السلطان

عن ابي عبد الله عليه السلام في قول الله عز وجل ولا تركنوا الى الذين ظلموا فتمسكم النار قال هو الرجل يأتي السلطان فيحب بقاءه الى ان يدخل يده الى كيسه فيعطيه

[illegible]

هو الله تعالی

شرح الرؤیا التی

رأی النواب الهمیون الاعلی

[illegible] شانه و وجوده [illegible]

اعلی [illegible] بجبروت و برضاه [illegible] سزا

بتاریخ شب [illegible] شهر محرم الحرام سنه الف و ثلث [illegible] بعد از طلوع صبح [illegible] ارفع اعلی که [illegible] متصل باد در خواب [illegible]

[illegible] حضرت صاحب الزمان علیه السلام [illegible] بزیارت آن [illegible] مقدس [illegible]

[illegible] زیارت [illegible] و [illegible] تعالی توفیق دهد [illegible] نصیب کرده [illegible] و بعد از زیارت [illegible] آستانه مقدسه [illegible]

[illegible] فتح و ظفر و نصرت [illegible] صاحب الزمان [illegible] دعا کنند که [illegible]

[illegible] نصرت [illegible] محمد و آل محمد صلعم [illegible]

لبهاء الملة والدین سلمه

یارب یارب برحیمی تو
بصفات کمال کریمی تو
رحمی بر حال اسیران کن
لطفی در کار فقیران کن
و بر بنده مجرم عاصی را
و من غرق بحر معاصی را
از بند و سواوس شیطانی
و رهان ز علائق جسمانی
لطفی بنما و خلاصش کن
وز اهل کرامت خاصش کن
یارب یارب که بهائی را
آن بنده گرد و هوائی را
زین غم برهان که گرفتار است
در دست هوا و هوس زار است
رحمی بدل زارش
نیکش بکرم کرده از کارش

[illegible]

ادرکنی [illegible] یا [illegible] الزمان [illegible]
ادرکنی [illegible] رحمت [illegible]
[illegible]
کار [illegible]
لیس للانسان الا ما سعی

الفصل الثاني عشر في ذكر الشهور الاثني عشر والنبي والائمة الاثني عشر

الشهور الاثني عشر فتقول اهل التواريخ يجعلون اول الشهور المحرم

الشهور اولها رمضان واهل ... ما حدث بعد هجرة النبي صلى الله عليه وآله

تسعة عشر ... والعرب والليالي والايام ومن الله سبحانه الاول منه معظم عند ملوك العرب

وفيه ... يونس عليه السلم من بطن الحوت وفيه ولد موسى عليه السلم وفي سابع عشره نزل العذاب

... وفيه جعلت القبلة بيت المقدس وفي ... وفاة السجاد عليه السلم

عاشر ... والحسين عليه السلم ... كانت وفات ...

اصحاب الفيل ...

انتهى كلامه

[illegible]

الامام العسكري عليه السلام ...

یک ... دل ...

تا ... میکده دارد ...

[illegible]

٤٨

٩١

باعمر و استعارات لا تخلو من ...

فان لسان ... العلة الا لان الى ...

الاقليم الانساني بالطريق المعروف ... بلا لبس الحروف ...

تلقاء مدين الاعلام ... على التموجات الهوائية ...

اماكن سليمان عليه السلم فتبرع ... اصماخ السامعين واما كالخضر عليه السلم

مستكين ولهوات المترتين الى امصار اهل الكاتبين الى مدارس اعين الناظرين ...

طلات المداد لابسة للسواد فتبرع مراحل ... الى اعين ... حتى اذا ...

اذا وصلت بالسير الاول الى ساحل السامعة او انتهت بالسير الثاني ...

فانه التوجه من عوالم الظهور والانجلاء بنية العود الى مكامن الكون والخفاء

السامعين وحلت في مأنوسات منازع الناظرين نزعت ملابسها الحرفية ...

... وسكنت في مواطنها العلية وعادت الى مساكنها الاصلية ورجعت بعد قطع ...

كما بدأكم تعودون والى ما كنتم عليه تؤلون انزال ...

الى ما كانت عليه قبل ذلك

[illegible]

ومن العبارات لا تخلو ... و استعارات

الى الحروف توجه تلقاء مدين الاعلام بالطريق المعروف ...

على التموجات الهوائية ... الى اصماخ السامعين واما ...

كالكاتبين الى ... اعين الناظرين وان وصلت بالسير الاول الى ...

او انتهت بالسير الثاني الى ... حتى اذا ...

ثم اذا ارتحلت في محروسات مدارك ... وسكنت في مواطنها العلية وعادت الى مساكنها الاصلية

وتجردت ... كما بدأكم تعودون والى ما كنتم عليه تؤلون

[illegible]

نابود ممکن نباید بر لبش انگشت زد هرزه گوید باکه شوخی بر دهانش مشت داد

[illegible]

الاعمال [illegible] جمیع الآداب [illegible]

[illegible] النبی صلی الله علیه [illegible] الصلاة [illegible]

[illegible] اربعة [illegible] الذنوب [illegible]

[illegible] جمیع العبادات [illegible]

جمیع الاعمال الصبر [illegible] النبی صلی الله علیه [illegible]

لا یؤمن المؤمن من اربعة اشیاء [illegible]

[illegible] و سراج منیر [illegible]

[illegible] رسول الله صلی الله علیه [illegible]

[illegible] قال صلی الله علیه [illegible]

[illegible]

[illegible]

توبة بن الحمير كان يعشق ليلى الاخيلية وهو اشهر من ان نذكر توفى سنة خمس وسبعين ومن شعره

ولو ان ليلى الاخيلية سلّمت علىّ ودونى جندلٌ وصفائح
لسلّمت تسليم البشاشة او زقا اليها صدى من جانب القبر صائح

وله ايضا

ولو تلتقى اصداؤنا بعد موتنا ومن دون رمسينا من الارض سبسبُ
لظلّ صدى صوتى وان كنتُ رمّةً لصوت صدى ليلى يهشّ ويطربُ

قال ابن الجوزى فى تاريخه صفة الصفوه ان ليلى الاخيلية تزوجت بعد موت توبة ثم ان زوجها مرّ فى بعض الايام بقبر توبة وليلى معه فقال لها يا ليلى هل تعرفين هذا القبر هذا قبر توبة فسلّمى عليه فقالت امض لشانك فما تريد من توبة وقد بليت عظامه قال اريد تكذيبه فى قوله ولو ان ليلى الاخيلية سلّمت البيت فوالله لا برحتُ او تسلّمى عليه فقالت السلام عليك يا توبة ورحمة الله وبارك الله لك فيما صرت اليه واذا طائر خرج من القبر فضرب صدرها فماتت على المكان

شاه دل آگاه گدایان دارند
سرشتهٔ عشق بینوایان دارند
گنجی که زمین و آسمان طالب اوست
تا در نگری برهنه پایان دارند

مجمع تهکر و تبدد ذره

ولا استاد البشر
بهاء الملة والدين
فی تعلیل نفی الظل لمحمد

خصّ نفی الظل عنه ذوالجلال لم یقرب الظل من لبط الشلال
کان ظل الله ما بین الوری هل تری للظل ظلا اهل تری

حدث ذاک الحمی روحی وریحانی فلا تلمنی اذا کررت الحانی

للعارف السعدی الشیرازی

الشیخ سعدی

افصح الشعرا

خوش وقت شوریدگان غمش

اگر زخم بینند و گر مرهمش

گدایانی از پادشاهی نفور

بامیدش اندر گدایی صبور

دمادم شراب الم در کشند

وگر تلخ بینند دم در کشند

نه تلخ است صبری که بر یاد اوست

که تلخی شکر باشد از دست دوست

ملامت کشانند مستان یار

سبکتر برد اشتر مست بار

اسیرش نخواهد رهایی ز بند

شکارش نجوید خلاص از کمند

سلاطین عزلت گدایان حی

منازل شناسان گم کرده پی

به ویرانه گنجی نهان اند شان

که چون آب حیوان به ظلمت درند

عجب داری از سالکان طریق

که باشند در بحر معنی غریق

ز سودای جانان به جان مشتغل

به ذکر حبیب از جهان مشتغل

به یاد حق از خلق بگریخته

چنان مست ساقی که می ریخته

نشاید به دارو دوا کردشان

که کس مطلع نیست بر دردشان

الست از ازل همچنانشان بگوش

به فریاد قالوا بلی در خروش

گروهی عمل دار عزلت نشین

قدمهای خاکی دم آتشین

به یک نعره کوهی ز جا بر کنند

به یک ناله شهری به هم بر زنند

چو بادند پنهان و چالاک پوی

چو سنگند خاموش و تسبیح گوی

سحرها بگریند چندان که آب

فرو شوید از دیده شان کحل خواب

فرس کشته از بس که شب رانده اند

سحرگه خروشان که وامانده اند

شب و روز در بحر سودا و سوز

ندانند ز آشفتگی شب ز روز

چنان فتنه بر حسن صورت نگار

که با حسن صورت ندارند کار

ندادند صاحبدلان دل به پوست

وگر ابلهی داد بی مغز اوست

می از جام وحدت کسی نوش کرد

که دنیا و عقبی فراموش کرد

[illegible]

للشیخ السهروردی المقتول المقبول

اقول لجارتی والدمع جاری

ولی عزم الرحیل عن الدیار

ذرینی ان اسیر ولا تنوحی

فان الشهب اشرفها السواری

فانی فی الظلام رأیت ضوءا

کان اللیل زین بالنهار

اذا لاقیت ذاک الضوء افنی

فلا ادری یمینی من یساری

[illegible]

غزل حضرت [illegible]

[illegible]

گوزلر زکل صفا باسه الوری عینن

[illegible]

کتبه عبد الـ[illegible] حاجی بابا

[illegible]

[illegible]

آدمی زاده اگر بی ادب است آدم نیست
فرق در جسم بنی آدم و حیوان ادب است

دامن عقل و وجود تو نگهبان ادب است
بر سر گنج وجود تو نگهبان ادب است

گرد و از عقل حوالی که ایمان ادب است
عقل در گوش دلم گفت که ایمان ادب است

عاقبت بر سر هر کوچه خواهم پشیمان گردد
آنکه از دین نشود ... پشیمان ادب است

چند روزی [illegible] ادب است

[illegible]

نعمتی دارد

[illegible]

مائد

فساد الشهوة انه اذا اجتمع في المعدة خلط ردي مخالف للمعتاد في كيفيته

اشتاقت الطبيعة الى شيء مضاد له والمضاد للمخالف المعتاد مخالف للمعتاد

فان المنافيات من الاطراف وبالعكس فلذلك تعرض لقوم شهوة الطين

بل الفحم والتراب والجص واشياء من هذا القبيل لما فيهما كيفية ناشفة

او مقطعة تضاد كيفية الخلط ٥ قانون

[illegible]

بارحمتم

ارحس بجد تواني نازشمايل عاقل سدست محو ...ست عاقل

[illegible]

رسته نازخته كورحت درخوابنشسته آدام آسايش

٦

بني بعض الاكابر في البصرة دارا وكان في عشرين الف دينار ...

كان ببغداد رجل متعبد اسمه رويم فوقع عليه القضا فتولاه فلقيه الجنيد يوما فقال من اراد ان يستودع سره من لا يفشيه فعليه برويم فانه كتم حب الدنيا اربعين سنة حتى قدر عليها ٥

كتب حكيم الى اخ له يا اخي اياك والاخوان الذين يكرمونك بالزيارة ويعصبونك يومك وانك لا تنال الدنيا والاخرة الا بيومك فاذا ذهب يومك فقد خسرت الدنيا والاخرة ٥

قال بطلميوس ينبغي للعاقل ان يستحي من ربه اذا امتدت فكرته في غير طاعته ٥ ومن كلامه ان تعد جل شانه في السراء نعمة الافتقار وفي الضراء نعمة التمحيص والثواب ٥ ومن كلامه الامن يذهب وحشة الوحدة كما ان الخوف يذهب انس الجماعة ٥ الشيخ النظامي

خاموش دلا زتيره گوبي ميخور جگري بتازه روبي

چون گل برحيل كوس ميزن بردست زنده بوس ميزن

[illegible]

[illegible]

کان ابن المقنع والخلیل یحبان ان یجتمعا فاجتمعا ثلثة ایام یتحاوران ولما افترقا قیل لابن المقنع کیف وجدته فقال وجدت رجلا علمه فوق عقله وسئل الخلیل فقال وجدت رجلا عقله فوق علمه قال بعض اهل الادب لقد صدق کل منهما ... ان ابن المقنع ما کان ... عنه حتی قتله المنصور ... والدنیا وتعاطی ... حتی ... قال الرسول ... فاطلبوهما

فی تاریخ ابن خلکان ان جار الله العلامة الزمخشری اوصی عند موته بکتابة هذین البیتین علی قبره وقال البهاء ... الظاهر انهما شعره

الهی قد اصبحت ضیفک فی الثری وللضیف حق عند کل کریم
فهب لی ذنوبی فی قرای فانها عظیم ولا یقری بغیر عظیم

...

فی شرح المثنوی المعنوی قبیل حکایة البطة ... ان العلامة جار الله اجتمع بحجة الاسلام الغزالی وعرض علیه الکشاف فطالعه الغزالی ... فکان العلامة ... ان هذه الحکایة موضوعة وان العلامة ... التواریخ ... فقال العلامة المحقق ...

... وفات الشیخ الغزالی فی سنة خمس وخمسمائة ووفات جار الله ...

[illegible]

محروان كه رفتند زمانه آزاد وند نه صيد كشته بدام كسى نه صياد وند

واعلم ان القوه

المفكرة لها افعال سائر ... منها ما تخصها ... فانها

كثيرة وذلك ان افعالها نوعان منها ما تخصها كلها فانها

القوى وذلك ان افعالها قوى اخر فيها الصنائع والفاعل اللغات فانها

مجردها ومنها ما تشترك معها ومنها الكلام واقاويل ...

مشتركة بينها وبين القوة الناطقة ومنها ما ورسوم المحسوسات فانها مشتركة بينها وبين القوة الحافظة واما

مشتركة بينها وبين القوة المخيلة ومنها المحفوظ المعلومات فانها مشتركة بينها وبين القوة والقياس ولها الفراسة والنجر ...

بينها وبين القوة المتخيلة والروية والتصور والاعتبار والتركيب والتحليل والجمع ...

التي تخصها من الافعال فالتفكر والروية وتخيل المنامات تفصيلها فالرويه ...

والتكهن والخواطر والالهام وقبول الوحي ومعرفة الامور الماضية بالزمان والمكان ...

الغوامض من الامور والعلوم البسيطة وبالاعتبار درك الامور الغائبة ...

الصنائع اجمع وبالتحليل معرفة الجواهر وبالقياس معرفة الكائنات بموجبات ...

معرفة ما في الطباع الخفية وبالزجر معرفة حوادث الايام وبالتكهن معرفة ...

معرفة الابدانات والبت ... وبقبول الخواطر ... وضع النواميس ...

وتاويلاتها المكنونة التي ... رسالة الناموس ... على ايدي البشر ...

وقد بيّنا في رسالة ... الرسالة ... والثلثون ... رسالة في العقل

تعلمه من اخوان الصفا والمعقول ٥

لا يسعني ارضي ولا سمائي ولكن يسعني قلب العبد المؤمن

در اين حديث ... آسمان و زمين مرا ... مؤمن مرا ...

... صفات ... جميع اسماء و صفات ...

... صفات ... فالتبت ...

جسماني و روحاني ... انا عرضنا الامانة على السموات والارض والجبال فابين ان يحملنها واشفقن منها وحملها الانسان ...

... ظلومي و جهولي ... افعال و صفات ... سلطان ...

... علوم ... ظلومي و جهولي ...

... طلب العلم فريضة على كل مسلم و مسلمة ...

العلم فريضة على كل مسلم و مسلمة محمول على واجب الكفايي لا العيني ٥

... والله اعلم بالسرائر ٥

كم قد عدل العذال لو ... [illegible]

فاجبتهم لما عذلوا ... [illegible]

كم قد وصوا فيها كذبا ... الحكم وما عدلوا

[illegible]

ناما اسرار الرسید

قصیدة الخمریة لابن الفارض ... [illegible]

والشرح للعارف الصمدانی امیر سید علی الهمدانی قدس سره

ضمیر لها عاید بمدامه است و بدر مبتدا است و کاس خبر او و واو وهی حالست و ضمیر در تدیر ها عاید است بشمس و هلال و نجم فاعل یدیر و یبدو و تقدیر کلام این بود که البدر لها کاس و هی شمس تدیرها الهلال و کم یبدو اذا مزجت المدامة بالماء شبه الساقی بالهلال لادارة الکاس علی اهل المجلس ...

[illegible]

٤٩

قوله تعالى وَمَا انفقتم من نفقة او نذرتم من نذر فان الله يعلمه وما للظالمين من انصار

النذر ... الخوف ... ما انفقتم في وجوه الخير ... او نذرتم ... فان الله يعلمه ... وما للظالمين ...

صدر وقلب وفؤاد ولب فالصدر موضع الاسلام أفمن شرح الله صدره للاسلام

والقلب موضع الايمان اولئك كتب في قلوبهم الايمان والفؤاد موضع المعرفة ما كذب الفؤاد ما رأى واللب موضع التوحيد اولوا الالباب

صدق عليه ... العبارة

مثنوي ... الامة

ونایه ... ای ... ای ... روحانی

وعاده ... ای ...

عیاو ... ای ...

علم ... ای ...

...

قال الاستاد سلمه الله ان والدي قدس الله روحه كان قد اوصاني بالتامل في الآيات الثلث والتدبر في مضمونها والتفكر في مدلولها الاولى ان اكرمكم عند الله اتقاكم الثانية تلك الدار الآخرة نجعلها للذين لا يريدون علوا في الارض ولا فسادا والعاقبة للمتقين الثالثة اولم نعمركم ما يتذكر فيه من تذكر وجاءكم النذير

فائدة [illegible] العود الى الوطن العلى [illegible] والاتصال بالعالم [illegible] يا ايتها النفس المطمئنة ارجعي الى ربك راضية مرضية [illegible] وقد قال سيد الكل في الكل عليه السلم [illegible] الموت [illegible]

سئل الشبلي عن قول النبي صلى الله عليه وآله اذا رأيتم اهل البلاء فاسئلوا ربكم العافية فقال المراد باهل البلاء اهل الغفلة عن الله

قال [illegible] ولا تعاقبني [illegible]

[illegible] كلام الجنيد [illegible]

[illegible] خلوات الخلوات ولا تصاحب احدا الا اثنين الذكر والفكر

[illegible]

من كلام العارف عبد الله الانصاري [illegible] الهى [illegible]

من مجالس الشيخ السعدي

منقول است [illegible]

[illegible]

مولانا كاتبي

بهوش باش درين ره که ناظران سپهر
نظاره بد و نیک تو میکنند ز دور

آذري

[illegible]

قاعده

[illegible]

قاعده

[illegible]

قاعده

[illegible]

طرفین ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

١٥

قال بعض الحكماء لا تحمد الملك الا في

التودد الى الخلق لانه تدبير المملكة ..... ظفر الاسكندر ببعض الملوك فقال له ما تريد ان افعل

ثلث سلطان الحكم ومتمسك البدن ..... فقال ما يليق بالكرام ان يفعلوه اذا ظفروا فعفى عنه ٥

وحكيم ٥ قيل لبقراط ما بال البدن ..... تندر من قال

رب الغرة ٥ فقال كما ان البيت ..... لا تحسبوا بدني تحت الثياب فما

ابقى الهوى في ثيابي غير اثوابي ٥

ان بالسيل ..... قال بعض الحكماء

سئل اسطرخس على الكلام ٥

عليه قط ..... فما السديد اليه ٥

فاحذر ان يكفر نعمتك ..... مضرة اعطى

فاخرج فصحيحه هو ما في اليمين والباء من العدد الاسم المضمر

العدد العطف على عشرة ..... ما في البار

فاسقط مجموع ما في اليمين وبهذا يمكن استخراج في النهج

فاتبق فهو العدد الثالث وهذا كالاجنبي ٥ ان الله فرض عليكم

اذا كان ثلاثة الحروف ..... فرايض فلا تضيعوها وحد

لكم حدودا فلا تعتدوها ونهاكم عن

اشياء فلا تنتهكوها وسكت لكم عن اشياء ولم يدعها

نسيانا فلا تتكلفوها ٥ غافل مشو كه مركب مردان مرد را در سنگلاخ باديه

پيها بريده اند نوميد هم مباش كه رندان جرعه نوش ناگه بيك خروش بمنزل رسيده اند ٥

مكو نتوان دوباره زندگاني كه گر عشقت دهد بخشد توانائي ٥

١٢٦ ٥٣

زنه فنودى ..... فقام عيسى عليه السلام

عن الامام ابى ..... جعفر بن محمد الصادق عليه السلام

عبد الله ..... عيسى بن مريم ..... فقال

عليه السلام فقال ..... واهلها ..... فقال ..... يا روح الله

على قرية قد مات اهلها ..... الا بسخط ولو ماتوا ..... ادع الله ان يحييهم

اما انهم لم يموتوا الا ..... يا روح الله ..... فقال

فقال الحواريون يا روح الله ..... فقال كيف كان ..... فقال ما كانت اعمالكم

ما كانت اعمالهم ..... حب الدنيا مع خوف قليل ..... قال يا روح الله

هذه القرية فاجابه ..... الطاغوت وحب الدنيا ..... فرحنا

قال عبادة الطاغوت ..... قال كيف كانت عاقبة امركم

الدنيا قال ..... فقال كيف ..... فهلكنا

للطاغوت ..... قال ..... النوم على ..... والنوم

..... فقال ..... الدنيا والآخرة ٥

[illegible]

سيد الكونين صلى الله عليه وآله في غزوة الاحزاب لمبارزة علي مع عمرو بن ود افضل من عمل امتي الى يوم القيمة صدق رسول الله ٥

قال النيسابوري في تفسير سورة القدر وقوله تعالى خير من الف شهر في الآية بشارة عظيمة للمطيعين لانه تعالى ذكر ان هذه الليلة خير من الف شهر ولم يبين قدر الخيرية وهذا كقوله صلعم لمبارزة علي مع عمرو بن ود افضل افضل من عمل امتي الى يوم القيمة ٥

[illegible]

مولوی المعنوی الرومی

نه چنان مرگی کرد رگوری شوی
مرگ تبدیلی که در نوری شوی ٥

من اجاد ایت فتنة اهل البیت الشیخ حسین بن عبد الصمد الحارثی رحمه الله قال الحدیث التاسع فی الصمت
وحفظ اللسان وتتبعه الصدق واداء الامانة عن احمد بن محمد بن ابی نصر قال قال ابو الحسن علیه السلام

من علامات الفقه الحلم والعلم والصمت ان الصمت باب من ابواب الحکمة ان الصمت یکسب المحبة ... [illegible]

الشیخ ابن الفارض

ما احلی بهجتی وما مقتلها
سکوی کلفی عساک ان یکشفها
عین نظرت الیک ما اشرفها
روح عرفت هواک ما الطفها

الشیخ اوحد الدین الکرمانی

گویند مرا چرا نشاری سودا هی
آن به که کنی بصبر بار جایی
صد صبر فدای یک نفس سودا باد

حکایت

قال ذو النون المصری خرجت یوما من وادی کنعان فلما علوت الوادی اذا بسواد مقبل علی وهو یقول وبدا لهم من الله ما لم یکونوا یحتسبون ویبکی فلما قرب منی السواد اذا بامرأة علیها جبة صوف وبیدها رکوه فقالت لی من انت غیر فزعة منی فقلت رجل غریب فقالت یا هذا وهل یوجد مع الله غربة قال فبکیت من قولها فقالت ما الذی ابکاک قلت وقع الدواء علی القرح فاسرع فی نجاحه قالت فان کنت صادقا فلم بکیت قلت یرحمک الله الصادق لا یبکی قالت لا قلت ولم ذاک قالت لان البکاء راحة للقلب ... [illegible]

... [illegible]

١٠٨٧

في عكوه الموت [illegible]

متاع التاجر في كيسه ومتاع العالم في كراريسه ٥

من اراد الغنى بلا مال والعز بلا عشيرة والطاعة بلا سلطان فليخرج من ذل معصية الله الى عز طاعة الله فانه واجد ذلك كله ٥

قال يحيى بن معاذ انكسار العاصين افضل عند الله من صولة المطيعين ٥

لما كان التجانس والتشاكل من قواعد الاخوة واسباب المودة كان وفور العقل وظهور الفضل تقتضي من حال صاحبه قلة اخوانه لانه يروم مثله ويطلب شكله واشكاله من ذوي العقل والفضل اقل من اضداده من ذوي الحمق والجهل لان الخيار في كل جنس هو الاقل فهذا هو السبب في قلة اخوان اهل الفضل وكثرة اخوان الموصوفين بالجهل ٥

قال بعض الحكماء من اظهر شكرك فيما لم تأته فاحذر ان يكفر نعمتك فيما اتيته ٥

[illegible]

قيل لبعض الزهاد الى ما تشتهي [illegible] ٥

قال سفيان بن عيينة رأيت ابراهيم بن ادهم [illegible]

[illegible]

ولو بسط الله الرزق لعباده لبغوا في الارض [illegible]

[illegible]

والذين يجتنبون كبائر الاثم والفواحش [illegible]

[illegible]

کفتی خبر دوست شنیدی چه شدت حال   اینها ز کسی پرس که از خود خبری داشت ه

[illegible]

سمع رجل رجلا یقول این الزاهدون فی الدنیا الراغبون فی الاخره فقال به یا هذا اقلب کلامک وضع یدک علی من شئت ه

[illegible]

فر رسول الله صلی الله علیه واله

[illegible]

قوم تعلو اخبر افعلوا   وعلی المنهج العلیا درجوا
دخلوا فقرا الی الدنیا   وکما دخلوا منها خرجوا

تهوی لیلی وتنام اللیل   وحقک ذا طلب سمج

[illegible]

قد من کمان شد از پیری و من   زه کرده بر و بعصا و خویش می شمس

السالك ان اراد زيد معصوده واني يتصف
في كل ما يعوقه عن الدنيا ويه الدنيه وافعاله واقواله
من الاحوال الدنيا ويه وعليه وكجعله ما يلياء عن الحق بحيث اذا وقف
كل خاطر رد عليه والتوى في ما يسبب بنفسه ذاتي وتيقنه بالاتيان بما كيدا في اخرى والواجد
بالورع والزهد فاذا تامه فاذا خلص منها وطالب الملكوت ولاح له اللوايح الخلوة والتدبر بعبير الحق بحيه
ونبهها في كل ما باطنه وظهر له لوامع الغيب والفتح فاذا ذاق منها رغب في العزلة وتوهم بباطنه الاحرى وكعله فانيا عليه
المحبوب بنور اغيبته في صور مثاليه واعرض عن الدنيويه الحسيه تارة بعد اخرى و شغف تنبيض
فيثبت بها امورا ذاتيه والعبادة والمراقبه والذوق والمحبه والهيمان والعشق فمحو والمعاينه والسكينه والكلا والروح
على الطهارة الوجد والسكر والحقائق الاسرار والانوار الروحيه حتى يتمكن ويتحقق بالمشاهده ونزل عليه الكلمة
بالكليه فيظهر له المعاني التلبيه وبطرح انوار الحضره تارة وتجلى اخرى حتى ويتمكن ويخلص من التلوين والمدارات الغ
عن نفسه فيثبت به الاسرار الالهيه وبطرح له انوار الجبروت وشاهد العقول المجرده والانوار الكبرى القاهره فيحله
العلوم اللدنيه والاحوال له مثله فيدخل في عالم الجبروت ويشاهد انوار سلطان الاحديه وسر اطلع العظمه وفي هذا المقام سبيلك
ويصير ورود به الاحوال في جلال الله تعالى فيظهر بعد كل انوار الذاتي وهو مقام الجمع والتوحيد لله الواحد القهار
الملكيه المقربين المتمين في جنانه فيخرجه خرورا وتلاشى بعينه في التعين الذاتي وهو مقام الجمع والتوحيد لله الواحد القهار
منثورا وبدل كل جبل انيته فيخرجه والاستار فينادي لمن الملك اليوم ويجيب بنفسه بقوله
ونظره الاغيار وخرق بنوره الحجب

قال الشيخ الصالح الدين ...
افتخر على الماء ابنه ... التاريخ
الفقير ... ابراهيم ...
وهو ...
...
اجزاء بوم الفقير الاغنى

لغز قاله الفاضل الشيخ لطف الله العدني الشيخ عبد الكريم وارسل الى العلامة العالم الشيخ بهاء الدين محمد اداه الله وابقاه ليحله فحل على طريق الالغاز واللغز

ايا من بجمع العلوم اشتهر — وساد الانام بجود وبر
ابن لي اسم مولى ولي مولا — اليه انتهى الدين بين البشر
وعنه المنقول ورشد العقول — واخبار دين وجل الاثر
حوى اسمه الجزو والارض — والضياء وماء وعين البصر
وقسمين من اربع اعربت — بمجموعها معربات السور
وما قابل الشرع والاصل بل — بها في المسمى العظيم الخطر
وما بعد عشر وضيق بحي — وزلزل مقتضاها الضرر
بلعطش كل وجزء له — وكل مفيد لها في النظر
واحرف قد رتبت دونها — تاخر عنها فدعه وذر
وجل مراتب عد على — الترتب فيه على ما صدر
بلا فاصل اجنبي لها — ووسطى المراتب ذي الدرر
لعقد بي من عشر فصل على — الترتيب جاز لكا قدر
وليس لها مركز سيدى — وصدراه شاناه في القدر
وعجزاه ايضا سوى الذي — افل واكثر عند الفكر
وفيما التساوي به قد بدا — تبدا التفاوت ايضا وقر
وصدراه قبلهما واحد — وايضا كثير لمن اعتبر
وعجزا اخيريه مستوحد — بلا كثرة العد يا من جبر
والا فهذا الكثير فلن — نعم فان ذاك بكل اليسير
وذا القلب مع نفسه قد حوى — لذا الغير ايضا فزاد الاثر
وقد جمع الصدر والعجز — وجزاه ايضا بعين العبر
وليس لعجزيه قلب واف — لثالثه القلب منه بدر
ولي ثالثه قلب وقد — حوى اولا جهات البصر
وعجزاه نلثين فيهما مع — التنا صف فانظر قبيل الجذر
وفي اوليه وفي اخريه — على ما بهما مضمرات اخر
فاسرع ايا صاح في حله — فقدمت معاني جدا ظهر
فذاك مرادي مع سابقه — ومع لاحقيه الى المنتظر
عليهم سلام بلا منتهى — تردد على الرحل ثم الوبر
بكل زمان وآن به — بكل لسان تشكى او شكر

ما سطره سلمه الله اعاده الرقم الى هذا العبد بالازدياد والحذر ويمني بجل
في قفاها كتبه داعيه
على قفاها بصورته
فلما حفظ مولانا وان كان ما لا مبعوثه
وجدت ظهرها مالا مبعوثه وقد سطر الجواب في قفاها ما يوضح معناها
الشريف احببت ان يكون عنوانه
صورة جواب ان يكون هذه الرقعة من منظم
التي هي بارجاء الرقعة وكرامها
وبوجه وارسالها بها

سلام الله على [illegible] كما هو عليه
ومحدودنا ورحمته وبت بعضه علم الغاية علم الاضافة فتدبر الشمال
بدا الاسم التشريف وطرفاه علم الاضافة بمثابة صدارته والالباب حرفا
وبعضه علم المفعول به بمعنى الزائد والعفافة فعل ماض بمعنى الرجوع ثم ثانية ثم ثالثة صاحبه انثال
ومرادف القسم في كل حال وربه فعل ماض بمعنى الاجلال او انقضت مرتبة وانا الجحد بانه صاحب جمع عزوا
ونشطاه بمعنى الزينة والذهاب وقد يراد الاجلال وانا الخوف اذا رابعه وعيد الود مجموع اسم
ونصفه انهم ماض بمعنى مخصوصا بين سائر الحروف حروف عشرة في العدد مع انها ثلاثة بالعشيين ومبناه
موضوعا بالكمال واول الاخيرة من السبع الثاني اول التبيان مبداه وبال صدره اول العاقبة والعيش
آخر المبانى واول الاثنان وآخره آخر الآخر ونصف اول التبيان مبداه وبال صدره اول العاقبة وثانيه اول عدد
ان شئت قل مبداه عدد وصلوات القصر ومنتهاه آخر سورة العصر اول عدد يام من الكتاب لغزه
لساوى منفرد والاثنان والنعوض وابت الا التفريخ فعل او له نصف ٥ بالتها المولى الذى جل من
عنيق وقريش وانا احسب النوضح ورابعه اول الغيب عليهى معالم العلم باعلى مقام
لذا كما مثله ضعف منقات موسى وقد غدا آخرها اولا لسورة متلوة فى الكلام
ويتلو عجزه آخر سورة وثالثه ولم يزل مسكنه فى السماء مع انه فى البحر يلقى مدام
وقلبها للعطف لكنه ليس له عطف على المستهام
ما بلدة اولها سورة بل جبل مشتهر فى الاثام
كامل نطق بكلة الكتاب وعن بعض العلماء وخمسها خمس لحسن لها مع انه عشر له والسلام
انه قال انا اخاف من الشيطان
لانه سبحانه يقول ان كيد الشيطان كان ضعيفا وقال سبحانه
فى النساء ان كيدهن عظيم ٥
[illegible]
فيما يعنيه ٥ ان اصول البيوت [illegible] من الخبر البليغة
الصوم كتاب الله ٥

ومواضع القرآن للعوام فالابد
الآفة النائمة الغيبة قال الله وقال صلى الله
اكيفا احدكم انا كل لحم اخيه ميتا وقال عليه الاسرى
عليه وسلم من مات تاب من الغيبة فهو آخر من يدخل الجنة وقال صلى
عليه السلام مررت ليلة اسرى بى على قوم يخمشون وجوههم باظافيرهم كما
الله عليه وسلم الذين يغتابون الناس واعلم ان حد الغيبة ان تذكر اخاك بما يكره لو
فقل له جولا من الذين يغتابون الناس ويقعون فى اعراضهم لو بلغه وان كنت صادقا فى قولك انه واسع البطن او طويل اليد
عليه وسلم ان تذكر اخاك بما يكره فقال اغتبته وان كانت بتانه باليد والرأس الى امراة او ذاكره الى الخلق
فعله او قوله او نسبه او دواره فقيل ما عجزه فقال بكحل الحسن واعلم ان اخبث الغيبة غيبة القراء
عند رسول الله صلى الله عليه وسلم فقيل بل الاوفق بين ان اصدقوا انا كذا واعوذ بالله وقلة الحياء عن
فهذا العالم ان الغيبة لا تقتصر على اللسان بل وبعض اصدق الدنيا ونعوذ بالله وعجوز الصبر
والتعريض ان بعضهم من الذين يتعرضون على السلطان لطلب الدنيا وامثالها وبعض العبيد وكذلك
يقولون الحمد لله الذى لم يبتلنا بالدخول على السلطان لولا انه بلى بما يبتلى وبعض الزياد والعبيد
المقصود من ذلك ويقولون ما احسن احوال فلان فيجمعون ويظنون ان الله يتركون للاصفاء
الدنيا فيسال الله ان يعافينا وعرضهم بذلك الغيبة بجمعون ويظنون انهم يتبعون للقوم
باهل الصلاح فى الخدمة الغيبة وبذة خباثة ثم يغترون بها حتى يتبه
قد يغتاب واحد فيغفل عنه الحاضرون ويقول سبحان الله ما اعجب هذا اى بنته
مستعمل ذكره الله لا الغيبة كنقش فى قلبى مشغول بفلان تاب الله علينا وعليه لاجله
عرض الدعاء بل العيوب والقصد الدعاء لا اخفاه ولو اغتم وطبيه ورقى
عيبه ومعصيته وكذلك بالتعجب وكذلك قد يغضب ذكره لغضبه
يريد اظهار غيبته وهو تعجبا من كلام المغتاب ثم يغضب الرعد
الناس وهو بعلمه بغير كاره الغيبة والتوريع
اناء وضد انا يجوز
وكذلك

وكذلك لا نخرجه

قال عليه السلام لما اثنى عليه اللهم اغفر لي ما لا يعلمون ولا تؤاخذني بما يقولون واجعلني خيرا مما يظنون انك تعلم وانهم لا يعلمون ٥ وقال بعضهم لما اثنى عليه اللهم ان عبدك هذا تقرب الى بمقتك وانا اشهدك على مقته ٥

[illegible]

الا يفتح ... [illegible]

قال الربيع بن ... [illegible]

[illegible]

ندارد ممكن از واجب نمونه چگونه دانَدش آخر چگونه

قال ... [illegible]

... الصور التي يلحق الارواح في البرزخ ... [illegible]

بخلاف صور البرزخ ... [illegible]

[illegible]

وكل الى ذاك الجمال يشير ٥

ولا يقدر على مكاشفه ... بود نور خرد در ذات انور بسان چشم سر در چشمهٔ خور اگر خواهی که بینی چشمهٔ خور تراحاجت فتد با جرم دیگر
چو چشم سر ندارد طاقت و تاب توان خورشید تابان دیدن از آب چو از وی روشنی کمتر نماید ترا دراک آن هم می فزاید چو مبصر از بصر نزدیک گردد بصر ز ادراک او تاریک گردد ٥

[illegible]

مرغشت محوی

ای آنکه دمی زخون کس فرزانه / داری صد در دو صاحب دردانه

دایم بخوردو خون ولد و بعضی / تو دایه طفل عادت مردانه

اسمعیل میرزا

جام زرخاکست رنکش باده خونا / تر حریفان مدعای ما نمیدانند حیف

لعله عالم الاعمال الله والله داعم

یا ابن ... من رای وفرکت فالب

کن ذا ادب عنه ... والسر ...

ازمل متی شعار وراع الآداب

جبریل ومیکال ووقوف بالباب

...

من العرفاء لواحد

رسیدکان بخدا خانه ولایت را

چهار رکن معول نهاده اند نهال خوش است وکناره زخلق ...

ببستن دل و چشمت زخوابها و خیال خوش کرد بدل اعتزال کلی جوی

زبهر چه عذر خدایست در مقال و فعال

ناجی کاشی

ولقد در من قال

واقلل اذا ما قلت قولا فانه

اذا قل قول المرء قل خطاؤه

وقوله تعالى فيه شفاء للناس قد

نوع شفاء لنكره اوليس فيه كل الشفاء [illegible]

وقد افتى بان [illegible] الشفاء فليكتب آية [illegible]

على عليه السلم [illegible] وليأخذ من امرأته [illegible] طيبة [illegible] القرآن [illegible]

صخرة [illegible] فانه شفاء [illegible] وجوه قال الله تعالى [illegible] هنيئا مريئا [illegible]

عسلا فليشربه [illegible] مباركا [illegible] فان طبن لكم عن شيء منه نفسا فكلوه [illegible]

وانزلنا من السماء ماء [illegible] وقال ٥ وروى ان رجلا جاء الى النبي صلى الله عليه وآله فقال ان اخي استطلق بطنه

في العسل فيه شفاء للناس ٥ [illegible] فقال اسقه عسلا فسقاه ثم جاءه فقال سقيته فلم يزده الا استطلاقا [illegible] ثم جاء الرابعة فقال اسقه عسلا

وقال اسقه عسلا فسقاه فلم يزده الا استطلاقا فقال صدق الله وكذب بطن اخيك [illegible] فسقاه فبرأ ٥

فقال اسقه عسلا فسقاه [illegible] بالعسل فانه خير [illegible] ٥

عسلا فقال [illegible] عظيم بلاء وعن الزهري عليك بالعسل

ثلث غدوات في كل شهر لم يصبه [illegible]

[illegible]

الا ان سيفا برمكيا مهندا
اصيب بسيف هاشمي مهند

لبعض من انعم عليه جعفر البرمكي في مرثيته

وما جعفر في الجذع يحكى [illegible]
[illegible] الريح والقتام

[illegible]

اما والله لولا خوف واش
وعين للخليفة لا تنام

لطفنا حول جذعك واستلمنا
كما للناس بالحجر استلام

ولم ار قبل قتلك يا ابن يحيى
حساما فله السيف الحسام

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

كتاب هذا بيان الاختلاجات منقول من خط الشيخ المرحوم المبرور السيد يوسف صورته كتاب فيه حديث الاختلاج مروي عن سيدنا و مولانا جعفر بن محمد عليهما السلام قال حدثني ابو ذر الغفاري دام ظله قال قال النبي صلى الله عليه وآله ان العامة يزعمون ان الاختلاج غير صحيح وهو صحيح فيه زجر ومواعظ وتخويف قال حدثنا احمد بن محمد الهمداني عن سليمان بن اليزيد قال ان العالم الحسن كان مولى جعفر بن محمد عليهما السلام قال سالت سيدي ومولاي جعفر الصادق ع عن الاختلاج فقال اما فعل الاختلاج صحيح فيه زجر وتخويف ومواعظ قال فقلت له فسر ذلك لاعلم علما يقينا من غير شك ولا ريب قال افهم واعلم باب ما يكون في اختلاج الراس اذا اختلج اليافوخ اصابك شرفا وحكما واذا اختلج راسك اصابك خيرا وصحبة في الناس واذا اختلج شق راسك الايمن فهم عاجل واذا اختلج راسك تصيب سرورا واذا اختلج مخ راسك تصيب خيرا واذا اختلج مخ اذنك الا يسر فهم تنجو منه وان كانت امراة تزوجت واذا اختلج شق راسك الايمن فهم كثير واذا اختلج شق راسك الايسر رزقا واسعا عظيما واذا اختلج راسك كله اصاب مالا وخيرا كثيرا

باب ما يكون في الوجه من الاختلاج اذا اختلجت الجبهة اصاب خيرا كثيرا من السلطان واذا اختلجت حاجبه الايمن خير ابلغه واذا اختلجت حاجبه الايسر فرح وسرور وغبطة واذا اختلج جفن عينه اليمنى التحتاني فهو حزن واذا اختلج جفن عينه اليمنى الفوقاني فانه بكاء واذا اختلج جفن عينه اليسرى الاعلى قصته الناس بالسنتهم ويذكر بكلام سوء واذا اختلج جفن عينه التحتاني يرى غائبا واذا اختلج موخر عينه اليسرى يذكر بكلام حسن واذا اختلج جانب انفه الايسر يذكر فانه يظفر بحاجته واذا اختلج جانب انفه الايمن يرى

خيرا ونعمة واذا اختلج انفه كله يجد مالا كثيرا ونعمة ورفعة واذا اختلج صدغه الايمن يموت له انسان واذا اختلج الايسر يصح جسمه ويقر عينه واذا اختلجت اذنه اليمنى يصح جسمه واذا اختلج خده الايمن ياتيه من يحبه من كل ناحية وما يحبه ويشتهيه ويتربه واذا اختلج خده الايسر يذكر بكلام حسن او صلح فيه واذا اختلج جانب فمه الايمن فكلام سوء يقال فيه واذا اختلج ذقنه اصاب خيرا وسرورا وغبطة باب ما يكون في العنق والمنكبين اذا اختلج جانب عنقه الايمن فانه ياتيه خيرا كثيرا من مكان بعيد واذا اختلج جانب عنقه الايسر فانه يغتني ويتسلطن واذا اختلجت رقبته فيستعيذ بالله من شرها واذا اختلج منكبه الايمن فهم يصيبه واذا اختلج الايسر يعمل عملا صالحا ويكشف عنه غما عظيما

قال الله تبارك وتعالى في سورة المائدة ... ومن لم يحكم بما انزل الله فاولئك هم الكافرون ... ومن لم يحكم بما انزل الله فاولئك هم الظالمون ... ومن لم يحكم بما انزل الله فاولئك هم الفاسقون

للسید الاعظم میر ... سلمه الله تعالی واحبابه

یا رب ز رحیمان تا معوج توبه
از گشت گناه و ... توبه
در کرده ... ز رفیق ... توبه
از ... توبه و ... با الله توبه

۱۲۹۸

... [illegible]

دلدار ار روی خوش بنمود چون آسان کرد
... صد هزار انگشت
جان ... ابروی ... صد ...
... صد هزار انگشت
رو بنمود ... [illegible]
در ... خاک و ... داشت صد هزار انگشت
چون ... صد هزار انگشت
صد ... گشتم خاک و ...
خاک ره ... صد هزار انگشت
... مطلب ...
... صد هزار انگشت

[illegible]

از کلام ملا ...

از ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
تنقش ... [illegible]
... [illegible]
۱۰
... [illegible]
دو ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

... [illegible]
... [illegible]
کار ... [illegible]
کار ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

... [illegible]

له به بالا حاجه [illegible] عالمان

مجتهد از بهای سیله اسنه [illegible] منظره است

مطلع [illegible] شه دین است

جا لای [illegible] وضع [illegible]

از [illegible] که در [illegible] دشمن است

[illegible] اوی که میل [illegible] داریم

هر ذره ز خاک در او رشک فردوس برین را

[illegible] غبار [illegible] داریم

9

در [illegible] شرف غرفه فردوس برین است

و [illegible] کهنه لحاف [illegible] باد

گویند چنین است و لیکن نه چنین است

[illegible] بهمه عمر [illegible]

[illegible] افضل الدنیا [illegible]

[illegible] جواب [illegible] خوانند

ه

پروانم حله

[illegible] از خاک [illegible] شیدا ام [illegible]

صد غرفه [illegible] عشق

[illegible] خرابات [illegible]

از [illegible] که [illegible]

الکاتبه الفقیر حاجی [illegible]

[illegible]

٦٥

الی بمن لاینساک و استحی ممن یراک ه

سانحه

اذا غارت جنود الضعف [illegible] علی الخلق

ملکه القوی فعلیک [illegible]

مجنونم [illegible] زنجیر [illegible] ه

سانحه

والاتندواعی [illegible] من اعرض عن مطالعة

العلوم الدینیة وصرف اوقاته

فی افادة الفنون الفلسفیة فهو قریب لسان حاله

[illegible] یقول عند شروع شمس عمره فی الافول تمام عمر با اسلام در داد و ستد بودم

[illegible] والذی [illegible] الناس [illegible]

لولا [illegible] الی [illegible] الدنیا [illegible]

[illegible] بالملوک [illegible] فاختلطت باهل الدنیا [illegible]

واعیدهم [illegible] الاختلاط [illegible]

البلاد [illegible]

اخلاقهم [illegible] آبادم

آدم [illegible]

والجدال [illegible]

در چنین [illegible]

ازدی صید [illegible]

انما العالم الکامل ان

لا تغتم اذا طعن علیک

الناقصون الجاهلون وذلک القاصر

الحاسدون بل تلتذ [illegible] غایة اللذة

[illegible] دیوانگی [illegible] طفلان [illegible]

[illegible]

الاصبغ بن نباته عن امير المؤمنين عليه السلام ان للشمس ثلثمائة وستين برجا كل برج مثل جزيرة من جزائر العرب فتنزل كل يوم على برج منها ه ومنه

قال ابو عبد الله عليه السلام نحن بنو هاشم وشيعتنا العرب وساير الناس الاعراب ه

من وصية النبي صلى الله عليه وآله لابي ذر رضي الله عنه يا اباذر احبس لسانك ودينارك ... يا اباذر دع ما لست منه في شيء ولا تنطق فيما لا يعنيك واخزن لسانك كما تخزن ورقك ه

وصيت نامه مولوی ... اوصيكم بتقوى الله ... وقلة الكلام وقلة الطعام وقلة المنام ومواظبة الصيام ... وهجرة المعاصي والآثام ... ودوام القيام ... ومصاحبة الصالحين والكرام فان خير الناس من ينفع الناس وخير الكلام ما قل ودل

عن النبي صلى الله عليه وآله الورد الابيض خلق من عرقي الورد الاحمر خلق من عرق جبرئيل عليه السلام والورد الاصفر خلق من عرق البراق

قال الحريري في كتاب درة الغواص ... الاضافة ...

آخر ... كان عليه بعض الحكماء ونصائحه من الرياضيات ... زاهدا محافظا للشريعة على خلاف ... الهيثم الحكيم ورعا

اعظم من ان توصف وكان ... العلم قصده بعض امراء سمنان فقال له ... ليستفيد منه فقال ان اعطيتني كل شهر مائة دينار علمتك الحكمة فبذل له ذلك وكان يوصل اليه ذلك شهر فشهرا ولما عزم على الانصراف رد اليه ابن الهيثم ما اجتمع من ذلك المال بأسره ولم يأخذ منه شيئا وقال لا حاجة لي في شيء من ذلك واني اردت ان اختبر رغبتك في اقتناء العلوم ولما عرفت انه لا قيمة للمال عندك في جنب العلم رغبت في تعليمك فامتنع الامير من قبولها فقال هي لك هدية فقال انه لا هدية ولا رشوة ولا اجرة في تعليم الخير ولم يأخذها من الامير ه

قال ... عنه ... فقال السلطان ... فعليكم ...

[illegible]

فی مدح علی بن موسی الرضا علیه و علی آبائه

الف الف سلام و الف الف ثنا

رباعی

شاهی در ارباب کرامت اینجاست گنجینهٔ گوهر امامت اینجاست

گر ساکن کعبه و گر راهب دیر امید نجات در قیامت اینجاست

بکلام معروف رضه خذلان السقطی

قال الجنید البغدادی اعطانی السری السقطی

[illegible]

سمعت حادیا یحدو فی البادیه ابکی و ما یدریک ما یبکینی

ابکی حذارا ان تفارقینی و تقطعی حبلی و تهجرینی

[illegible]

حکی بعض الثقات

قال اجتزت فی بعض [illegible]

[illegible]

والله اعلم بالصواب

[illegible]

الدال على الخير كفاعله

من اعتمد على غير الله حرم من خيره

قال النبي صلعم

...

اول من ورد من السادات الرضويه الى قم ابو جعفر محمد بن موسى بن محمد بن علي بن موسى الرضا عليه السلم وكان
وروده اليها من الكوفه سنه ست وخمسين ومائتين ثم ورد اليها بعده اخواته زينب وام محمد وميمونه
بنات موسى بن محمد بن علي الرضا عليه السلم وتوفي يوم ربيع الاخر سنه ست وتسعين ومائتين
ودفن بمدفنه المعروف في قم ثم توفت بعده اخته ميمونه ودفنت بمقبره بابلان بقبه ملصقه
بقبه الست فاطمه سلام الله عليها وعلى ابيها واخيها وامام محمد مدفونه في القبه التي فيها
الست فاطمه عليها السلم بجنب ضريحها وفي تلك القبه ايضا قبر ام اسحق جاريه محمد بن موسى
ففي هذه القبه المقدسه ثلثه قبور

قبر الست فاطمه سلام الله عليها	قبر ام محمد بنت موسى بن محمد رحمها الله	قبر ام اسحق جاريه محمد بن موسى

نقلته من خط بهاء الملة والدين محمد
بن الشيخ الامجد حسين بن عبد الصمد

هو

کتابة المحقق العلامة الطوسی طاب ثراه الی صاحب حلب بعد ما اخذ بغداد

اما بعد فقد نزلنا بغداد سنة خمس وخمسین وستمائة فساء صباح المنذرین فدعونا مالکها فابی فحق علیه القول فاخذناه اخذا وبیلا وقد دعوناک الی طاعتنا فان اتیت فروح وریحان وجنة نعیم وان ابیت فلاسلطن منک علیک فلا تکن کالباحث عن حتفه بظلفه والجادع مارن انفه بکفه والسلام

[illegible] وبه نستعین وکافه اعزه واجله
بعرض ... طبیعت ... و ... [illegible]
خواتین وعلوم ... [illegible] متوقع
وشیمای ... [illegible] ... بلمعان
و ... علیه السلام ... [illegible]
... [illegible] ... مشغول
... [illegible] ... الاول
... [illegible] ... زبان
... [illegible]

بلبله

قصیده للشیخ البهائی

وله مدالله ظلال جلاله

بگذر ز علم رسمی که تمام قیل و قال است — تو و درس عشق ای دل که تمام وجد و حال است

ز مزاج الهی نتوان بریدن امید — مشنو حدیث واعظ که [illegible]

بجواب دردمندان بگشا لب شکر خا — بگو تشنه جوابی که جواب صد سؤال است

طمع وصال گفتی که بکش ماه را است — تو بگو که خون عاشق بکدام دین حلال است

غم بحر را بهانه متوان ... ستمگر — بزبان حال گوید که زبان قال لال است

مخمس

ای آنکه دل از زلف تو زنجیر فروزی
دارم صد درد و صد ... درد
دائم به خورد و خواب و لهو و لعب
تو دایه طفل عادتی ... [illegible]

ای آنکه ... [illegible]
ای ... [illegible] ... زنجیر
... [illegible]

ای آنکه بر وجود دل را راه داری
در ضربه بیهوده گذاری داری
... [illegible] ... کاری داری
... [illegible]

ای ... [illegible] ... نام ... [illegible]
... [illegible]

هر که که گذار ... افتاد
دادم ... در دی ... گشتیم
روز چهارشنبه ۱۹ ... سنه ۱۱۰۱

در سر ... [illegible]
بر سینه ... [illegible]
بر جان و دل ... [illegible]
بر پای ... [illegible]
در دست ... [illegible]

... [illegible]

[illegible]

وما بعد الحق الا الضلال والنجاة بعلي والفوز بالجنة بالحسن والحسين

[illegible]

هذا صورة فتواه رحمه الله تعالى وجعل الجنة مثواه وحشره الله تعالى مع آبائه الطاهرين و اجداده المعصومين محمد واله الطيبين

اهل نظر که عالم تحقیق دیده اند
عشق ز اهلک دو عالم خریده اند

صاحبدلان [illegible]
[illegible]

نومید هم مباش که رندان باده نوش
ناگه بیک خروش بمنزل رسیده اند

انصاری از بلا چه بنالی صبور باش
دانی که صابران چه بلاها کشیده اند

خواجه عبدالله انصاری رحمه الله

[illegible]

[illegible]

کتاب مجمل الحکمة

بسم الله الرحمن الرحیم بدانکه ایزد عز و علا [illegible] از تن و جان، تن جسدی است [illegible]

[illegible]

[illegible]

العبادة صفة الجسم والعبودة صفة القلب

الفرق بين الرجاء والامنية ...

ان الرجاء يكون على اصل والتمني ...

ثم الاصل ...

قلندر رو مهر صوفی مباش

بهشا دو دم ما ... شناباش

بظاهر ... جنس مباش

... با خدا باش

قال لابن المبارك اوصني بامر مختصر جامع

قال عليك باصلاح قلبك لانه امير الجسد فاذا

صلح الامير صلح الجند وعن ذي النون انه قال

القلب كالبيت يحتاج الى المرمة والجسد كالجلد يحتاج الى الدباغ

والنفس كالدابة تحتاج الى الرياضة

... فليتخذ ... فكلما اصبح ...

الدنيا ... ذهب ثلثاه ... يا ابن آدم ...

لغنى لا احل غناه ... عندي ... والاذن ...

الاولياء الى اليك ... عندي ما لا عين رأت ...

يعمل قبيح ... يا ابن آدم اخرج ...

على قلب واحد ابدا يا ابن آدم ...

الدنيا في قلب ... لا تموت ابدا يا ابن آدم ... فاعلم ...

اجعلك ... وتعيشة ... فالطريق بعيد واخر النوم ...

لابعينك يا ابن آدم العمل فان الناقد بصير ...

واخلاص ... ولذا ... الى الجنة ... بالدنيا

الى الذات ونقرب ... بعد عن النار ٥

فلا تكم [illegible] الدنيا و [illegible] الى الآخرة [illegible]

فكيف ترى [illegible] فقال الرجل [illegible]

غزا اعرابي مع رسول الله صلى الله عليه وآله فقيل له ما نلت في غزاتك

فقال وضع عنا نصف الصلوة ونرجوا ان غزونا اخرى ان يوضع عنا النصف الآخر

اختيارات الايام عن اهل البيت عليهم السلام [illegible]

[illegible] و ۱۳ و ۱۷ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۲ و ۲۳ [illegible]

[illegible] و ۲۷ و ۲۹ و ۳۰ [illegible] والايام المتوسطة [illegible]

[illegible] و ۱۸ و ۲۸ والايام [illegible]

قال بعض العارفين [illegible] مكارم الخصال [illegible] الطعام وقلة المنام [illegible] وقلة الكلام

معرفة عرض البلد

خذ غاية ارتفاع الشمس متى شئت وانقص ميلها ان كان شماليا او زده عليه ان كان جنوبيا فالتمام او حصل فهو تمام العرض [illegible] فانقصه من [illegible] العرض طريق آخر اسقط غاية الانحطاط لكوكب ابدي الظهور من غاية ارتفاعه وزد نصف الباقي على غاية الانحطاط او انقصه من غاية الارتفاع فما حصل او بقي فهو عرض البلد طريق آخر اسهل وهو ان تجمع الغايتين المذكورتين وتنصف المجموع فنصفه عرض البلد

[illegible]

التصوف هو التمسك بالفقر والافتقار والتحقق بالبذل والايثار وترك التعرض والاختيار

صام بعض العباد اربعين سنة لم يعلم به احد من الاباعد والاقارب كان يأخذ غذاءه فيتصدق به في الطريق فظن اهله انه اكل في السوق ويظن اهل السوق انه اكل في البيت

[illegible]

وكل من [illegible]

لو تجد [illegible]

قال رسول الله صلى الله عليه وآله يا معاشر المساكين طيبوا انفسا واعطوا الله الرضا من قلوبكم يثبكم الله عز وجل على فقركم فان لم تفعلوا فلا ثواب لكم

[illegible] امير المؤمنين [illegible] العذار على خد الفرس

[illegible]

صلى الله عليه وآله [illegible]

ای وعده [illegible] وعده آمیز آمده

لطف تو [illegible]

وقدرت [illegible]

[illegible]

با همين بهره زده كردى نيست

لبهاء الملة والدين

جان بسوى ...

لبهاء الملة والدين

وله فى مدح سيد الاوصيا سلام الله عليه

وينبغى ان تكتب على باب الحضرة الغروية

لبهاء الملة والدین

یارب بحرمة النبی المختار

یارب بعزة الوصی الکرار

یارب وبالبتول والحسنین

اعنی الحسن الزکی والطهر الحسین

یارب وبالامام زین العباد

یارب وبالباقر مولی الامجاد

یارب وبالصادق کهف الابرار

یارب وبالکاظم بحر الاسرار

یارب وبالرضا امام الثقلین

یارب وبالتقی نور العینین

یارب وبالنقی رکن الایمان

یارب بحق بالعسکر کنز الاحسان

یارب بمهدی هادی البریه

الهی الهی بحق النبی

الهی الهی بجاه النبی

الهی وبالعسکری الحسن

الهی وبالقائم المؤتمن

تلطف بعفوک یا ذا الجلال

علی هائم فی مهادی الضلال

لبهاء الملة والدین

تو طاعت چنین کنی بامید بهشت

رو رو تو نه عاشقی که مزدوری تو

ما با تو چه کردیم که مهجوری تو

دل

ای کشته دل از عشق تو ... درد

قیل لبعض العباد لما ذا ترکت الدنیا

امتنع من صافیها وامتنع من کدرها

لبعض الحکماء

فقال الحکیم ...

دل

دل

قطعه

لابی ...

[illegible]

بنهاده ام چو سکان سر بر آستانهٔ تو گر تشنه را نگه ام بکرد خاید

الحسنا لی

خواهی که ری بطرسنا

ز دیک مشتو بجو نب

سلطان ابو الحسن نصر الدین

بنظم کرشنای کرده باشی چه لطف بجای کرده باشی

اسیران تو بیرون از حساب اند توهم با خود حسابی کرده باشی

مبادا اضطرابی کرده باشی نهی گر بر گلو تیغ هلاکم بحلق تشنه آبی کرده باشی

دل در سخن محمدی بند

ای پور علی ز بو علی چند

[illegible]

اطعنی ما کان منهم باجمعی

مارا سلوی و لا زادوا و الا کتبوا

وان نیم نقضوا العهد الذی سبقوا

انوی الدین بوادی الجمع ملکهم

ای عشق ترا روح مقدس منزل سودای ترا عقل مجرد محمل

سیاح جهان معرفت یعنی دل از دست تمنت بیای بگل

[illegible]

ادرلی کاس توحید الا یا ایها الساقی
ارحنی ساعة عنی و عن قیدی و اطلاقی
شراب ناب توحیدم تواند وارهانیدن
ز دست شرک و کفر و دین و سالوسی و زراقی

هر که متاع وجود ریخت ببازار عشق
عمر بقیمت فروخت عشق بازان خرید
داغ غلامیت کرد همت خسرو بلند
میر ولایت شود بنده که سلطان خرید

زن چو خامی کند بجوشانش
رو نپوشد کفن بپوشانش — اوحدی

راست کردن شرع را بر خود خطاست
خویشتن بر شرع باید کرد راست

رخ دلدار را نقاب توئی
چهرهٔ یار را حجاب توئی
متو پوشیده است مهر رخش
ابر بر روی آفتاب توئی

المولوی المعنوی
سنگ باید سخت روی چشم شوخ
می نترسد از جهان پر کلوخ
کین کلوخ از خشت زن یک لخت شد
سنگ از صنع الهی سخت شد

بود در اول همه بی‌حاصلی
کودکی و بیدلی و غافلی
باز در اوسط همه بیباکی
در جوانی شعبهٔ دیوانگی
باز در آخر که پیری بود کار
تن خرف درمانده جان گشته نزار
چون ز اول تا باخر غافلیست
حاصلش لاجرم بی‌حاصلیست

علیه الرضی قدس سره
[illegible]

ومن یطیع الدنیا [illegible]
وسیق النیا [illegible]
فلم [illegible] الا غرور [illegible]
کالاح فی ظهر [illegible]
فلا تشتین [illegible]
فقعا قلیل [illegible]
واحسن الی الاحرار [illegible]

[illegible]

گفتم که مگر بوی خوش نغز دل آسا ... از عنبر سارا و مشک ختن آید ... در گوش دلم گفت سحر جان شکسته

کین بوی ز گیسوی دلارام می آید ... آری صاحبان جمال در عالم اگر لطافت جسمشان و ملاحت زیبشان ...

[illegible]

السلطان من لا یعزل ... السلطان ۵

[illegible]

... بود که به عیادت او ... تا از اندرون بود ... گفت بسلامت بودم

گفتش قم فی عافیة فقالت الفارة ... مثل موشی که از سقف خانه بر پشتی افتاده ...

کفت یا رب علی فانی فی عافیة ۵

[illegible]

... عند قوله تعالی اذ تستغیثون ربکم فی سورة الانفال ...

والدین ...

هر چیز که در جهانست ... جلیل ...

مرده است منشور عشق هم مرده دلیل

بر مردگی تو میل آنها هست دلیل

الجنس مع الجنس کما قیل یمیل ۵

[illegible]

[illegible]

وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَىٰ رَبِّي أَن يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِّنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِن دُونِهِمُ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّىٰ يُصْدِرَ الرِّعَاءُ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ فَسَقَىٰ لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّىٰ إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَىٰ أَن تَأْجُرَنِي ثَمَانِيَ حِجَجٍ فَإِنْ أَتْمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِندِكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ قَالَ ذَٰلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ أَيَّمَا الْأَجَلَيْنِ قَضَيْتُ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ وَاللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ

[illegible]

[illegible]

نفی زاینده از ... نجوزیم
ای فی جمع زد ... الکی

الباب الثالث عشر فی التکرار

تکرار آنست که شاعر در اثنای جمله کلمه را ذکر کند که آخر جمله مؤکد کلمه ای بود
و میان مؤکد و مؤکد فاصله اجنبی باشد تا از جهت افاده در دفع سامع اوقع واکد
وافید بود چنانکه در اواخر کلمات درین بیت مذکورست مثالش

ز درد عشق دلبر بهر دگر بار	جدا افگارم خدا افگارم جدا افگار
ببند زلف دو رجاه زنخدان	گرفتارم گرفتارم گرفتار
کرم از دوری وصل چون گرفتار	سزاوارم سزاوارم سزاوار
اگر دستم نگیری از فتم آزاری	نگهدارم نگهدارم نگهدار
ببار ...	گهربارم گهربارم گهربار
کردم جرم اگر گویی گنهکار	گنهکارم گنهکارم گنهکار
مرا با قاتل بود در گنج دار	طلبکارم طلبکارم طلبکار

تمام شد

[illegible]

سئل امير المؤمنين علي ع عن قوله تعالى فلنحيينه حيوة طيبة قال هي القناعة

قاعدة حسابية

[illegible]

وفات من قبيل وفات من حقه وفات من [illegible] وحاصل [illegible] من خلايق فيه

وفات الجوهري سنة ٣٩٢	ابونصر الفارابي سنة ٣٣٩	الوزير ابن العميد سنة ٣٦٠	الصاحب ابن عباد سنة ٣٨٥	ابن سينا سنة ٣٢٨	السيد المرتضى سنة ٤٣٦
سنة ٥٠٥	الشيخ ابو حامد الغزالي سنة ٤٧٨	الامام الحرمين سنة ٤٤٩	ابو العلاء المعري سنة ٤٠٦	اخوه السيد الرضي	
اخوه ابو الفتوح سنة ٥٤٠	جار الله الزمخشري سنة ٥٣٨	محمد الشهرستاني سنة ٥٤٨	الشيخ المقتول سنة ٥٨٧	الامام الرازي سنة ٦٠٦	
سنة ٦٤٦ ابن البيطار	سنة ٦٤٦ ابن الحاجب	سنة ٦٣٨ الشيخ محي الدين العربي	سنة ٦٣٢ الشيخ ابن الفارض		
القاضي البيضاوي سنة ٦٩٢	المحقق الطوسي سنة ٦٧٢	العلامة الشيرازي سنة ٧١٠	الشيخ عبد الرزاق الكاشي سنة ٧٣٥	الجاربردي سنة ٧٤٦	
المحقق التفتازاني سنة ٧٩٢	العلامة الحلي سنة ٧٢٦	ميثم البحراني سنة ٦٧٩	الشاطبي سنة ٥٩٠	ابن الجوزي سنة ٥٩٧	ابو البقا سنة ٦١٦
الجعبري سنة ٧٣٢	الآمدي سنة ٦٣١	البديع الهمداني سنة ٣٩٨	النووي سنة ٦٧٦	جلال الدين القزويني سنة ٧٣٩	

جانست بوسته از شهر هستی بملک عدم ازلی هم قوافل

[illegible]

ی از کلمه است از انس هر کلام نقل جمیلت مسند الیه و مرجع ضمیر خاص و عام اعلان عنایت بر مرفوع

محفوظ فتح معارف افضلیت حول کرده در سیاق نفی عموم فتح هم عاملان کس فاعل تقدیرست از عمل

سؤال اینکه مر از مضارع امریست مجزوم و معلوم نه مجهول هر کس باتمر برا از توابع عطف حرف و مستثنی

سازی هر کسی را که مبادی او باشی بعلت یا موفقی منصرف عطا کرد الی ماضی و مستقبل هر کس ...

وجسم طمع کرد موت رحمت ناظر آثار رافت بر ظاهر ساکن و متحرک باز و خوف تحریر تو

در ضمیر حاضر و غایب مستتر الی طرف انوار وصلات صلوات شمار زبان محمد اسم محمود افعال که در قبول

علم است و ال انوف صاحب معارف که ترکیب وجود کس سبب رحمت عالم است موصول کرد ال

اصحاب ادراکه در همه حال مصادر اعمال مقاربه بودند مت همه حال خود مشغول دار الفت که درباره

اهل توحید نموده بازات افزون تاکید و مثنی ساز جمع مکسر عصام ار مبتدا الخبر تنازع نفس روی

وسلطان متعدی لازم ناشده و هیچ واحد راست نه ملک است باتکه ار افعال قلوب اولها مجرد ام اکمام

عده معاصی مضاعف در نظر نه [illegible] ناقصه جمله را کرده انکار بحث اکمه

نعت تو راصه مشبهه نیست در روز فراکه میزان عدل ... فعل تم شرط عفاری بجا آر و بدل

سیات حسنات از ما دار و بر تقدیری که میزان در مایه احسان کم و فاقت نکردند مفعول تواند

و در مقام جزا جزا را اسم تفضیل تو توان کرد. اند محل آن دار و که علم تمنی در ترجی ال مضوب

و حیات را که مبنی بر عفو تو صادر شده سوب کرد آن ۱۲

ولقد آتينا موسى الكتاب ...

قال البيضاوي في سورة المؤمنون ...

لان التورية نزلت بعد اغراقهم ...

[illegible]

میرزا ملک وقف ابد کا

زین ورطه چو رخت جان سلامت بکنار
یعنی که روان کنم درین راه نثار
تا منت چرخ بر تنم نبود بار

از پرده دل کنون کشیدم زنهار که آیم سر بیرون

افسرده فتیله که در سوزش داغ
کز شعله روان سوخت چراغ

نشست درین دایره همچو ...

بوی دل از کی رساند به دماغ

للسید علی الرازی

خون گشت دلم در ره بر لخت بلخ
وز غره رسید ماه شاد دلم بسلخ

نا کس از کار منشکل ... بلب
در نفس ... درد دل ...

راقمه حاجی بابا فی سنه الف واحد عشر من الهجرة فی حوالی بلخ

چنان سخت شد روزگاری به بلخ
که در کام نی گشت شیرین و تلخ
مشوش چنان شد هوا طرز غم
که کس می‌ندانست غره ز سلخ

هر کس که خدا شناس بی اهل سوز است
بر هر چه نظر کند خدا منظر است

ما ملک ... خود زده ایم
تا ابد ... ما ملک زده ایم

مردی ... نهاده ... زندان
... نهاده ...

... زینت ... اهل ... [illegible]

[illegible]

حکایت [illegible]

آورده اند که [illegible]

...

وضع الله فی محل وضع الله [illegible]

...

الّلهم اغفرلی اللهم اعوذ بک من سخطک واعوذ برضاک
اعوذ بعفوک من عقوبتک واعوذ بک منک لا احصی ثناء علیک
انت کما اثنیت علی نفسک

...

اللّهم انی استغفرک واتوب الیک انک انت الغفور الرحیم

[illegible]

لله درمن قال خیالک فی عینی و ذکرک فی فمی و مثواک فی قلبی فاین تغیب

عن الصادق علیه السلام اذا احب الله عبداً ...
اقرب ما یکون العبد الی الله ...

عاهدت الله ان لا آکل الهندبا ولا لحم البقر ...

هذا مما قال لرفع وجع الاسنان عند رؤیة الهلال فی کل شهر سمعته من الاستاد

...

جهان جای یک سیر درویش نیست • که جولانگه یکنظر بیش نیست
اگه هرگز خاطر غمگین نکردم شاد از او • یاد من یکباره شد از خاطرش فریاد از او

...

[illegible]

فصل وقد ذكر
في تدبير الازمنه ان مزاج الربيع حار رطب وطبيعته الدم يصلح فيه الاستفراغ بالقي والفصد
والحجامه والجماع والاسهال والختان والاعماد على الاغذيه
المعتدله كالفراريج والبيض النمبرشت ولبن الماعز والضان ويوكل كل حار رطب والصيف حار يابس
وطبيعته المره الصفراء يتوقى فيه كل حار يابس ويوكل فيه كل بارد رطب والخريف بارد يابس
وطبيعته السوداء يتوقى فيه البارد اليابس ويوكل فيه كل حار رطب والشتاء بارد رطب وطبيعته البلغم
واللبث في الحمام والحركه والجماع واجود ما كان في ايام الشتاء والاستحمام ويجتنب الاسهال
وطبيعته المره السوداء يتوقى فيه البارد اليابس ويحذر الجماع والحركه والاستحمام ويحذر
الرطبه ويجتنب اخراج الدم كالعصافير والجزر واللحوم الوحشيه والحركه وجرعه ما بارد على الريق
المرطبه ويستعمل فيه الاغذيه الحاره وواسطه وحزيران وتموز يشرب جرعه ما حار على الريق والزبيب والتين
البلغم ويستعمل فيه بالتورد في اوله واوسطه وكانون يشرب في كل وقت
وتختص اداره فانه يتقوى المره السوداء والبلغم في كل وقت
والخريف ويستحب الافتتاح بالملح والعسل

مسكن الابال
للصدوق قدس الله روحه
المفضل بن عمر قال سالت ابا عبد الله عليه السلام
عن العشق فقال قلوب خلت من ذكر الله فاذاقها
الله حب غيره وقيل بل عن الصادق عليه السلام انه سئل عن استوى
فهو ادراك النقصان او قرب ما نقص من البعوض وروى
انه وجهه فهو نعبود ويمتاز او ابعد يدركه الخلق والاراده في
في النقصان او في الاول على البدن وقد يطلق الاول
الروح والثاني على البدن وقد يطلق الاول على الجن
على السبب والثاني على المسبب وقد يطلق الاول على الجن
والثاني على الانس وقد يطلق على العالم العلوي والسفلي

[illegible]

الباب الثالث عشر در المطلع المطلی

در المطلع المطلی عبارت از آنکه سخن در بار استخلاص ربط ملائم مصراع صدر بیت مطلع

تمام و در کل مصرع احرف خامه رساله و استعطاف کند چنانکه بر استماع و استشمام این جمال اطلاق

[illegible]

[illegible] وكان

[illegible]

احلف المحدثون في [illegible] و اصلى الله عليه وآله

لو دعيت الى كراع لاجبت ولو

اهدى الى ذراع لقبلت فقيل

الكراع واحد الاكارع والمراد كراع

الشاة [illegible] بالذراع اذ المراد به

ذراع الشاة ايضاً وقيل كراع [illegible] بينها وبين

المدينة ثمانية مراحل وليس المراد ذراع الشاة ليحصل

[illegible] بل المراد لو اهدى الى ذراع من الكراع مثلا

قوله تعالى لقيلت [illegible]

ونادى اصحاب الجنة

اصحاب النار ان قد وجدنا ما وعدنا

ربنا حقا فهل وجدتم ما وعد ربكم حقا انما قالوه تبجحاً

بحالهم وشماتة باصحاب النار وتحسيراً لهم وانما لم يقل ما وعدكم كما قال ما وعدنا [illegible]

لان ما ساءهم من الموعود لم يكن مخصوصاً بوعدهم كالبعث والحساب [illegible]

ونعيم اهل الجنة فاكتفى [illegible] حذف ذلك

تخفيفاً لدلالة وعدنا عليه

كشاف

قال [illegible] لا يرى كلام هذا الفاضل من حمل الوعد [illegible]

على ما يشمل الوعد كما يذكر [illegible] ماسائهم

ولا يخفى انه يمكن ابقاء الوعد في الآية على معناه

المتبادر بان يراد بالوعد وعدنا هو فوز اهل

الايمان وتعذيب مخالفيهم وكذا في وعدكم [illegible]

[illegible]

در برابر طلوع عطار [illegible]

صباحاً مساءً [illegible]

[illegible]

و در کسب العلوم [illegible]

تکفاین [illegible]

با من [illegible] خالق الارض والسماء

قال علي عليه السلام

دع الحرص على الدنيا — وفي العيش فلا تطمع
ولا تجمع من المال — فلا تدري لمن تجمع
فان الرزق مقسوم — وكد المرء لا ينفع
فقير كل من يطمع — غني كل من يقنع

[illegible]

الحديث المروي عن يزيد الرقاشي عن انس قال صلى بنا رسول الله صلى الله عليه وآله الصلوة الفجر فلما انفتل من الصلوة اقبل علينا بوجهه الكريم فقال معاشر الناس من افتقد الشمس فليتمسك بالقمر ومن افتقد القمر فليتمسك بالزهرة ومن افتقد الزهرة فليتمسك بالفرقدين فسئل عن ذلك فقال انا الشمس وعلي القمر وفاطمة الزهرة والحسن والحسين الفرقدان ذكره الطبري في كتاب الخصائص ه وروى القاسم عن سلمان الفارسي فاذا فقدتم الفرقدين فتمسكوا بالنجوم الزاهرة ثم قال واما النجوم الزاهرة فهم الائمة التسعة الطاهرة من صلب الحسين عليه السلم والتاسع هو مهديهم عليه السلم ه

[illegible]

عن الهيثم بن واقد قال سمعت الصادق جعفر بن محمد عليه السلم يقول من اخرجه الله من ذل المعاصي الى عز التقوى اغناه الله بلا مال واعزه بلا عشيرة وآنسه بلا انيس ومن خاف الله اخاف الله منه كل شيء ه

[illegible] عليكم بمكارم الاخلاق [illegible]

[illegible]

قال رسول الله صلعم اشد الناس عذابا يوم القيمة عالم لا ينفعه الله تعالى بعلمه ٥

على الملائكة فارسل الله اليه ملكا يخبره انه مع تلك العبادة فيما بينه وبين ربه
لا يليق ... اليه فلما بلغه قال العابد نحن خلقنا للعبادة فينبغي لنا ان نعبده فلما رجع الملك قال
الهي انت اعلم بما قال فقال الله تبارك وتعالى اذا هو رجل لم يعرض عن عبادتنا فنحن مع الكرم
لا نعرض عنه اشهدوا يا ملائكتي اني قد غفرت له وقال النبي صلعم حاسبوا انفسكم قبل
ان تحاسبوا وزنوا اعمالكم قبل ان توزنوا ايها الولد كم من ليال احييتها بتكرار العلم ومطالعة
وحرمت على نفسك النوم لا اعلم ما كان الباعث فيه ان كان نيل عرض الدنيا وجذب حطامها
او تحصيل مناصبها او المباهات على الاقران والامثال فويل لك ثم ويل لك وان كان مقصودك فيه
احياء شريعة النبوي صلعم وتهذيب اخلاقك وكسر نفس الامارة فطوبى لك ثم طوبى لك ولقد صدق
من قال سهر العيون لغير وجهك باطل وبكاؤهن لغير فقدك ضايع ٥
انتخبت من كلام الغزالي
ايها الاخ ما لم تعمل لم تجد الاجر ٥

قال اهل اللغة طوبى لهم اي خير لهم واهل التفسير يختلفون فيه فمنهم من يقول الجنة ومنهم من يقول شجرة والله اعلم

لا يتخذ المؤمنون الكافرين أولياء من دون المؤمنين ومن يفعل ذلك فليس من الله في شيء إلا أن تتقوا منهم تقاة ويحذركم الله نفسه وإلى الله المصير ٥

فلا تتعرضوا لسخطه بمخالفة احكامه وموالاة اعدائه وهو تهديد عظيم مشعر بتناهي المنهي في القبح وذكر النفس ليعلم ان المحذر منه عقاب يصدر منه فلا يؤبه دونه بما يحذر من الكفرة قاضي

قل إن تخفوا ما في صدوركم أو تبدوه يعلمه الله ويعلم ما في السموات وما في الأرض والله على كل شيء قدير

والتوبة مكر

هدم الرؤس نقصان ... من ابتغ من تواضع ... يا ابن آدم

ولم تصبر على بلائي ولم تشكر ... من ابتغ ... على ما من يوم جديد ... الملائكة ... فيها

تعالى فلينظر ... يا ابن آدم ... جديده الاوقات الى ... اطيعوني ... احكم ...

دنيا على الدنيا فكانما اصبح ساخطا على ... يا ابن آدم ... وتزودوا ... الاخرة ... قلب ... اجعلك

لغني لا اجل غناه ذهب ثلثا دينه ... ليلة جديدة ... يا بني آدم ... والاخطر على ... فانك ... قد

الاو يأتي اليك رزقك ... وما ... الى ... عندي ... الاعين ... ولا اذن سمعت ... واعلم

وعندك بعمل قبيح خيري اليك نازل ... واعلم ... الدنيا ... ابدا ... يا ابن آدم ... وحريص في رزقك فان

الى واعصوني ... تبعد ... صبركم على النار ... ان ... عندي ... احد ... مالك ... العمل ... النار ... يا ابن آدم

يا بني آدم ... قلبك فانه لا يجتمع ... وحب الدنيا في قلب ... ونقصه ... واخلص ... بالدنيا ... حظ ...

آدم اخرج حب الدنيا ... قساوة في قلبك وخفف ... وتزود ... ادق ... الا بالاستعانة ... على خط

لا تموت ابدا يا ابن آدم ... اذا وجدت ... الزاد فالطريق بعيد ... الحمل فالقراط ... وعليك ...

فيما لا يعنيك يا ابن آدم ... الى النيران ولذا ... الجنة ... الي ... على ... ونور ...

نومك الى القبور ... وسط البحر ... باعظم مصيبة ... الكل ...

ليس ان ... وبقي على ... العالم ...

بعض اهل العرفان لم تقسيم العوالم ... عالم ...

الاربعة ... الشهود ... الخلق ... بالكواكب ... العالم ... ان ...

الامر وعالم ... العالم ... والامر ... عالم الخلق ... الروح ... العالمان ... وهذا ... الشهادة ...

له الخلق والامر ... الاشارة ... الروح ... امر ربي ...

وعالم الامر ... قل الروح من امر ربي ... عالم الغيب وعالم الشهادة

الروح ... الرابعة ... عالم الغيب

روى ... الصدوق ... في كتاب عيون اخبار الرضا عليه السلام ... انما ... كان ... العابد ... عليه السلام ... لا يتعبد ... حتى ... عيني ...

العوالم

حديث ... الشمس

حديث ... عن ... محمد بن ... عن عبد الله بن سنان ... عن ابي عبد الله عليه السلام

عن ابن ابراهيم ... الشمس ... عن ... البدر

... الحكم بن ... الناس ... عن ...

... الشمس ... قال ... الله ... فيها ...

قال ان ... الارض قال ... ان الله ... على الفلك

خلق الله تبارك وتعالى ... بين السماء والارض ... ذلك على الفلك

الشمس والقمر والنجوم والكواكب ... فهم يديرون الفلك

وكل بالفلك ملكا ومعه سبعون الف ملك ... معه فنزلت في منازلها

فاذا اداروه دارت الشمس والقمر والنجوم والكواكب ... ذنوب العباد واراد الله

التي قدرها الله ... ليلها ... فاذا كثرت ... ان

تبارك وتعالى ان يستعتبهم باية من آياته امر الملك الموكل بالفلك ان

يزيل الفلك الذي عليه مجاري الشمس والقمر والنجوم والكواكب فيامر الملك

اولئك السبعين الف ملك ان يزيلوه عن مجاريه قال فيزيلونه فتصير الشمس

في ذلك البحر الذي يجري في الفلك قال فيطمس ضوؤها ويتغير لونها

فاذا اراد الله ان يعظم الآية طمست الشمس في البحر على ما يحب ان

يخوف عباده بالآية قال وذلك عند انكساف الشمس ...

ويقول سبحان من لا تبيد معالمه سبحان من لا ينسى من ذكره سبحان من لا يخيب سائله سبحان من ليس له حاجب يغشى ولا بواب يرشى ولا ترجمان يناجى سبحان من اختار لنفسه احسن الاسماء سبحان من فلق البحر لموسى سبحان من لا يزداد على كثرة العطاء الا كرماً وجوداً سبحان من هو هكذا لا هكذا غيره وان

[illegible]

همه کس گو راست با حق آشنای نیاید هرگز از وی خود نمائی همه روی تو در خلوت است زنهار
همکن خود را بدین علت گرفتار ٥ اوحدی شصت سال سختی دید تا شبی روی نیک بختی دید

سالها چون فلک بسر گشتم — تا فلک وار دیده ور گشتم
از برون در میان بازارم — و ز درون خلوتیست با یارم
کس بداند جمال خلوت من — ره ندارد کسی بخلوت من
سر گفتار ما مجازی نیست — باز کس دید کین مجازی نیست
نیک و بد هرچه کنی بهر تو خالی سازند ٥ جز تو برخان بد و نیک تو مهمانی نیست
کنه از نفس تو می آید و شیطان بدنام — جز تو بر نفس بداندیش تو شیطانی نیست ٥

الرابع

اقبِما علی باب الرحیم اقبیا ولا تنیا فی ذکره فهما هو الرب من یقرع علی الصدق بابه

[illegible]

ابو الحسین الاطروش المصری

مازلت ادفع نذلی بتصبری حتی الرحمن

[illegible]

[illegible]

قوله تعالى وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمٰنَ الْحِكْمَةَ وبدرستى كه ما داديم لقمان بن باعور را حكمتى كه قول صواب

وفعل كاملست با شناخت توحيد ونفى شرك در احقاق كفته كه اقامة ادلة عقلية در تقرير توحيد وايمان

[illegible]

قال النبي صلعم انا شجرة الهدى وعلي اصلها والفاطمة فرعها والحسن والحسين ثمرتها وشيعتهم اوراقها ٥ قال النبي صلعم خلق الله تعالى اربعة لاربعة الدنيا للعبرة لا للعمارة والعمر للتعبد لا للتنعم والمال للانفاق لا للامساك والعلم للعمل لا للمفاخرة والمجادلة ٥

روى الشيخ ... [illegible]

قال قال امير المؤمنين صلى الله عليه ... [illegible]

قال رسول الله صلى الله عليه وآله اذا غضب الله على امة ولم ينزل بها العذاب غلت اسعارها وقصرت اعمارها ولم تربح تجارها ولم تزك ثمارها ولم تغزر انهارها وحبس عنها امطارها وسلط عليها اشرارها ٥

[illegible]

اذا قضى الحجاج مناسكهم قيل لهم بنيتم بنيانا فلا تنقضوه وكفيتم ما مضى فاحسنوا فيما تستقبلون ٥ من علامة قبول الحج ترك ما كان العبد مقيما عليه من المعاصي ٥ اورد في الكافي ما يدل على ان حج آدم كان لاجل قبول توبته ٥ في الحديث ان للكعبة لحظة في كل يوم يغفر لمن كان بها او حن قلبه اليها وحبسه عنها عذر ٥

[illegible]

في كشف اليقين في فضائل امير المؤمنين عليه افضل صلوة المصلين قال علامة المجتهدين وقد سئل عن فضائله عليه السلم فقال ما اقول في شخص اخفى اعداؤه فضائله حسدا واخفى اولياؤه فضائله خوفا وحذرا وظهر فيما بين هذين فضائل طبقت الشرق والغرب انتهى كلامه

قال بعض العارفين قد جمعت مكارم الخصال في اربع قلة الكلام وقلة الطعام وقلة المنام والاعتزال عن الانام ٥

[illegible]

قال الامام عند العليم

ويفسره الكبير رب العالمين

قوله تعالى الحمد لله ... ويعظم في الدنيا انما

ان الذي يحمد ويمدح ... احسان

يكون كذلك لاحد وجوه اربعة

منزها عن جميع النقايص والمعايب

الكل واما لكونه محسنا اليك

احسانه اليك وهذه هي الجهات الموجبة للتعظيم

وكمال سطوته فكانه تعالى يقول ان كنتم تعظمون للكمال

الذاتي فانا هو ... وان كنتم تعظمون للاحسان

وان كنتم تعظمون للطمع في المستقبل فانا الرحمن الرحيم

وان كنتم تعظمون للخوف فانا مالك يوم الدين

اذا جاعة ... امير المؤمنين

الله صلى الله عليه واله ...

مجنون ...

ولكن المجنون الذي ...

تميني على الله ...

قيل لهم ...

فنول ...

... اربع خصال ...

فظاهرت بذلك ...

... خمس من كن فيه

كن عليه النكث والبغي والمكر

والخداع والظلم اما النكث فقد قال الله تعالى

فمن نكث فانما ينكث على نفسه واما المكر فقد قال تعالى

ولا يحيق المكر السيئ الا باهله واما البغي فقد قال تعالى يا ايها الناس انما بغيكم على

انفسكم واما الخداع فقد قال تعالى يخادعون الله والذين امنوا وما يخدعون الا انفسهم واما الظلم

فقد قال تعالى وما ظلمونا ولكن كانوا انفسهم يظلمون ٥ قال بعض الحكما ينبغي للعاقل ان يكون من

... على حذر الكريم اذا اهانه واللئيم اذا اكرمه والعاقل اذا

احرجه والاحمق اذا مازحه والفاجر اذا عاشره ٥ قال بعض

...

يا رب هيئ لنا من امرنا رشدا — واجعل معونتك الحسنى لنا مددا

ولا تكلنا الى تدبير انفسنا — فالنفس تعجز عن اصلاح ما فسدا

انت الكريم وقد جهزت من املي — الى اياديك وجها سائلا ويدا

[illegible]

فوائد

ابا الجوزي ... قال ... فبلغ ذلك ...

هشام ابن حسان قتله الحجاج صبرا ...

احصينا من قتله الحجاج صبرا ...

مائة الف وعشرين الفا ...

[illegible]

خاک رهش بمردم آسوده کی دهند کیں توتیا بمردم بیخواب میدهند

و من کلام بعض الاعلام [illegible]

نعظم حق الوالدین [illegible] وصیتهما [illegible]

الله جل جلاله [illegible] وصیتک بهما [illegible]

لک عند[illegible] فالله [illegible] لولده [illegible]

و علیم [illegible] فلم [illegible] عدل الی [illegible]

ان [illegible] و [illegible] من المرتبین [illegible]

فاو [illegible] وانظر الی [illegible] بالاجلال و التعظیم [illegible]

بین [illegible] النعم علیک وذلک [illegible] التعاون [illegible]

بعد [illegible] الحقوق [illegible] سئل ابرهیم بن ادهم [illegible] فی الاجابة [illegible] التعاون

[illegible] اقبلت فقال من الانس [illegible] والنعمة [illegible]

[illegible] بالله تعالی وروی ان موسی علیه السلام [illegible]

[illegible] لما سمع کلام الله تعالی کان کلما سمع کلام احد اخذه

[illegible] الغثیان ٥ لا کیف للحبیب فلا تسئلونا عن حاله فلیس لکم عندنا جواب ٥

اخرج الطمع من قلبک ینحل القید من رجلک ٥

یارم که بجلوه نقد هستی برد

از دهر رواج بت پرستی برد

چندان نمکش هست که گر عکس لبش

بر جام افتد زباده مستی برد

فی الحدیث

ادنی مراتب الایمان [illegible]

[illegible] الاذی عن الطریق ٥

[illegible] م کلامهم [illegible]

[illegible] الی [illegible] الارض [illegible]

[illegible] البدر [illegible] القدر ٥

العبادة [illegible] الحق جل و علا ٥

[illegible] القلب باب [illegible]

۱۷۴

و لا یستحیین احد منکم اذا سئل عما لا یعلم ان یقول لا اعلم

و من کلامه علیه [illegible]

[illegible] اوصیکم [illegible]

[illegible] و لا یستحیین [illegible] الصبر من الایمان [illegible]

[illegible] و علیک بالصبر [illegible] والخلق

[illegible] من [illegible] الایمان [illegible] الاخلاص [illegible]

[illegible] من [illegible] والصوم ابتلاء [illegible]

[illegible] والزکوة [illegible] والامر بالمعروف [illegible] والنهی عن المنکر [illegible]

والجهاد عز الاسلام [illegible] للدماء [illegible] واقامة الحدود اعظاما للمحارم

[illegible] للعدد [illegible] وترک الزنا تحصینا للنسب [illegible]

و مجانبة [illegible] وترک الکذب [illegible] الصدق و الاسلام امانا للمخاوف

علی المجاهدات [illegible]

[illegible] اوحی الله تعالی الی داود علی نبینا و علیه السلام اذکرنی فی ایام [illegible] حتی استجیب لک فی ایام [illegible] ٥

[illegible] ان [illegible] قیل [illegible] قوله تعالی وفوق کل ذی علم علیم [illegible]

[illegible] یدل علی ان علمه تعالی عین ذاته [illegible] ٥

[illegible]

قال تعالى واصبروا ان الله مع الصابرين ٥

اعلم ان من نظر [illegible] الدنيا [illegible] مثل الدنيا [illegible] رسول الله صلى الله عليه وسلم [illegible]

[illegible]

نفسی پیش نماند از وجود دارم هوسی
که بکام دل خود با تو برآرم نفسی ٥

من كلام البعض [illegible] اصحاب الوقت [illegible] ان فوت الوقت اشد من فوت الروح لان فوت الروح انقطاع عن الخلق وفوت الوقت انقطاع عن الخالق

روى انه [illegible] يحيى [illegible] عيسى عليهما السلام [illegible] فقال يحيى ما لي اراك عابسا كانك آيس فقال عيسى ما لي اراك ضاحكا كانك آمن [illegible] فاوحى الله تعالى اليهما احبكما الي الطلق البسام احسنكما ظنا بي ٥

[illegible]

روى ان عيسى عليه السلام [illegible]

[illegible]

سلامتهم [illegible] كل شيء يستعجل ملومهم ضيائها

عدو للطبيعة ٥ كلما كثر خزان الاسرار ازداد [illegible] ٥ كل شيء [illegible] اعلمه

وان يجيء نعيم الجاهل ازداد فيها قبحا ٥ سلامتهم ثوب الرجل لسانه [illegible] صدق الوالد ٥ علامة

كلما ازداد الكذاب الاثنى ٥ زكوة الرأى ٥ صفاقة الوجه [illegible] ٥ زين حاضر [illegible] الكريم اذا يكون عدو

ومصادقة [illegible] حتى الروح خطأ العاقل ٥ ظن العاقل جزم [illegible] نقض الجاهل ٥ [illegible] سعادة [illegible] مالك

مجالسة الثقيل ٥ صواب الجاهل ٥ ظن [illegible] فعال الكرام غفلتهم [illegible] ٥ [illegible] لغيره ٥ خير [illegible]

عم الولد جوده باليمين لغير مستحلف ٥ من اشرف فعال [illegible] ومعرفة [illegible] فوت [illegible]

الكذاب [illegible] اذا [illegible] ٥ موت الخير راحة [illegible] ٥ الكلمة [illegible] قوم [illegible] يوم [illegible]

شاك وحضر اللئيم ما لك له [illegible] الاوطان اعوذها على الزمان ٥ [illegible] تعدل [illegible] العاقل

عاقلا ٥ لسان الجاهل [illegible] خير الاوطان [illegible] قطيعة [illegible] الجاهل [illegible] ٥

ما وكاك [illegible] الضعيف احتسى الظلم ٥ صلاح [illegible]

طلبها [illegible] غيرة اهلها ٥ ظلم [illegible] اسيد اليه ٥ [illegible]

[illegible] المحيل ٥ كلب جوال [illegible] من استبد برايه [illegible]

كب الرجيل على المربع [illegible] عند الجرة ٥ فاطر [illegible] عند الكنس ٥

التوقف عند [illegible]

[illegible]

هو المعين

الحمد لله الذی [illegible] فی [illegible] الکریم

[illegible] ان [illegible] الحمد [illegible]

[illegible]

کتب [illegible] از [illegible]

والصلوة والسلام علی محمد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] رباني [illegible]

[illegible]

[illegible] احوال فلان [illegible] فلان [illegible]

[illegible] فلان ابن فلان [illegible]

فلان ابن فلان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

للشيخ ابو حامد الغزالي [illegible]

[illegible]

ذكر ان تزويج فاطمة من علي كان بامر الله تعالى ووحي منه عز وجل وتقدس

عن انس بن مالك رضي الله عنه قال خطب ابو بكر الى النبي صلى الله عليه وسلم فاطمة فقال صلى الله عليه وسلم يا ابا بكر لم ينزل القضاء بعد ثم خطبها عمر مع عدة من قريش كلهم [illegible] فقيل لعلي لو خطبت الى النبي صلى الله عليه وسلم فاطمة لخليق ان يزوجكها قال وكيف وقد خطبها [illegible]

[illegible]

وعلياً وطلحة والزبير وهو ... الانصار

ثم ذكر الحديث بتمامه وقال ... اقبل على فقال ... جعل الله ...

وتبع به الارحام ... ان الله ... فقال ... صلى الله عليه وسلم ... الطيب

كما يليق ... فقال ... انس ... رسول الله صلى الله عليه وسلم ... فاطمة ... والتقى

قال ... الطيب ... جبرئيل ... عن انس ... ان الله عز وجل ... الدرر والياقوت ... اللاتى

منها الكبير الطيب ... انس ... ان الله ... عليهم ... اوتيت ... والحسن والحسين

اخرجه ... صلى الله عليه وسلم ... لعلى ... لم اوتيت مثلها ... زوجة ... اعطيت على

صلى الله عليه وسلم ... واوحى الى ... قال ... اوتيت ... زوجة ... فلولاه

مكية ... العين ... رسول الله صلى الله عليه وسلم ... مثل ... العلى ... لا يبغضك

النبوه ... زوجة صديقة ... الامام على ... الطالب ... الحق

شرف ... وانا منكم ... ولا يبغضه ... رسول الله صلى الله عليه وسلم ... على ابن ابى طالب ... الصحابة ... والنبى ... فاجاب

[illegible]

والمراد بالامر غير النبوة بقرينة ... الا انه لا نبى بعدى ه

فى حديث اخره

على انت بنت رسول الله ... انى

عميس فالت سمعت رسول الله ... اللهم ... اجعل لى وزيرا

صلى الله عليه وسلم ... موسى ... اللهم ... اخرج ... لعلى ... منين

اقول كما قال اخى ... رسول الله صلى الله عليه وسلم ... عبيده ... اول ... بعث

اهلى اخى عليا ... رسول الله ... فقال ... السماء ... ادم ... الامر

كى نسبحك كثيرا ونذكرك كثيرا ... صلى الله عليه وسلم ... الدنيا ... وخلق

فى المناقب ... ان لى واحدة ... موسى ... قبل ان يخلق ادم ... عليه السلم

فيه تلك خصال ... صلى الله عليه وسلم ... النبى ... بين يدى ... عليه

احى النبى صلى الله عليه وسلم ... انا وعلى ... المناقب ... المغرب ... عليه

اباه واول المسلمين ... كنت انا ... جبرئيل ... صلى الله عليه وسلم

رسول الله صلى الله عليه وسلم ... جبرئيل ... على ... رسول الله صلى الله

فقسم ذلك النور ... المشرق والمغرب ... فقال ... ابى طالب ... فاطمة

[illegible]

نقلها كلها من طرق العامة

[illegible]

تخميس الخمرية الفارضية لـ[illegible] احمد [illegible] الاولى [illegible] النشأة

سموا على عز الملوك شهامة
وخضنا بها بحر الهدى وكرامة
ولما حضرنا حضرة وسلامة
شربنا على ذكر الحبيب مدامة
سكرنا بها من قبل ان يخلق الكرم

ويجلو عليك النشر منه بنشره
[illegible] منيرة [illegible] غيرها
فانشت وصفاسل [illegible]
لها البدر كاس وهي شمس يديرها
هلال وكم يبدو اذا مزجت نجم

لقد خضعت كل الملوك لنحو اناءها
وقد سجد الاملاك نحو اناها
فلولا تجليها خفت عن عيانها
فلولا شذاها ما اهتديت لحانها
ولولا سناها ما تصورها الوهم

لها عين موسى حين شاهد الطور [illegible]
وفي شربها [illegible] السر [illegible]
فمن يدعي [illegible] اليها [illegible]

بها هامت الاملاك في يوم عرضها
وبذل الفتى للنفس من بعض فرضها
فسر نحوها لا تخش بالروح فارضها
فلو ان ركبا يمموا ترب ارضها
وفي الركب ملسوع لما ضره السم

حدث معانيها قديما روى العلا
ونور تجليها صدا الوهم قد جلا
فلو تليت اياتها سكر الملا
ولو رسم الراقي حروف اسمها على
جبين مصاب جن ابراه الرسم

تظاهر عن عين البرية كتمها
وجل عن الادراك بالعقل فهمها
وفي كل سلطان تحكم حكمها
وفوق لوا الجيش لو رقم اسمها
لاسكر من تحت اللوا ذلك الرقم

تبدت عيانا في الختام المحمدي
لها شاهدت في الجمع عين الموحد
ومن بعض اوصاف لها وهي مقصدي
تهذب اخلاق الندامى فيهتدي
بها لطريق العزم من لا له عزم

لها خبب قد حل الكون وصفه
ونشر شذاها عرف المسك عرفه

اضائت فنار الکون من بعد ظلمة
فمن شربها بادر وهم بهجة
فکم متعد سر اقامت و رمة
اقامت بها الاشیاء ثم لحکمة
بها محتجب عن کل من لا له فهم

ترات فنادی الصب والنور ساطع
ابرق بدا من جانب الغور لامع
وفی سکرها ما قال بالجد شارع
وحکم الاوانی فی الحقیقة تابع
للطف المعانی والمعانی به تسمو

بجانها کم من سجود و رکعة
اذا ما تجلت فی حباب کبرقعة
وکم عمرت من انسها کل مربع
وما سکنت والهم یوما بموضع
کذلک لم یسکن مع النعم الغم

لها الفقر اغنانی بکنز قناعة
وفیها بذلت الروح بخس بضاعة
وفی شربها للعقل کل براعة
وفی سکرة منها ولو عمر ساعة
تری الدهر عبدا طائعا ولک الحکم

اضائت فعاد اللیل بالنور صاحیا
فلا تستمع فیها علی الشرب لاحیا

بشب زنده داران بیگاه خیز
بخاک غریبان خوابه ریز
بمحتاجی طفل تشنه بشیر
بنومیدی درد مندان پیر
بذل غریبان بیمار هوش
با تشنگ یتیمان بحلاده کوش
بنا خفتنکیها عجزا کان
بدر ماند کیهای بیچارکان
بحو لیده مویان صحرای درد
بنا خفتن کبودان شبهای سرد
بلا جوی کر زخمش بد بیدار نیست
بزخمی که با مرهمش کار نیست
بزرعی کردر روی دریا بود
بصبری که در نا شکیبا بود
ای خدا بنده گدای توام
چشم بر خوان کبریای توام
نفس و شیطان خصم در بند
چون سکان خفته در کمین منند
از بدان و سکان امانم ده
هرچه آنم به است آنم ده

منها الی الناس علی خلف فلیس کان
وقال الحکمة من لا یعرفه
الحلمیة اذا کانت حلاوة
الشمس ما الاشعة الغائبة عن الشمس کذا البصیرة
اذا کانت ماوفة بالهوی و اتباع الشهوات
والاختلاط بابناء الدنیا فهی محرومة عن ادراک الانوار القدسیة
محجوبة عن ذوق اللذات الانسیة ولله در من قال
اسیر لذت تن مانده ورنه ترا چه عیشهاست که در ملک جان مهیا

[illegible]

خراباتی شدن از خود رهائیست
خودی کفرست ور خود پارسائیست

خراباتی خراب اندر خراب است
که در صحرای او عالم سراب است

السيد الجليل
السيد [illegible] التبريزي قدس سره
امير قاسم انوار جام [illegible] الشيخ صدر الدين
المدفون في [illegible] الشيخ صدر الدين [illegible]
روحه [illegible] سنه ٨٣٧ ودفن في [illegible]
[illegible]
وكان عظيم المنزلة [illegible] الى البلاد [illegible] بتحصيل العلم [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]
يحلف الرجل على المأمون [illegible] فقال [illegible]
[illegible] حدث في سمعي واخاف ان [illegible] فقال
[illegible] الآن طابت [illegible]
[illegible] فانت غايب حاضر ٥ قال الراغب في المحاضرات ان
[illegible] بعضهم راى ببغداد مكفوفا يقول من اعطاني فلسا
سقاه الله [illegible] قال فتبعته حتى خلوت به فلطمته
وقلت [illegible] امير المؤمنين [illegible] فقال تريد ان استغيثهم
على امير المؤمنين [illegible] والله ٥
الشيخ العارف ابو سعيد بن ابى الخير [illegible]
خواهى خدا كار [illegible]
[illegible] ارواح ملائک همه [illegible]
[illegible]

قيل لبعض القراء ما بالكم معاشر القراء اشد شيء تباغضا قال لانا اهل [illegible] ان يحسد بعضنا بعضا ٥ قال بعض الزهاد لعجوز طحانة الطحين لي . حنطتي والا دعوت على جارك لتشغلي بحجر احاك قد ع لتشغلي ادفن جاري وادع لحنظليك تتغلب دقيقا ٥ قطع

قال الكامل [illegible] ورايت [illegible] اجتمعت حكم [illegible] صاحب وثمانين [illegible] الشيخ انوح فاحضر [illegible] وان طوفان [illegible] فقال ان طوفان نوح ومناسب ستة [illegible] طوفان المنجم [illegible] والان احصبت الكلية [illegible] فى هذه ٥ الطوفان ان عليهم من المعجزات [illegible] طلق كثيرا [illegible] المنجمون المنتظر السيارة فى ذا برج او بعضها فيها تتخلف [illegible] الكلية [illegible] اجمعون الماء [illegible] من طلع باتفاق [illegible] بالجبال ووجهت الاموال والدواب نوح واخل فيها فاهم تخصيصها من يبيل على عرق برينا او [illegible] [illegible] ونزل عن [illegible] من فيها فاهم [illegible] الماء من تحلق بالجبال [illegible] على بغداد [illegible] غرق [illegible] ولم يبق منهم الا من ٥

فاتا هم سيل عظيم فاغرقهم ولم ينج منهم احد ٥ المنتظرين بالله على ابن عليسون خلعا على [illegible] بعض الكلام [illegible] اتباعه بعد الاسير [illegible] [illegible] احق والرضا بالقضاء [illegible]

مالك عندى ذنب سوا ذلك ٥ اجمع جماعة على البهلول فقال الرجيم التوف من انا فقال البهلول اى والله ان اسكتك انت كالكلاه لا اصل ثابت ولا فرع نابت ٥ الاسلام فى تحت فجادوه اصحابه وقالوا الكسب ودرت قال عجبت من دخل فيه قطعوا الكرة ومكا

سال الغزالى عمر الخيام عن سبب اختصاص الفلك بهذا المقدار واختصاص مناطق الافلاك بالحركة الى بعد دون ما قرب من القطب وطول الخيام [illegible] الساعة بتلك [illegible] الكلام وانتهى كلامه الى ان تلك الامور من مقتضيات النظام الاعظم [illegible] وسال الخيام الغزالى بعد برهة عن مخصص ايجاد العالم فى الآن الذى اوجد فيه الامير ولم يكن قبله زمان فاجاب الغزالى بان ذلك ايضا من مقتضيات النظام الاعلى [illegible] قال بها الملة والدين ادام الله تعالى ايامه رايت فى تاريخ الحكماء ان الغزالى سال عمر الخيام عن سبب اختصاص جزء من الفلك القطبية وهو بسيط متماثل الاجزاء فبسط الخيام الكلام ومهد مقدمات خارجة عما هو فيه وشرع فى بيان ان الحركة من اى مقولة وهذا كان داب الخيام فيما سال عنه فيما هو فى اثناء التقرير اذ اذن المؤذن فقال الغزالى جاء الحق وزهق الباطل وقام ٥ شيخ عطار

در عشق اگر جان بدهى جان اينست گر بگذرى از سر سلطان اينست وخرج ٥

گردر ره او دل تو دردى دارد آن درد نگه دار كه درمان اينست ٥

رجع البغدادى الى [illegible] صفته فقال يقول النورى ما [illegible] تغيرت صفته فقال يقول البادية وقد علته وتغيرت الصفات [illegible] وطنى وقام وحاجبه واشعار تتغير الاسرار [illegible] العالم [illegible] وعرى وجفا فقيل له هل تتغير الصفات [illegible] الملك [illegible] [illegible] البادية لو تغيرت الاسرار تتغير الدين ترفى عرنى [illegible] كان ابهتهم كانوا صيرلى قطع [illegible] غار الدين [illegible] فاذا [illegible] [illegible] اسغاه على ان [illegible] بدا غيبتى [illegible] الاشهد ما الشهيد [illegible] وكان اذا تغيبت بدا فدخل البادية ٥ [illegible] ووصل ابو ما التصوف فصرت [illegible] الاوافق على

لصخ ورجع من وقته فدخل البادية فدخنا ثم لا [illegible] [illegible] ولكن [illegible] سوى الا وكان لى [illegible] بعض الطرق فسمع رجلا يتغنى [illegible] البيت [illegible] [illegible] الى الا ان ٥ وقد قوم قد عرفنا ولبى [illegible] [illegible] فعلى من [illegible] بعد الان [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ٥

بعاد هم ما رأى بعض رجلا ينشد اذا ذكم صرفا فاذوق جسم باللسان فبعد [illegible] نعد

وسمع الشبلى رجلا ينشد [illegible] ببغداد ما نطق السوق بتعد [illegible]

فغشى عليه [illegible] اعرج [illegible] اصبع [illegible] [illegible] فقام وتواجد صح الرجلين [illegible] [illegible]

على ابن الهاشمى اعرج معد [illegible] [illegible] الغض او ترانى

لو كان [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

آن شب که ماهش عید گویند
خوش بطرب ... [illegible]

این ماه هلال عید خوانند
ابرو بنماوین که گویند

ای نو گل ... جوانی
وصل تو حیات جاودانی

تقدیر خداست که ... [illegible]
... رز عوانی [illegible]

... موضون ... علام ... [illegible]

[illegible]

قم يا غلام وقل لنا الدار اين طريقه   القلب ضيع عمره ومن المدارس الشهدى

فائده التجريد للاصلى لكن المراد بقوله تعالى ان

ارجعى العود الى الوطن العقلى وهو المراد والسير ... وانك ... وقال

والاتصال بالعالم العقلى من الايمان راضية مرضية الدنيا وقد الظالم اهلها على انه

عليه السلم النفس المطمئنة ارجعى الى ربك راضية ... فانها من ... القرية ... وقد وقع اجره على الله معروف

يا ايتها النفس ومشق اوبعد ... وما ... كل خطيئة فاخرج ... بالموت فقد وقع ... كلام العبد فيما

تعلم من الوطن عليه السلم حب الدنيا ... الى الله ورسوله ثم يدركه الموت ... الا بعينه الكرخى رحم

سيد الطريق الكل ومن لم يخرج من بيته مهاجرا الى الله تعالى ... ومن كلام ... شهود من ... [illegible]

واشعر قلبك قعر الله تعالى ... للناس على ... معروف الكرخى ... المستقطى ... وفى الخلوات ...

وكان رحمه الله عفوه ... اوانك فى ... ستظل ... عن الله عز وجل ... بين

سئل الحسن عليه السلم ... اعلم واحوالهم ... وتبليت فى ...

عن المحبة فقال ... كل العمل ... ان الله عنا معاصيهم ... اصحابهم ... [illegible]

عن ابن المحبوبى الطاعة ... ان مصفاه فلا يدان مصفاه يكون ... وسئل الجنيد هل يكون عطاء ... [illegible]

بتعل ... للعارف الرومى

بيت ... والحبيب خواهى كه قدم نهى تو در كوى صفا ... وحكى ... ما قدر لما ضيعك

خواهى كه خورى تو آب از جوى صفا ... ولا ... كلمه بدل ...

ما دام كه در دل هوس دنياست

هرگز بمشامت نرسد بوى صفا ... چشم ... بكر ... [illegible]

بجنون ... بعدا ... اعلاء ... ابو بكر ... [illegible]

... حضرت موسى عليه السلم ... اورده اند

... بتاريخ موسى ... حبيب الله ... چون نزد ... اسرائيل ...

... حضرت موسى ... جالب ... بانبيا ... اسرائيل در

كه چهار ... عورت ... از ... قبيح ... نزد ... حضرت ... منسوب ... داشتند ... افتراء ... بدان ...

كشف عورت ... اورا ... عيبى ... اوفاطيه ... نبى ... موسى ... خوانند ... كه اعتقاد ...

اسرائيل ... غسل موسى ... ولطافت ... صفا ... افتاد ... روان ... [illegible]

... بتمام ... كرفت ... بر ... ابرهيم ... رفع ... خواهد ... كه ... آب ... [illegible]

... منتقل ... ودر ... بعداز ... بعبون ... ندانند ... اسرائيل ... رفع ... نكاه ... [illegible]

... وطاليه ... كه دران حال ... نظر ... خاطر ... سنك ... ازره ... خوره ... [illegible]

... فضلت ... شهيد ... كه موسى ... وردانيد ... بر حبار ... بابان ... [illegible]

قال الله تعالى

يوم ياتى بعض آيات ربك لا ينفع نفسا ايمانها لم تكن آمنت من قبل او كسبت فى ايمانها خيرا

... ايمان ... عمل صالح ... فايده ... دوزخ ... ايمان ... عمل خيرات ...

... هر عصاة ... مخصوص ... تويد ... بعداز ... سعادت ... هلاك ... مومن ... عمل صالح ...

... ايمان نافع ... بهشت ... معاصى ... معتزله ... دليل ... ان الله لا يغفر ان يشرك به ويغفر ما دون ذلك لمن يشاء ...

... دليل ... مادون ... گناه ... در دوزخ ... نماند

و تعذر صاحب كشاف درين آيه خلاف ظاهر است

قال النبي صلى الله عليه وآله شرار العلماء الذين يأتون الأمراء وخيار الأمراء الذين
يأتون العلماء ٥ قال صلى الله عليه وآله خُلق أربعة لأربعة خُلق الدنيا للعبرة لا للعمارة
والعلم للعمل لا للمناظرة والمال للإنفاق لا للإمساك والعمر للتعبد لا للتنعم ٥

[illegible]

واعتمدت خصال الخير حقيقة الأدب اجتماع [illegible]
قال الحريري منذ عشرين سنة ما مددت رجلي وقت جلوسي في الخلوة
فان حسن الأدب مع الله أولى ٥

اقصاك فضلك عن دار نشأت بها وليس يعرف قدر الدر في اللجج
لا تعجبن لمن أغناه عن أدب جهل فان العمى أغنى عن السرج

فارقتكم وفؤادي لم يفارقكم
وغبت عنكم وقلبي عندكم باق

فرد
[illegible]

[illegible]

قد لبست أبو اليقظان عمار بن ياسر [illegible] ان النبي صلى الله عليه وآله [illegible]
في صفين وقد نظرت عمار جلدة بن عبس [illegible]

[illegible]

بمبارکی و شادی بستان عشق جامی که نداکنند ثنا کی که کجاست تلخ کامی

قال بعض العارفین ان نجاة [illegible] النفس [illegible] العبادة [illegible] الشهوة [illegible] والنار [illegible] الصعق [illegible]

[illegible]

من قرأ کل لیلة سَلَامٌ عَلَىٰ نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ لم یضره الحیة والعقرب ٥

وفی مکارم [illegible] العقرب [illegible] أعوذ بكلمات الله [illegible] من شر [illegible] ومن شر كل دابة [illegible] على صراط مستقيم ٥

[illegible]

سعدی

[illegible]

[illegible]

لبهاء الملة والدين

از صيحه من ... فغان ... خروش

وز ناله من قیامت و در شهر ... خروش

آن دیده که ... ساخت و میکده ... خروش

... شیخ عبد ... سلمه الله

شیخ ابو القاسم ... رحمهما الله ... خروش

از لب که فغان و ناله ... خروش

دیده ... میان ... افتاد و خروش

امروز ... ساغری ... بادهٔ ... خروش

... ز ... بکرو ... وش

از میکده سوی ... امد ... وش

... نه ... وش

قيل التصوف هو التمسك بالفقر والافتقار والتحقق بالبذل والايثار وترك التعرض والاختيار

... بعض العباد ... كان ... فی الطريق ... السوق ...

من شرح الديوان

صحرای عدم محض ... ذات معدوم از ازل

... وجود ... معدوم ... ذات ...

... بوزی ذات او معدوم ... صورت ... ظهور کند [illegible]

الغيب جهد العاجزه

ضبط كليات العرفان قال اهل العرفان العوالم اربعة عالم الجبروت وعالم الغيب وعالم الملكوت وعالم الشهادة ...

وعالم الملكوت وعالم الجبروت فهو ما يعبر عنه ... الذات ... معناه ...

الشهادة ... اما عالم ... ما يعلمه ... فهو ...

الغيب ... صفاته ... تعالى ... الملكوت ...

اكرمه ... الخلق ... تعالى ... عالم ...

تعالى الاسم الخلق فهو ما يعبر عنه ... الملكوت ... عالم الغيب ...

واما عالم الملكوت فهو ما يتعلق بها ... كل شيء ... عالم الجبروت ...

والملكوت الذي بيده ملكوت كل شيء ... الغيب ...

ذالكل فسبحان الذي ... منها محسوس ... عالم الغيب

وعالم الشهادة ما كان ... الى عالم ...

وجه انضمامها بالصفات ... الاضافة ...

كان بعض الحكماء ... الزمان ... قال

بعض العلماء فلان ... بيتم ... على ... الا كون ...

خير من ان ... عبد الواحد ... تعالى ...

المتكلم ابو النسيم ... الذات ... ان ... يكون ...

المتكلمين ... سبحانه ... علايه ... عليه ...

ما يطلق عليه ... الاخلاق والصبر ... والتقوى زاده ...

ولذلك ... والعبادة حرفته ... والجنة مبلغه

الكريم ... بر اللفظ ... ورعى حق الحفظه

وفي كلام ... من كان يا امل ان يعيش ابدا ... ان يعيش ...

فانه يا امل ان يعيش ابدا ومن ... ان يعيش ... في دنياه ...

ربه عز وجل ... ومن كلامه عليه السلم ...

ومن كلامه ... لو حدث يوما على ... قوته ما وجد ...

... يحيى بن معاذ الرازي الصادق ... والخلوة ... والقرآن حديثه ... والزهد زينته ... والحزن ... والصمت ... والعقل دليله

التهاون بالأمر من قلة المعرفة بالآمر الاعتكاف حفظ الجوارح تحت الأوامر

سئل رويم عن ... الصوفي فقال هو الذي لا يملك شيئا ولا يملكه شيء ... وقال النصر ... من كلام سمنون المحب اول وصال العبد للحق هجرانه لنفسه واول هجران العبد لنفسه ... وروي يوما على شاطئ دجلة وبيده قرن وهو يضرب به على فخذه حتى جرحه وهو لا يشعر وهو ينشد هذه الابيات ... كان لي قلب اعيش به ضاع مني في تقلبه رب فاردده علي فقد ضاق صدري في تطلبه يا غياث المستغيث به واغث ما دام بي رمق ولسن في سواك حظ فكيف ما شئت فاختبرني وروي انه انشد يوما تريد مني اختبار سري وقد علمت المراد مني فاعتراه حبس البول واشتد عليه الالم وكان يصبر على شدة ذلك الالم فراه بعض اصحابه في المنام كانه يدعو الله بالشفا فلما اخبره بذلك علم ان المقصود التادب باداب العبودية واظهار العجز والافتقار فخرج يدور وكلما وصل الى كتاب قال لمن فيه من الاطفال ادعوا لعمكم الكذاب ه

[illegible]

قوله عز وجل وسارعوا الى مغفرة من ربكم وجنة عرضها السموات والارض اعدت للمتقين الذين ينفقون في السراء والضراء والكاظمين الغيظ والعافين عن الناس والله يحب

[illegible]

روی ان

النبی صلی الله علیه واله

سئل ... فقال سبحان الله ... باللیل ... الفضا

[illegible]

فقال ... الجنة فوق السموات ... [illegible]

[illegible]

اقدس قدس سره — چه شمعست این که از دودی کسی پرتو نی افتد ز بس برگرد او خاکستر پروانه می رازد

فصل

[illegible]

عدو الله ... [illegible]

[illegible]

اعانك الله على ما انت بصدده وايدك بجنود من مدده ٥

مرا ست از گنه خویشتن دمی صد بار کهی ندای ندم که صدای استغفار ٥

یا هذا لولا تسفلک فی الارض لرایت القمر ابدا کلیله البدر
ولولا تحجبک الجسمانیه لکان لک کل لیله لیلة القدر ٥

الشیخ الجلیل ابو الحسن الخرقانی اسمه علی ابن احمد بن جعفر کان من اعاظم اصحاب الحال توفی لیلة عاشورا سنه ٤٢٥ ومن کلامه فی ذم العلماء الذین صرفوا اعمارهم فی تصنیف الکتب لا فی الافعال والاخلاق ...

العارف السعدی

زورانه عارفی ژنده پوش — یکی را بباخ سگ آمد بگوش
بدل گفت باری سگ اینجا ... — درآمد که درویش صالح کجاست
نشان سگ از پیش و از پس ندید — بجز عارف آنجا دگر کس ندید
خجل باز گردید و آغاز کرد — که شرم آمدش بحث این راز کرد
شنید از درون عارف آواز پای — هلا گفت بر در چه پایی درآی
نه پنداری ای دیده روشنم — که بر در سگ آواز داد این منم
چو دیدم که بیچارگی میخرد — نهادم ز سر کبر و رای و خرد
چو سگ بر درش بانگ کردم بسی — که مسکین تر از سگ ندیدم کسی

... الطب ... ولاکلامه ...

۱۰۲

روی ان الشیخ المفید ابا عبد الله محمد بن النعمان ... دخل ... مجلس قاضی بغداد ...

ان الشیخ محمد بن النعمان ... اهل ... نص علی الخلفاء ...

فقال القاضی ...

ابی الحسن علی بن ابی طالب علیه الصلوة والسلام

عظم الخالق عندک یصغر المخلوق فی عینک

وقال علیه السلام اشد الذنوب ما استهان به صاحبه

وقال علیه السلام اکبر العیب ان تعیب ما فیک مثله

وقال علیه السلام اعجز الناس من عجز عن اکتساب الاخوان واعجز منه من ضیع من ظفر به منهم ۵

قال بعض العارفین قد جمعت مکارم الخصال فی اربع قلة الکلام وقلة الطعام وقلة المنام والاعتزال عن الانام ۵ علی جامعها الصلوة والسلام

ورمن قال تجوع تراءنی تجرد تصل منی ایسر مغتنک بیمکدین کسل ۵

تا که نشود صفات نفس از بر تو

پیدا نشود سعادت آخر تو

برخیز و سر نفس جدا کن از تن

تا او نزند به تیغ شهوت سر تو ۵

۲ اگر زبیم حوادث مصیبتی سازت

درین تشیمن جرمان که موجب حسرات

...

یوسف الشیرازی ... صاحب المهذب

... سنة ثلث وتسعین واربعمائة وکانت ولادته ...

علماً وعملاً وورعاً وزهداً وتصنیفاً واملاءً وتلامیذ ...

من كتاب المعيشة [illegible] جعفر بن محمد عليهما السلام [illegible]
عن الصادق [illegible] ليس الزهد في الدنيا باضاعة المال ولا تحريم الحلال بل الزهد في الدنيا ان لا تكون بما في يدك اوثق منك بما عند الله [illegible]

قال البهاء الملة والدين رايت في بعض التواريخ ان عثمان بن عفان دخل على عبد الله بن مسعود يعوده في مرضه الذي مات فيه فقال له ما تشتكي قال ذنوبي قال فما تشتهي قال رحمة ربي قال افلا ندعو لك الطبيب قال الطبيب امرضني قال افلا نامر لك بعطاء تخلفه لبناتك قال هن مستغنيات عنه فاني قد علمتهن سورة الواقعة وقد سمعت حبيبي رسول الله صلى الله عليه وآله يقول [illegible]

[illegible]

فقال له اهله اعهد الى اجل [illegible] فقالت الحرع [illegible]
[illegible] وعشرين ليلة ثم قبض وروي ان امه قالت له عند ما سمعت منه ذلك [illegible]
ليتني كنت [illegible] ولا اعلم ان [illegible] ونار [illegible]

[illegible]

حسروا ازايشان [illegible]
وريشان [illegible]

[illegible]

هو

من كلام امير المؤمنين علي عليه السلم في نهج البلاغة

أُوصِيكُم بِخَمْسٍ لَوْ ضَرَبْتُم إِلَيْهَا آبَاطَ الإِبِلِ كَانَ أَهْلاً لَهَا لَا يَرْجُوَنَّ أَحَدٌ مِنْكُم إِلَّا رَبَّهُ وَلَا يَخَافَنَّ إِلَّا ذَنْبَهُ وَلَا يَسْتَحْيِيَنَّ أَحَدٌ مِنْكُم إِذَا سُئِلَ عَمَّا لَا يَعْلَمُ أَنْ يَقُولَ لَا أَعْلَمُ وَلَا يَسْتَحْيِيَنَّ أَحَدٌ مِنْكُم إِذَا لَمْ يَعْلَمِ الشَّيْءَ أَنْ يَتَعَلَّمَهُ وَعَلَيْكَ بِالصَّبْرِ فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الإِيمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الجَسَدِ لَا خَيْرَ فِي جَسَدٍ لَا رَأْسَ مَعَهُ وَلَا خَيْرَ فِي إِيمَانٍ لَا صَبْرَ مَعَهُ ٥

نُكَتٌ مُتَفَرِّقَةٌ

الحمد هو اظهار كمال المحمود ...

اعلم ان الاسم الله المسمى عنده بالجلالة يطلق في مواضع استعمال الاسم على ثلث معان احدها الذات المطلقة المجردة عن جميع النسب ... الاطلاق والتجرد ... الالهية التي هي احدية جمع الاسماء الفعلية ...

روی ان شابا کان یتعبد فی جبل بالقرب منه ... وکان فارس ودینار ... عین فاجتاز بها فارس فیها الف دینار ... ونسی عنده الصرة ثم جاء رجل فقیر ... آخر فاخذ الصرة ... حطب ... طلب الصرة فلم یجد عنده ... فرجع الفارس فی طلب الصرة فلم یجد عنده فقتله ... النقیر ... فقال ... هذا الظالم ... النقیر ... وسلطت ... بعباده ... ان ... قد قتل ابا الفارس ...

اعلم ان الله تعالی تحت کل اعجوبة لطیفة بل لطائف وذلک یخرج عن قلبک لم وکیف حتی لا تتعجب مما یجری فی العالم مما یطیقه الجاهل تشویشا واضطرابا ومیلا عن الاستقامة واعلم ان یعجبک مثل تعجب موسی علیه السلم من الخضر علیه السلم لما خرق سفینة الایتام وقتل الغلام وبنی الجدار کما فی سورة الکهف ولما کشف الخضر عن السر الذی اطلع علیه ... تعالی ...

[illegible]

قال رسول الله صلی الله علیه وآله اذا کان ... مؤمن ... فاسق ... الحلال ... الحرام ... حتی یحیی ... فاسق ... صدق رسول الله صلی الله علیه وآله

[illegible]

سحابی

توحید چو آفتاب تابان شد نیست ... اسان ...

قالت تحت معاویه ...

زین ... طبعان ... نیست ... قلت اشتکی ... الوصی ...

ازکوه ... اخ النبی ... لعنت ...

وله

ای انکه دمی ز خویشتن ... صاحب ... فعلی زید ...

داری صد درد و ... و علی ...

دایم ... نعم ما قال ...

تو دایه ... اذا رایت امورا ... القلوب ...

وله

ناکس نه خطاب ... غیابت باید فلیس علیها ...

وزکس نه سوال ... جواب باید

چون ... داری و عالمی جلوه گر است

دیگر ... کتابت باید

وله

عالم ... لا اله الا الله ...

... وله

[illegible]

لسان الملک والدین

الا یا قاصد الزوراء عرج ... المنازل

علی الغرلی ... خواجوی ... المعالی

وتعلیک ... واتحد ... ولای کاو

اذا لاقت علیک القتبان ... ملک ...

فتحنا ... نار موسی ... علی کلب ...

متنا ... نا ... خطا کرده است

ونور ... ولسان الراجی

ولسه ... ایند

خم ... ایند

نه حرف وانویسید نه ... بجوانید

همچو مجنون ... صحرا ... بیابان

... گو ... چراند

قیل ... الراجی [illegible]

نه نشان با که ... راه

... راه ...

[illegible]

آینه باش و عکس رخت بر رو آینه

مشغول جبر که سر جز و ... معاینه

گفتم ... عدل ... بعشق ... گفت

کز صاف دل چو آینه باشی برابرانه

صوف ... وشی و مار ... وعده ...

ما بینا و ... الله مبانیه

ای فضل تو فضل ایزدی بر عالم

عالم ز ... سحاب بحر فضلت ...

صدر ... مغنوی تراد ... دم

صدر معجز عیسوی ترا د ... دم

ای در حضرت ... ایل دین استادی

جزء علت کمال فضل ... دادی

... احیا می یافت

دین گرچه ... بسی از ... احیا دادی

تو بعد هزار ... ش احیا دادی

سینه صافتر از آب ...

بس که تن صافتر از آب زلال است ترا

میتوان دید که در دل چه خیال است ترا

حسن دهلوی

هنوز یار من از دست ...

سعدی

...

ولہ

تا درین شهر غریبیم و درین ملک فقیر
بکمند تو گرفتار و بدام تو اسیر
همه از آن هر دو کمانخانهٔ ابروی تو چشم
برندارم اگرم دیده بدوزند بتیر

ولہ

...

[illegible]

اشارة

الحواس الروحانية اقوى من الحواس الجسمانية

ادراک هذه مشروطة بتعير البدن وانمائه وقوة تلک

بتجربه وافنائه کما قال

روی عن الصادق جعفر بن محمد ع عن رسول الله صلی الله علیه وآله

ان تکلیف عنه الیه انه خصلة

كل حيوان يعطس

باستنشاق الهوا ... الا الانسان

قال الحجاج ...

وكان عمر بن عبد العزيز ...

حكي ...

افلاطون انه قال اذا علمت من نفسك انك لا تفرح بالمدح ولا تحزن بالذم فقد صرت حكيما

قيل لبعض العارفين ...

قيل للعارف الانصاري ما التصوف قال ...

روي عن امير المؤمنين علي انه قال ...

[illegible]

يا ابن آدم ... [illegible]

يا ابن آدم ... خلقتك ... [illegible]

يا ابن آدم ... [illegible]

يا ابن آدم ... [illegible]

[illegible]

كلام متعلق بقوله عليه السلام نية المؤمن خير من عمله

[illegible]

ولا ريب ان ... [illegible]

... الاول ان المراد ... [illegible]

... الثاني ... [illegible]

... الثالث ... [illegible]

... الرابع ... [illegible]

... الخامس ... [illegible]

... السادس ان المراد ان نية بعض الاعمال ... [illegible]

... السابع ... [illegible]

[illegible]

قال الله عزوجل وكأين من نبي قاتل معه ربيون كثير فما وهنوا لما اصابهم
في سبيل الله وما ضعفوا وما استكانوا والله يحب الصابرين فما ضعفتم ولا
استكنتم حتى لقيتم الله على سبيل الحق ونصره وكلمة الله التامة صلى الله عليكم وعلى
ارواحكم وابدانكم وسلم تسليما فزتم والله لوددت اني كنت معكم فافوز فوزا عظيما
ابشروا بموعود الله الذي لا خلف له انه لا يخلف الميعاد اشهد انكم النجباء وسادة الشهداء
في الدنيا والاخرة واشهد انكم جاهدتم في سبيل الله وقتلتم على منهاج رسول الله انتم السابقون
والمجاهدون واشهد انكم انصار الله وانصار رسوله الحمد لله الذي صدقكم وعده وارأكم
ما تحبون والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته ثم التفت عليه على الشهداء وقبل الكم

[illegible]

روی الصدوق عن الصادق علیه السلم ان رجلا جاء الی عیسی بن مریم
فقال یا روح الله انی زنیت فطهرنی فامر عیسی ان ینادی فی الناس لا یبقی احد الا خرج لتطهیر فلان فلما
اجتمع واجتمعوا فصار الرجل فی الحفرة نادی الرجل لا یحدنی من لله فی جنبه حد فانصرف الناس الا یحیی وعیسی علیهما السلم فدنا منه یحیی فقال له یا مذنب
عظنی فقال لا تخلین بین نفسک وبین هواها فتردیک قال زدنی قال لا تعیرن خاطئا بخطیئة قال زدنی قال لا تغضب قال حسبی ۵

[illegible]

و الكليني قال … عن عثمن ورارة … اذ راى … فامر ابن البغلة … قال البغلة بابه

علي جا … موسى بن … علي … البغلة … على البغلة … جارية

يبنا موسى … على … المروة … الى البغلة …

الشيخ … موسى عليه السلم … ان تتعلق … قال ابو الحسن … و باعلت ٥

ابا الحسن … قال … البغلة … الخ … ليس … و انت اعلم

فاتاه فتعلق … بالبغلة … فنا … فقال ان …

غذو و … ول … البغلة

2 الكليني عن ابي عبد الله عليه السلم

قال ان مولى لامير المؤمنين عليه السلم

ساله مالا فقال يخرج عطائي فاقاسمك

فقال لا اكتفي وخرج الى معوية فوصله

فكتب الى امير المؤمنين صلوات الله عليه اما بعد

فان ما في يدك من المال قد كان له اهل

قبلك وهو صاير الى اهل بعدك

لك منه ما مهدت لنفسك فاثر نفسك

صلاح ولدك فانما انت جامع لاحد رجلين

رجل عمل فيه بطاعة الله فسعد بما شقيت واما رجل

عمل فيه بمعصية الله فتشقى بما جمعت له وليس من هذين احد باهل

ان تؤثره على نفسك ولا تبرد له على ظهرك فارج لمن مضى رحمة الله وثق لمن بقي برزق الله ٥

قال ابو عبد الله جعفر … الصادق عليهما السلم … زيارة الحسين … كتب الله له …

[illegible]

[illegible]

[illegible]

وعنه عليه السلم انه قال ان لزوار الحسين عم فضلا على الناس يوم القيامة … فضلهم

… يدخلون الجنة قبل الناس باربعين عاما والناس في الحساب والموقف ٥

[illegible]

و اليه

فمن نكث فانما ينكث على نفسه

پس هر که بشکند عهد را فانما ينكث عهد …

پس خرابی این … بنفس خود … ولا يحيق المكر السيئ الا باهله

بنفس خود … فمن نكث فانما ينكث على نفسه

… ثم راجع … علی انفسکم … انما بغيكم على انفسكم

… گفته اند که …

… قال رب اشرح لي صدري

ويسر لي امري

واحلل عقدة من لساني

يفقهوا قولي

[illegible]

… موسی … فرعون …

[illegible]

… ٥

وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى [illegible]

إِذْ رَأَى نَارًا [illegible]

[illegible] لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجِدُ عَلَى النَّارِ هُدًى [illegible]

[illegible] فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ [illegible]

[illegible] إِنَّنِي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي [illegible]

[illegible] لِذِكْرِي [illegible] إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا [illegible]

[illegible] فَلَا يَصُدَّنَّكَ عَنْهَا مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا [illegible]

[illegible] قَالَ هِيَ عَصَايَ [illegible]

[illegible]

للآن ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

عن أمالي الطوسي

عن أمير المؤمنين عليه السلام ... قال كان رسول الله صلى الله عليه وآله إذا أتاه أمر يسره قال الحمد لله الذي بنعمته تتم الصالحات وإذا أتاه أمر يكرهه قال الحمد لله على كل حال

[illegible]

لکاتبه العجلانی بلسان الفهلوی

خرم آنان که هراز برند انند نه حرفی وا نویسند نه کخوانند

چو مجنون سر نهند اندر بیابان ازین کوکل رمند آهو چرانند

حرره هذه الحروف محروسه هراه

شنه ۱۰۱۰ فی الکان المدعو بکازرگاه

وله

از صیحه من پیر مغان رفت از هوش

وز ناله من فتاده در شهر خروش

وان شیخ که خرقه داد و زنار خرید

تکبیر ز من گرفت در میکده دوش

حرره للفقیر الاحل الاحمد الصعی الوفی اکرکی مولانا کمال الدین حاجی بابا الکرودی

لما ورد نا فی صحبته الی بقعه کازرگاه فی القادم المعطور اعلاه

فایده

جون بداری رجی و تحقیق اذا ...

[illegible]

ان يتبعك ان يقتلنا يهود و

الكلمات العشر التي علمهن الله تعالى ابرهيم عليه السلم وهي في التوريه وفيهن اسم الله الاعظم يعطي الداعي بها ما شاء

وكانت بنو اسرائيل يدعوا بها فتنشق لهم الارض حتى تمروا فلما راهم فرعون

[illegible]

الفصل الثاني والعشرون

[illegible]

وكان السجاد عم

اذا خرج الى الحج تزود من السكر و ...

اطيب الزاد من اللوز والسكر ... وعن ...

السويق المحمض والمحلى ... [illegible]

نفس لانه ... [illegible]

وسقائك ... [illegible]

ومن معك ... [illegible]

فقال ... [illegible] ... عن اللصوص ... الطريق ... [illegible]

فقعقعوا ... [illegible] ... وعن ... وروى

لا ... [illegible]

واستريح منها ... [illegible] ... وروى

الطريق ... [illegible]

فاخرج ... [illegible]

ان يهدى ... [illegible]

فطلبنا ... [illegible] ... اذا عرفت

فانه ... [illegible]

الكعبة ... [illegible]

... [illegible]

... اللهم ... [illegible]

عملى ... [illegible] ... ثم قال

... [illegible] ... ثم ادع

[illegible]

وان ... [illegible] ... فاذا

[illegible]

الكفعمي

الفصل الاول في وصية الميت وما يتعلق بها مطلقا

ينبغي ان لا يترك الوصية ويتاكد في حال المرض وان يخلص ... فروي عن النبي صلى الله عليه وآله من لم يحسن وصيته عند موته كان نقصا في مروته وعقله قيل يا رسول الله وكيف الوصية فقال اذا حضرته الوفاة واجتمع الناس اليه قال اللهم فاطر السموات والارض عالم الغيب والشهادة الرحمن الرحيم اللهم اني اعهد اليك في دار الدنيا اني اشهد ان لا اله الا انت وحدك لا شريك لك وان محمدا عبدك ورسولك وان الجنة حق وان النار حق وان البعث حق والحساب حق والقدر والميزان حق وان الدين كما وصفت والاسلام كما شرعت وان القول كما حدثت وان القرآن كما انزلت وانك انت الله الحق المبين جزى الله محمدا صلى الله عليه وآله خير الجزاء وحيا الله محمدا وآله بالسلام اللهم يا عدتي عند كربتي ويا صاحبي عند شدتي ويا ولي نعمتي الهي واله آبائي صل على محمد وآله ولا تكلني الى نفسي طرفة عين ابدا فانك ان تكلني الى نفسي اقرب من الشر وابعد من الخير وآنس في القبر وحشتي واجعل لي عندك عهدا يوم القاك منشورا ثم يوصي بحاجته وتصديق هذه الوصية في القرآن في السورة التي يذكر فيها مريم في قوله تعالى لا يملكون الشفاعة الا من اتخذ عند الرحمن عهدا فهذا عهد الميت والوصية حق على كل مسلم قال النبي صلى الله عليه وآله علمنيها جبرئيل عليه السلام ... وعلمها اهل بيتك وشيعتك ويلقن الشهادتين والاقرار بالائمة عليهم السلام ... وكلمات الفرج وهي لا اله الا الله الحليم الكريم لا اله الا الله العلي العظيم سبحان الله رب السموات السبع ورب الارضين السبع وما فيهن وما بينهن ورب العرش العظيم والحمد لله رب العالمين ... وينبغي ان يكتب على الكفن فلان يشهد ان لا اله الا الله ... وان محمدا رسول الله ... اللهم صل على محمد وآل محمد وبارك على محمد وآل محمد كما صليت وباركت على ابراهيم وآل ابراهيم انك حميد مجيد

... كل جديد وانك باعث من في القبور ... قال اللهم اغفر للمؤمنين والمؤمنات والمسلمين والمسلمات الاحياء منهم والاموات ... اللهم ان هذا عبدك ابن عبدك ... نزل بك وانت خير منزول به اللهم انا لا نعلم منه الا خيرا وانت اعلم به منا ... وان كان مستضعفا قال اللهم اغفر للذين تابوا واتبعوا سبيلك وقهم عذاب الجحيم ... وان كان لا يعرف مذهبه ... وان كان طفلا قال اللهم اجعله لنا ولابويه فرطا ... فاذا رفع الجنازة ...

الفصل الثاني فيما يتعلق بالغسل

... اللهم حصن فرجي واعفه واستر عورتي وحرمني على النار ... الحمد لله الذي جعل الماء طهورا ولم يجعله نجسا ... اللهم لقني حجتي يوم القاك واطلق لساني بذكرك ... اللهم بيض وجهي يوم تسود فيه الوجوه ولا تسود وجهي يوم تبيض فيه الوجوه ... اللهم اعطني كتابي بيميني والخلد في الجنان بيساري ... اللهم لا تعطني كتابي بشمالي ولا تجعلها مغلولة الى عنقي واعوذ بك من مقطعات النيران ... اللهم غشني برحمتك ...

وعند تخليه اللهم ثبت قدمي على الصراط يوم تزل فيه الاقدام واجعل سعيي فيما يرضيك عني يا ذا الجلال والاكرام ٥

وعند فراغه الحمد لله رب العالمين اللهم اجعلني من التوابين واجعلني من المتطهرين ثم يقرأ القدر ويقول اللهم اني اسئلك تمام الوضوء وتمام الصلوة وتمام رضوانك وتمام مغفرتك

واما الاغسال المسنونة فقال المحقق في شرايعه ان المشهور منها ثمانية وعشرون غسلا ستة عشر للوقت وسبعة للفعل وخمسة للمكان والكل مذكورة في مواضعها ويستحب ان يقول في اثنائه كل منها ما ذكره الشهيد في النفلية اللهم طهر قلبي واشرح لي صدري واجر على لساني مدحتك والثناء عليك اللهم اجعله لي طهورا وشفاء ونورا انك على كل شيء قدير ٥ ويقول بعد الفراغ اللهم طهر قلبي وزك عملي واجعل ما عندك خيرا لي اللهم اجعلني من التوابين واجعلني من المتطهرين

واما دخول المسجد فليقدم رجله اليمنى عند دخوله قائلا بسم الله وبالله ومن الله والى الله وخير الاسماء كلها لله توكلت على الله ولا حول ولا قوة الا بالله اللهم صل على محمد وآل محمد وافتح لي ابواب رحمتك وتوبتك واغلق عني ابواب معصيتك واجعلني من زوارك وعمار مساجدك وممن يناجيك بالليل والنهار ومن الذين هم في صلوتهم خاشعون وادحر عني الشيطان الرجيم وجنود ابليس اجمعين ٥ روي عن النبي ص انه من توضأ ثم خرج الى المسجد فقرأ حين يخرج من بيته بسم الله الذي خلقني فهو يهدين والذي هو يطعمني ويسقين واذا مرضت فهو يشفين والذي يميتني ثم يحيين والذي اطمع ان يغفر لي خطيئتي يوم الدين رب هب لي حكما والحقني بالصالحين واجعل لي لسان صدق في الآخرين واجعلني من ورثة جنة النعيم واغفر لابي ٥ له كذا وكذا وهو مذكور في الكتاب المذكور من الثواب والرحمة والمغفرة ٥ واذا خرج من المسجد فليقدم رجله اليسرى وقال اللهم صل على محمد وآل محمد وافتح لنا باب فضلك ٥

الفصل الثالث في الاذان والاقامة والتوجه الى الصلوة

اما الاذان والاقامة فقال في قواعده العلامة انهما مستحبان في المفروضة اليومية خاصة اداء وقضاء للمنفرد والجامع للرجل والمرأة بشرط ان تسر وتأكدان في الجهرية خصوصا الغداة والمغرب ولا اذان في غيرها كالكسوف والعيد والنافلة بل يقول المؤذن في المفروض غير اليومية الصلوة ثلثا ومن شرط صحتهما دخول الوقت ورخص في تقديم اذان الفجر لانه ينبغي ان يعاد بعد طلوعه فاذا قام الى الصلوة اذن فاذا فرغ منه سجد وقال لا اله الا انت سجدت لك خاضعا خاشعا اللهم اجعل قلبي بارا ورزقي دارا وعيشي قارا واجعل لي عند قبر محمد ص مستقرا وقرارا ثم يجلس ويقول

مسطور

من كلام الشيخ في القناعة التي هي احسن البضاعة من كتاب مخزن الاسرار ٥

حرص چو می‌بشکن و میشکیب | تا نخوری گندم آدم فریب

تا شکمی نان و کفی آب هست | گنج مکن بر سر هر کاسه دست

آن خور و آن پوش چو شیر و پلنگ | کاوری آن از سر روزه بچنگ

تا نخوری از سینه خود کن چو آب | وز جگر خویش چو آتش کباب

گر دل خورسند نظامی تراست | ملک قناعت به تمامی تراست

و من كلامه في ذلك ايضاً من كتاب خسرو شيرين

مسطور

اگر باشی بتخت و تاج محتاج | زمین را تخت کن خورشید را تاج

بخرسندی برآور سر که رستی | بلای محکم آمد خودپرستی

درین هستی که پای نیستی زود | نباید شد بهست و نیست خشنود

لباسی پوش چون خورشید و چون ماه | که باشند تا تو باشی با تو همراه

جهان چون مار افعی پیچ پیچ است | مخواه از وی که زو در دست هیچ است

و من كلامه على ذلك المنوال من كتاب ليلى مجنون

مسطور

خرسندی را بطبع در بند | می باش بدانچه هست خرسند

اجرت خور دسترنج خود باش | گر محتشمی بگنج خود باش

نزدیک رسید کار می ساز | با گردش روزگار می ساز

چه آدمیان هر آنچه هستند | بر شوق قانعی نشستند

چه بیش ز رزق خود شناسند | سازند بدانقدر که یابند

آنگاه رسی بسر بلندی | کایمن شوی از نیازمندی

خورسند همیشه با زمین است | خورسندی را ولایت اینست

١٤١

في سورة الروم

الشيطان مأخوذ من شاط بمعنى بطل ومن شطن بمعنى بعد عمر رحمه الله وبهذا المعنى نونه اصلية بخلاف الاول فانه صحه مشبهه ٥

دعاء مروی
عن امیر المؤمنین علیه الصلوة والسلم لاجل الفرج یا غیاث المستغیثین ویارب اسئلک
یا خالق الخلق اجمعین وبحق الائمة
بحق نبیک محمد خاتم النبیین وعلی امیر المؤمنین وبحق الراحمین ٥ استغفر الله
الطاهرین ان تفرج عنی وعن کافة المؤمنین برحمتک یا ارحم الراحمین ٥
عن النبی صلی الله علیه وآله من کثرت ذنوبه او ضیق فلیقل الف مره ٥ قال الشیخ
واتوب الیه الا فرج الله تعالی عنه وقال الراوندی وهذا مجرب وقد جربته
ابن طاوس رحمه الله

[illegible]

یعطون الناس ... ولا یتحفظون ... ولا یتعقبون
قال وهم الذین غضبوا ... [illegible]
حهم من المحجة البیضا
فی احیاء الاحیاء

فی احادیث ... عن النبی صلی الله علیه وآله
عن جعفر بن محمد علیه السلام ... ابواب السماء
قال اذا زالت الشمس فتحت ابواب السماء
وابواب الجنان واستجیب الدعاء فطوبی لمن رفع له
عمل صالح ٥ من کلام بعض الحکماء
علیک ... قال المفضل
علی عقیل فقال انا والعلة ... الاوائل والاواخر
[illegible]

دعاء الحاجة اللهم انی وجهت حاجتی
الی وجهک الکریم وبسطت رجائی الی
فضلک العظیم واعتصمت بتأییدک
ووثقت بجودک وعطائک لی رجائک
وتوسلت برسلک وانبیائک وتشفعت
بملائکة ارضک وسمائک فاسمع دعائی
البالغ وحقق رجائی فیک واقض حاجتی
وعافنی فی دنیای وآخرتی برحمتک یا ارحم
الراحمین ٥

تمنیت من لیلی علی البعد نظرة لیطفی جوی بین الحشی والاضالع
فقالت نساء الحی تطمع ان تری بعینیک لیلی مت بداء المطامع
وکیف تری لیلی بعین تری بها سواها وما طهرتها بالمدامع
وتلتذ منها بالحدیث وقد جری حدیث سواها فی خروق المسامع

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

الخواص المنسوبة للاسماء [illegible] منها طرفا

الحسنى كثيرة [illegible] نذكر منها [illegible] رجب [illegible]

فمن ذلك ما ذكره الشيخ [illegible] الله ذكره [illegible] فى كل [illegible] مرة [illegible]

الحافظ [illegible] تعالى [illegible] اللطف [illegible] عليه فى كل [illegible] والسلام [illegible]

الرحمن [illegible] الرحيم [illegible] الملك [illegible] السلام [illegible] المؤمن [illegible] العزيز [illegible] الجبار [illegible] المصور [illegible]

القدوس [illegible] من قرأه مائة مرة [illegible] المتكبر [illegible] الخالق [illegible] البارئ [illegible]

المهيمن [illegible] الغفار [illegible] القهار [illegible]

[illegible] الوهاب [illegible] الرزاق [illegible] الفتاح [illegible] العليم [illegible]

القابض [illegible] الباسط [illegible] الخافض [illegible] الرافع [illegible] المعز [illegible] المذل [illegible] السميع [illegible]

البصير

البصير [illegible]

[illegible] الحكم [illegible] العدل [illegible]

اللطيف [illegible] الخبير [illegible] الحليم [illegible] العظيم [illegible] الغفور [illegible] الشكور [illegible] العلي [illegible] الكبير [illegible] الحفيظ [illegible]

[illegible] المقيت [illegible] الحسيب [illegible] الجليل [illegible] الكريم [illegible] الرقيب [illegible] المجيب [illegible] الواسع [illegible]

الحكيم [illegible] الودود [illegible] المجيد [illegible] الباعث [illegible]

الشهيد [illegible] الحق [illegible] الوكيل [illegible] القوي [illegible] المتين [illegible] الولي [illegible] الحميد [illegible]

[illegible] المحيي [illegible] المميت [illegible] الحي [illegible] القيوم [illegible] الواجد [illegible] الماجد [illegible] الواحد [illegible] الاحد [illegible]

شاهد الفهد
الملك حوله الرجوع القاية ... غلب خصمه
وذكره لا كبد عند وضوءه ولد طفل سلم الى البلوغ [illegible] ذكره
من اكثر ذكره تلاوته تاب الله عليه المنتقم ... المسبوح ... ومن
البر من اكثر ذكره عند ظالم ... الصفات البارى الغنى ... ذكر
التواب من اكثر ذكره ... ومن اكثر ذكره اغناه في الدارين عاجلا وآجلا ... الهادى
من اكثر ... الرؤف ... المالك ... كل ... اغناه ... ومن ذكره
من كتبه على خرزه بعد صلوة ... المعطى ... جعل ... العادل ... ومن ذكر
من ذكرها عشر جمع الغنى ... قضيت ... ومن ...
الفاكه كذلك رزق الغنى ... النور ... من ذكره ...
من ذكره عند النوم ... قضى الله دينه البديع من ذكره ...
من اكثر ... ورزقه الله العفو ... الصبور من ذكره ... الانسان ...
المقصد الاسنى ان هذه الاسماء ... مثال ...
ما رايته في كتاب المقصد ... ذلك الامر ... حليم ...
او بلد خافه ... يا حافظ ...
وكيف ... الالف ... لله ...
احد والذى ... ومن ... البديع ...
ومن ذلك ... الرزاق والواسع والوهاب ...
ومن ذلك ... والمعطى والكريم والرازق من ...
والذى ... الرزق ... والمنعم والمنان والكافى ... والتواب
والرؤف ... والتوبة ... الرحيم

والرؤف والصبور
والعطوف والعفو والغفور ... المتفضل
والشكور والغفار والفتاح والمنعم ... ذو الفضل
والستار والمحسن والمجمل والعدو ... المفيد ... المتعال ... الذى
والسميع والرحيم والمنتقم ... والبطش ... العلم ... مطلوبه
وفى الجود والتنعيم مطلوبه الانتقام ... وفى البطش ... الملك
واركان القهار والمنعم ... والطالب ... العالى ... واركان
والجبار والقهار والجبابرة وقاصم ... المروة ... على ... القياس ... فلذلك
والمبدع ... والذى ... انتقامه ... والرافع وما اشبه ذلك
لا يعجزه شى والهادى ... والنفاع ...
مثل العالم والنفاع ...

الفصل الحادى والثلثون

فيما روى في ذكر الاسم الاعظم اعلم ان الاقوال في ذلك لا تكاد تنحصر في كتاب مختصر والمجموع مؤلف ونحن نذكر من ذلك اقوالا
ان الاسم الاعظم هو الله لانه اشهر اسمائه واعلاها محلا في الذكر والدعاء وجعل امام سائر الاسماء وخصت به كلمة الاخلاص ووقعت به الشهادة وقد امتاز عن سائر الاسماء بخواص اخر تاتى ان شاء الله في الفصل الآتى ان شاء الله في شرح الاسماء الحسنى قال صاحب العدة وهذا القول قريب جدا لان الوارد في هذا المعنى كثير
انه في الاسماء الحسنى وهى تسعة وتسعون قطعا   انه في المصحف قطعا
ياقيوم وبالعبرانية اهيا شراهيا   انه الله الرحمن   انه ياحى
الهنا واحد لا اله الا انت وهذه الاربعة اقوال ذكرها الطبرسى في مجمع البيان   انه ياذا الجلال والاكرام   انه يا الهنا واله كل شىء
عن الصادق ع انه البسملة   انه يابديع السموات والارض ياذا الجلال والاكرام   انه الله الحى القيوم
في ثلث آيات من آخر سورة الحشر   عنه ص انه في آية الملك   عن النبى ص انه
آية الكرسى وفى آل عمران الله لا اله الا هو الحى القيوم وفى طه وعنت الوجوه للحى القيوم   عنه ص انه في ثلث سور في البقرة
في كتاب البندنيل عنه ص انه في قوله والهكم اله واحد لا اله الا هو الرحمن الرحيم وقوله الله لا اله
الا هو الحى القيوم   انه الله لا اله الا هو الرحمن الرحيم   ان الاسم الاعظم هو ربنا روى ذلك   ذكر محمد النجار
عن الصادق ع   ذكر القضاعى في كتابه دستور معالم الحكم عن على ع انه من اول سورة الحديد الى قوله وهو
عليم بذات الصدور وآخر سورة الحشر من قوله لو انزلنا هذا القرآن ... ثم ترفع يديك وتقول يا من
هو هكذا اسالك بحق هذه الاسماء ان تصلى على محمد وآل محمد وسل حاجتك ...
انه ياارحم الراحمين   انه لا اله الا انت سبحانك انى كنت من الظالمين   انه ... الوارثين
انه حسبنا الله ونعم الوكيل   انه القريب   انه الوهاب   انه الغفار   انه سميع
الدعاء   انه السميع العليم   انه الودود ذو العرش المجيد الفعال لما يريد   انه توكلت
على الحى الذى لا يموت   انه بين الجلالتين في الانعام   انه في الحواميم   انه في يس
انه فيما بين الحواميم ويس   انه في حروف التهجى في اوائل سور القرآن يجمعها قولك اذا حذفت المكرر

على صراط حق تمسكه تسعون الحروف الصالح
وعددها في الجمل ستمائة وثلث واصول جميع [illegible] عن ابي الحسن محمد
انه المتكبر بكونه يحتوي على عدد [illegible] وتسعون [illegible] الاخبار وذلك عن [illegible]
[illegible] ذكرنا انها [illegible] الا علمك الاسم الاعظم قال [illegible] ما كان ذلك الاعظم اسم الله
[illegible] تستقبل القبلة وادع باسمه الاعظم [illegible] موافق لجميع [illegible] اسألك
انه قال البعض والقدس [illegible] فضل الدعا انه الله لا اله الا هو [illegible] الى الرب الى اسم
المقطعة التي [illegible] سبعين [illegible] الا انت يا ذا المعارج والفوائد
والتوحيد وآية الكرسي [illegible] الصفات وانها [illegible] بعد صلوة الفجر [illegible] ان تغفر لي خطيئتي [illegible]
في الكتب [illegible] الكتاب [illegible] عن الرضى عم انه من يسمل [illegible] اللهم [illegible] محمد وآل محمد [illegible] هذا الدعاء اللهم
عن الصادق عم انه في فاتحة الكتاب [illegible] الاعظم [illegible] اسألك ان تصلي على محمد [illegible] النبي [illegible]
ذكره الشيخ المفيد في كتاب [illegible] وانه [illegible] الاسم [illegible] النبي [illegible] يا ذا الجلال والاكرام [illegible]
سواد العين الى بياضها وانه دخل فيها اسم الله الاعظم [illegible] التهجد [illegible] عنه صلعم انه في دعا [illegible] الذي [illegible]
الرحمن الرحيم وهو [illegible] في ليلة القدر [illegible] القواعد الكلية [illegible] السموات والارض يا ذا الجلال [illegible] ذو الجلال
الراحمين وذلك صاحب [illegible] لا اله الا انت يا [illegible] الاعظم الكبير الاكبر [illegible] انه في دعا [illegible] المجد
اسئلك يا من [illegible] انت [illegible] واسئلك باسمك العظيم المخزون المكنون المكتوب على سرادق [illegible] الاكبر
وفي هذا الدعاء اللهم اني اسئلك [illegible] المقدس المبارك [illegible] السموات والارض ونور وجهك وقيام [illegible]
باسمائك الحسنى كلها ما علمت منها وما لم اعلم واسئلك باسمك العظيم ورضوانك واذا
[illegible] اللهم اني [illegible] باسمك الطهر الطاهر المقدس بديع السموات [illegible] الذي اذا دعيت به اجبت الى
انت النور [illegible] الرحمن الرحيم الصادق عالم الغيب والشهادة [illegible] اليك الذي اذا [illegible] اللهم
الاكرام [illegible] قدوس حي لا يموت [illegible] الطيب المبارك الاحب [illegible] عنه صلعم انه في هذا الدعاء [illegible] التامة
عنه صلعم انه في هذا الدعاء [illegible] واسئلك باسمك الاعظم [illegible] الاعلى وكلماتك [illegible] الاعظم الذي
وثلث [illegible] اعطيت [illegible] باسمائك الحسنى ما علمت منها وما لم اعلم [illegible] بديع السموات
اسئلك [illegible] الدعاء اللهم اني اسئلك [illegible] فان لك الحمد لا اله الا انت [illegible] العابدين [illegible] الاكرام
عنه صلعم انه في هذا الدعاء [illegible] يا ذا الجلال والاكرام [illegible] الداعي [illegible] وحدك لا شريك لك
اوادعيت به اجبت [illegible] والارض [illegible] يا الله يا الله [illegible] السموات والارض ذو الجلال والاكرام
[illegible] في هذا الدعاء [illegible] انت المنان بديع [illegible] العظام وذو [illegible] الذي لا اله الا هو
وذو الاسماء [illegible] الواحد [illegible] الرحمن الرحيم
والعلم [illegible]
وصلى

وصلى الله
على محمد وآله اجمعين [illegible]
[illegible] حاجتك [illegible] عنه عم [illegible] العظيم [illegible]
في هذا الدعاء [illegible] اللهم اني [illegible] اسئلك باسمك [illegible] العرش [illegible] العظيم [illegible]
[illegible] الدعاء اللهم اني [illegible] اسئلك [illegible] يا فالق [illegible] يا ذا الجلال [illegible]
انه في [illegible] الا انت [illegible] الدعاء يا حي يا قيوم [illegible] يا ذا الجلال والاكرام
[illegible] القدس [illegible] يا الله يا رحمن يا رحيم [illegible] الدنيا والآخرة [illegible]
المبارك المطهر الطاهر [illegible] يا احد يا صمد [illegible] العرش العظيم [illegible] الملوك [illegible]
اللهم [illegible] العهد [illegible] يا قائم يا فرد [illegible] السماوات [illegible] محمد وآل محمد [illegible]
وقل يا قديم [illegible] والارض [illegible] يا رب الارباب [illegible] على كل شيء قدير [illegible] ان تصلي على محمد [illegible] يا ذا الجلال
يا نور السموات [illegible] من في الارض [illegible] الكريم [illegible] انه في هذا الدعاء [illegible]
والاكرام يا عالم [illegible] يا صادق [illegible] يا ارحم الراحمين [illegible] الاسم [illegible] الاعظم [illegible]
يا بارئ يا [illegible] في السما [illegible] اسئلك [illegible] على كل [illegible] الدعا [illegible] لا اله الا انت
انت ملك [illegible] السما [illegible] اسئلك باسمك [illegible] انه في هذا الدعاء [illegible] الا انت
[illegible] وجاه [illegible] الكاظم عليه السلم [illegible] يا حي [illegible] الذي [illegible] اسئلك باسمك [illegible]
[illegible] يا ذا الجلال والاكرام [illegible] لا اخفى [illegible] انه في هذا الدعاء [illegible] اللهم [illegible] نور [illegible]
يا نور [illegible] يا ذا الجلال [illegible] التهجد [illegible] عليه السلم انه [illegible] نور [illegible] الارض والبحر
الاحد الصمد [illegible] بسم الله الرحمن الرحيم [illegible] العزيز [illegible] المبين [illegible] الذي [illegible] ولا يقوم [illegible] الجبال
يا قيوم [illegible] اسئلك باسمك [illegible] علمهم [illegible] القدوس [illegible] ولا ينوم [illegible] لعظمته [illegible]
وثلاثا اسئلك [illegible] الاجل الاكبر البرهان الحق [illegible] كل جبار رجيم [illegible] كل [illegible] استقرت
في الفضل العظيم الاعظم [illegible] كل [illegible] وكل [illegible] ولا يكون [illegible] واستويت [illegible] السموات والارض
المكنون العظيم [illegible] الاجل الاكبر الذي [illegible] يا الله [illegible] الاكرم [illegible] وبركاتك
نور [illegible] في نور [illegible] العظيم الاعظم [illegible] اسئلك [illegible] وجلالك [illegible]
خوف كل خائف [illegible] يا الله يا الله [illegible] الطاهرين عليهم السلم [illegible]
والبحر [illegible] يا ذا الجلال والاكرام [illegible] محمد وآله [illegible] على محمد وآل محمد [illegible]
وشيطان [illegible] وبجرمة [illegible] ان تصلي [illegible] المؤمنين والمؤمنات
[illegible] ووالدي [illegible] النار

وصلى على محمد وآله انك حميد مجيد
روي عن الصادق ... الاسم الاعظم ... [illegible]
عليه السلام قال ... وهو على حروف ... الاسم الاعظم ... [illegible]
به في كل صباح ... [illegible]
بالف الابتداء ... ان هذه الادعية ... [illegible]
صلوة الصبح ... [illegible]
انه يا هو يا من لا هو الا هو ... [illegible]
سنون ... [illegible]
المثلول ودعاء المجير ... [illegible]
جعل اسمه الاعظم ثلاثة وسبعين حرفا ... [illegible]
كتاب التوحيد ... وجعل ... الرحمن الرحيم ... [illegible]
المكنون المخزون ... [illegible]
ثمانية وستون ... الاسماء ... [illegible]
البديع العلي العظيم ... [illegible]
الاخبار منها العلي العظيم ... عن عبد الرحمن
بن عوف قال قال رسول الله
صلى الله عليه وآله وسلم يا عبد الرحمن الا
اعلمك عوذة كان يعوذ بها ابرهيم ابنيه اسمعيل
واسحق وانا اعوذ بها ابني الحسن والحسين قل يا سميع الله
واعيا لمن دعا ولا امري وراء امر الله لرام رمى ٥
اقرب ما يكون العبد الى الله اذا خف بطنه وابغض ما يكون العبد الى الله
اذا امتلأ بطنه ٥

الكريم هو الذي اذا قدر عفا واذا وعد وفى ولا يبالي ...
اذا قدر عفا واذا ... الرجا ... [illegible]
واذا اعطى زاد ... [illegible]
كم اعطى ولمن اعطى ... [illegible]
لا يرضى ... الوسائل والشفعاء ... [illegible]
ويغنيه عن الوسائل ... فقط

تنبيه

... [illegible]
بعض الامور ... [illegible]
وكيف لا يوصف ... [illegible]
المسلم وقيل ... بخلاف التحاج
والاسباب ... [illegible]

الحليم

هو الذي يرى
معصية العصاة ويرى
مخالفة الامر ثم لا يستفزه غضب
ولا يعتريه غيظ ولا يحمله على المسارعة
الى الانتقام مع غاية الاقتدار عجلة وطيش
كما قال تعالى ولو يواخذ الله الناس بظلمهم ما ترك
على ظهرها من دابة

تنبيه حظ العبد من وصف
الحليم ظاهر فالحلم من محاسن خصال العباد وذلك مستغن
عن الشرح والاطناب منه الله ٥

[illegible]

الله الموجود والحق

فهو اسم للموجود الحق الجامع لصفات الالهية المنعوت بنعوت الربوبية المنفرد بالوجود الحقيقي فان كل موجود سواه غير مستحق الوجود بذاته وانما استفاد الوجود منه فهو من حيث ذاته هالك ومن الجهة التي تليه موجود فكل موجود هالك الا وجهه والاشبه انه جار في الدلالة على هذا المعنى مجرى اسماء الاعلام وكل ما ذكر في اشتقاقه وتعريفه تعسف وتكلف

فائدة اعلم ان هذا الاسم اعظم الاسماء التسعة والتسعين لانه دال على الذات الجامعة لصفات الالهية كلها حتى لا يشذ منها شيء وسائر الاسماء لا يدل آحادها الا على آحاد المعاني من علم او قدرة او فعل وغيره ولانه اخص الاسماء اذ لا يطلقه احد على غيره لا حقيقة ولا مجازا وسائر الاسماء قد يسمى بها غيره كالقادر والعليم والرحيم وغيره فلهذين الوجهين يشبه ان يكون هذا الاسم اعظم هذه الاسماء

دقيقة معاني هذه الاسماء يتصور ان يتصف العبد بشيء منها حتى ينطلق عليه الاسم كالرحيم والعليم والحليم والصبور والشكور وغيره وان كان اطلاق الاسم عليه على وجه آخر يباين اطلاقه على الله عز وجل واما معنى هذا الاسم فخاص خصوصا لا يتصور فيه مشاركة لا بالمجاز ولا بالحقيقة ولاجل هذا الخصوص يوصف سائر الاسماء بانه اسم الله عز وجل ويعرف بالاضافة اليه فيقال الصبور والشكور والملك والجبار من اسماء الله عز وجل ولا يقال الله من اسماء الصبور والشكور لان ذلك من حيث هو ادل على كنه المعاني الالهية واخص بها كان اشهر واظهر فاستغني عن التعريف بغيره وعرف غيره بالاضافة اليه

تنبيه ينبغي ان يكون حظ العبد من هذا الاسم التأله واعني به ان يكون مستغرق القلب والهمة بالله عز وجل لا يرى غيره ولا يلتفت الى سواه ولا يرجو ولا يخاف الا اياه وكيف لا يكون كذلك وقد فهم من هذا الاسم انه الموجود الحقيقي الحق وكل ما سواه فان وهالك وباطل الا به فيرى اولا نفسه اول هالك واول باطل كما رآه رسول الله صلى الله عليه وسلم حيث قال اصدق بيت قالته العرب قول لبيد
الا كل شيء ما خلا الله باطل وكل نعيم لا محالة زائل

الرحمن الرحيم

اسمان مشتقان من الرحمة والرحمة تستدعي مرحوما ولا مرحوم الا وهو محتاج والذي ينقضي بسببه حاجة المحتاج من غير قصد وارادة وعناية بالمحتاج لا يسمى رحيما والذي يريد قضاء حاجة المحتاج ولا يقضيها فان كان قادرا على قضائها لم يسم رحيما اذ لو تمت الارادة لوفى بها وان كان عاجزا فقد يسمى رحيما باعتبار ما اعتوره من الرقة ولكنه

ولكنه ناقص وانما الرحمة التامة افاضة الخير على المحتاجين وارادته لهم عناية بهم والرحمة العامة هي التي تتناول المستحق وغير المستحق ورحمة الله عز وجل تامة وعامة اما تمامها فمن حيث انه اراد قضاء حاجات المحتاجين وقضاها واما عمومها فمن حيث شمولها المستحق وغير المستحق وعم الدنيا والآخرة وتناول الضرورات والحاجات والمزايا الخارجة عنهما فهو الرحيم المطلق حقا

دقيقة الرحمة لا تخلو عن رقة مؤلمة تعتري الرحيم فتحركه الى قضاء حاجة المرحوم والرب سبحانه وتعالى منزه عنها فلعلك تظن ان ذلك نقصان في معنى الرحمة فاعلم ان ذلك كمال وليس بنقصان في معنى الرحمة اما انه ليس بنقصان فلان كمال الرحمة بكمال ثمرتها ومهما قضيت حاجة المحتاج بكمالها لم يكن للمرحوم حظ في تألم الراحم وتفجعه وانما تألم الراحم لضعف نفسه ونقصانها واما انه كمال في معنى الرحمة فهو ان الرحيم عن رقة وتألم يكاد يقصد بفعله دفع الم الرقة عن نفسه فيكون قد نظر لنفسه وسعى في غرض نفسه وذلك ينقص عن كمال معنى الرحمة بل كمال الرحمة ان يكون نظره الى المرحوم لاجل المرحوم لا لاجل الاستراحة من الم الرقة

فائدة الرحمن اخص من الرحيم ولذلك لا يسمى به غير الله عز وجل والرحيم قد يطلق على غيره فهو من هذا الوجه قريب من اسم الله تعالى الجاري مجرى العلم وان كان هذا مشتقا من الرحمة قطعا ولذلك جمع الله عز وجل بينهما فقال قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن ايا ما تدعوا فله الاسماء الحسنى فيلزم من هذا الوجه ان يكون المفهوم من الرحمن نوعا من الرحمة هي ابعد من مقدورات العباد وهي ما يتعلق بالسعادة الاخروية فالرحمن هو العطوف على العباد بالايجاد اولا وبالهداية الى الايمان واسباب السعادة ثانيا والاسعاد في الآخرة ثالثا والانعام بالنظر الى وجهه الكريم رابعا

تنبيه حظ العبد من اسم الرحمن ان يرحم عباد الله الغافلين فيصرفهم عن طريق الغفلة الى الله عز وجل بالوعظ والنصح بطريق اللطف دون العنف وان ينظر الى العصاة بعين الرحمة لا بعين الازراء وان يكون كل معصية تجري في العالم كمصيبة له في نفسه فلا يألو جهدا في ازالتها بقدر وسعه رحمة لذلك العاصي ان يتعرض لسخط الله ويستحق البعد من جواره وحظه من اسم الرحيم ان لا يدع فاقة لمحتاج الا يسدها بقدر طاقته ولا يترك فقيرا في جواره وبلده الا ويقوم بتعهده ودفع فقره اما بماله او جاهه او السعي في حقه بالشفاعة الى غيره فان عجز عن جميع ذلك فيعينه بالدعاء واظهار الحزن بسبب حاجته رقة عليه وعطفا حتى كانه مساهم له في ضره وحاجته

من التفصيل ... الاقصى في معاني اسماء الله الحسنى

فائدة قيل نحو ... اليمين على فعل قبل
اليمين اللهم ان شخص ... بشرط الله تعالى الحلف
يعني اليمين الا ان ... حصول البر ... على الطب ...
فعل الحلف على فعله ... المخصص ... التح
بمعنى الثلاثة ... اليمين ... الوجوه الثلاثة
ماخوذ من اليمين ... وهذه الوجوه
وقيل ماخوذ من يمين الحلوف له ...
يضربون ايمانهم ... بجمع البيان له

الودود

الودود هو الذي يحب الخير لجميع الخلق فيحسن اليهم ويثني عليهم وهو قريب من معنى الرحيم لكن الرحمة اضافة الى مرحوم والمرحوم هو المحتاج والمضطر وافعال الرحيم تستدعي مرحوما ضعيفا وافعال الودود لا تستدعي ذلك بل الانعام على سبيل الابتداء من نتائج الود وكما ان معنى رحمته سبحانه وتعالى ارادته الخير للمرحوم وكفايته له وهو منزه عن رقة الرحمة فكذلك وده ارادته الكرامة والنعمة واحسانه وانعامه وهو منزه عن ميل المودة والرحمة لكن المودة والرحمة لا يرادان في حق المرحوم والمودود الا لثمرتهما وفائدتهما لا للرقة والميل فالفائدة هي لباب الرحمة والمودة وروحهما وذلك هو المتصور في حق الله سبحانه وتعالى دون ما هو مقارن لهما وغير مشروط في الافادة

تنبيه الودود من عباد الله من يريد لخلق الله كل ما يريده لنفسه واعلى من ذلك من يؤثرهم على نفسه كمن قال منهم اريد ان اكون جسرا على النار يعبر على الخلق ولا يتاذون بها وكمال ذلك ان لا يمنعه عن الايثار والاحسان الغضب والحقد وما ناله من الاذى كما قال رسول الله صلى الله عليه وسلم حيث كسرت رباعيته وادمي وجهه وضرب اللهم اهد قومي فانهم لا يعلمون فلم يمنعه سوء صنيعهم عن ارادته الخير لهم وكما امر صلى الله عليه وسلم عليا رضي الله عنه حيث قال ان اردت ان تسبق المقربين فصل من قطعك واعط من حرمك واعف عمن ظلمك ٥

الفتاح

الفتاح هو الذي بعنايته ينفتح كل منغلق وبهدايته ينكشف كل مشكل فتارة يفتح الممالك لانبيائه ويخرجها من ايدي اعدائه ويقول انا فتحنا لك فتحا مبينا وتارة يرفع الحجاب عن قلوب اوليائه ويفتح لهم الابواب الى ملكوت سمائه وجمال كبريائه ويقول ما يفتح الله للناس من رحمة فلا ممسك لها ومن بيده مفاتيح الغيب ومفاتيح الارزاق فبالحري ان يكون فتاحا

تنبيه ينبغي ان يتعطش العبد الى ان يصير بحيث تنفتح بلسانه مغاليق المشكلات الالهية وان يتيسر بمعرفته ما يتعسر على الخلق من الامور الدينية والدنياوية ليكون له حظ من اسم الفتاح من المقصد الاقصى ٥

الواحد

هو الذي لا يتجزى ولا يثنى اما الذي لا يتجزى فكالجوهر الواحد الذي لا ينقسم فيقال انه واحد بمعنى انه لا جزء له وكذا النقطة لا جزء لها والله تعالى واحد بمعنى انه يستحيل تقدير الانقسام في ذاته واما الذي لا يثنى فهو الذي لا نظير له كالشمس مثلا فانها وان كانت قابلة للانقسام بالتوهم متجزية في ذاتها لانها من قبيل الاجسام فهي لا نظير لها الا انه يمكن ان يكون لها نظير فليس في الوجود موجود يتفرد بخصوص وجوده تفردا لا يتصور ان يشاركه فيه غيره اصلا الا الله تعالى فهو الواحد المطلق ازلا وابدا والعبد انما يكون واحدا اذا لم يكن له في ابناء جنسه نظير في خصلة من خصال الخير وذلك بالاضافة الى ابناء جنسه وبالاضافة الى الوقت اذ يمكن ان يظهر في وقت اخر مثله وبالاضافة الى بعض الخصال دون الجميع فلا وحدة على الاطلاق الا لله تعالى ٥

الصمد

هو الذي يصمد اليه في الحوائج ويقصد اليه في الرغائب اذ ينتهي اليه منتهى السودد ومن جعله الله تعالى مقصد عباده في مهمات دينهم ودنياهم واجرى على يده ولسانه حوائج خلقه فقد انعم عليه بحظ من هذا الوصف لكن الصمد المطلق هو الذي يقصد اليه في جميع الحوائج وهو الله سبحانه وتعالى من المقصد الاقصى في معاني الاسماء الحسنى ٥

الجامع

هو المؤلف بين المتماثلات والمتباينات والمتضادات ... [illegible]

تنبيه الجامع ... [illegible]

عرفی

نه صید آهو زدم راه ...
بعد مردن برای آهو بجای آکاکم
کرفتانند مصیبت ز دکان بر سر خویش

فاذا جاء اجلهم لا يستأخرون ساعة ولا يستقدمون

باب الزنا من الكافي بطريق حسن عن زرارة عن ابي جعفر عليه السلم قال سألته عن الرجل يعمل الشيء من الخير فيراه انسان فيسره ذلك قال لا بأس ما من احد الا وهو يحب ان يظهر له في الناس الخير اذا لم يكن صنع ذلك لذلك ٥ في الكافي بطريق صحيح عن ابي عبد الله عليه السلم قال من لم يعزله في شهر رمضان لم يعزله الى قابل الا ان يشهد عرفه ٥ و ذ بطريق صحيح ايضا عن ابي عبد الله عليه السلم اذا صمت فليصم سمعك وبصرك وشعرك وجلدك وعدد اشياء غير هذا وقال لا يكون يوم صومك كيوم فطرك ٥ الحديث الاول من الكافي وهو صحيح السند رجاله كلهم ثقات اجلاء رضي الله عنهم اجمعين عدة من اصحابنا منهم محمد بن يحيى العطار عن احمد بن محمد عن الحسن بن محبوب عن العلاء بن رزين عن محمد بن مسلم عن ابي جعفر عليه السلم قال لما خلق الله العقل استنطقه ثم قال له اقبل فاقبل ثم قال له ادبر فادبر ثم قال وعزتي وجلالي ما خلقت خلقا هو احب الي منك ولا اكملتك الا فيمن احب اما اني اياك آمر واياك انهى واياك اعاقب واياك اثيب ٥ نقلتها كلها بخط بهاء الملة والدين ادام الله وابقاه الى يوم الدين ٥

[…] والثاني موثق ومن بات في بيت وحده […] مع مولاه ولا للمرأة مع زوجها ولا نذر في معصية ولا يمين في قطيعة ٥

قوله تعالى ويسبح

إن الله لا يستحيي أن يضرب مثلا ما بعوضة فما فوقها موضع ... نصب مفعول

مثلا ما بعوضة فما فوقها ...

ان يضرب مثلا نصب ...

[illegible]

يا أيها الذين آمنوا قوا أنفسكم وأهليكم نارا وقودها الناس والحجارة عليها ملائكة غلاظ شداد

[illegible]

سلام هي

[illegible]

فسأل الله سليمان ...

[illegible]

شهنشهان بگردم عالم این با

ایم سبک و بهلوم بر زمین با ... مشغلان و در صحبت ها

ادم در این ... تا که من ... دو استاده ام ... مقبولان درگاه الهی

... استوار حالش ... این با ... پایکاری که داریم در حضور

ما نشنیدو یا ... ایمان ... امان ... صبانی که در طلب ...

القاضی ابو الحسن علی بن عبد العزیز الجرجانی

ما تطعمت لذة العیش حتی صرت للبیت والکتاب جلیسا

لیس شیء عندی الذ من العلم فلا ابتغی سواه انیسا

انما الذل فی مخالطة الناس ...

قال جار الله العلامة ...

لا تجعل صدوق ... الاصدق ...

... والاباطیل

...

بسم الله الرحمن الرحيم

روى الشيخ الجليل الثقة عبد الله بن جعفر الحميري رحمه الله في الجزء الثالث من كتاب قرب الاسناد [illegible] عليه السلام [illegible]

[illegible]

قال الصلوة [illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

اعلم يا طالب الحق ان فضائل علي عليه السلام [illegible] والجلال [illegible]

كلها وعاله في الشرف والكمال والعظمة والجلال كما قال صلى الله عليه وآله يا علي [illegible]

كما هو عليه لا يعلمه الا الله ورسوله [illegible] وانا وهذا هو السر في [illegible] النبي وامير المؤمنين [illegible]

يا علي من عرفك [illegible] الا الله وانا [illegible] بالاشباح [illegible] الذي [illegible] لانا لا نعرف [illegible] حقيقته وكنهه [illegible]

وفاطمة والحسنين صلوات الله عليهم [illegible] كالشيخ الذي يعرف انه شخص والا يعرف [illegible] ونظره على اخص [illegible] افضال

لجلالة [illegible] وارتفاع منارهم [illegible] على قدر استعداده [illegible] فالاقول

يفيض على كل نفس بعده [illegible] قال النبي صلعم لو ان الرياض اقلام والبحار مداد والجن [illegible] والانس [illegible]

وانس على ما رواه ابن عباس [illegible] النبي صلعم [illegible] فضائله [illegible] الجن والانس [illegible]

علي بن ابي طالب [illegible] فضائله [illegible] كتاب [illegible]

وتخص [illegible] اعداؤه [illegible] وايامها [illegible] قال [illegible] رحم [illegible] الرحم الى [illegible] الدنيا قال عزمتي [illegible] وجله

[illegible] وفصاله ثلثون شهرا واما المنازل الثلثة التي [illegible] قال عليه السلم [illegible] اول منازل [illegible] الاخرة وآخر منازل الدنيا وثانيها [illegible] الجنة والنار [illegible]

عن الصادق عليه السلم [illegible] ونحن الان في قطع مرحلة [illegible] الرابع [illegible]

انه قال العمل الخالص الذي [illegible] وما فاتنا [illegible] خطوات [illegible] فكم [illegible]

لا تريد ان يحمدك عليه احد الا الله عز وجل والنية افضل [illegible] نعوذ بالله من الموت [illegible] وآخر [illegible]

[illegible] الا الله [illegible] على غيره [illegible]

[illegible]

[illegible] ما عبدتك خوفا من نارك ولا طمعا في جنتك ولكن وجدتك اهلا للعبادة فعبدتك ٥

[illegible] اي تعلقت [illegible] الخلق

وناط الشي علقه [illegible] صعب [illegible] وتعض

اي معلق واعجاز الشي [illegible] ورجل [illegible] ضد الصعوبة [illegible]

اوله وتموسه اي صعوبته والذلول ضد الصعوبة الكفعمي

وشمس الفرس اي منع ظهره وقعضت [illegible] عطفته

اي [illegible] ونعطف [illegible] والذات بمعنى واحد

[illegible] والبرزخ [illegible] وهو ما يكون به الشي هو هو [illegible] الانسان ما يكون [illegible] الحيوان الناطق ٥

والمراد [illegible] والبعث [illegible] روى ابن بابويه [illegible]

برزخ [illegible] الدنيا والآخرة الف عقبة [illegible]

الصادق [illegible] ذل والتسخير التذليل ومنه [illegible] بالخاء المعجمة اي [illegible]

[illegible] هو الذي [illegible]

[illegible] وسجر بالجيم معناه ملاه ومنه قوله والبحر المسجور اي المملوء [illegible]

من الكفعمي الشامخ والباذخ وبيان من السواء وشرف باذخ عال [illegible]

والبواذخ الجبال العالية والشوامخ الجبال [illegible] ٥

الجد الحظ [illegible] في الدنيا الجد والحظ والبخت بمعنى ومنه قوله ولا ينفع ذا الجد منك الجد اي من كان ذا حظ وبخت في الدنيا لم ينفعه ذلك عندك في الآخرة لقوله تعالى يوم لا ينفع مال ولا بنون ٥

الكفعمي

قال النبي صلعم [illegible]

[illegible]

ابجد هوز حطي كلمن سعفص قرشت ثخذ ضظغ ٥

[illegible] زود بياموخت [illegible] واقف شد [illegible] نگاه داشت [illegible] تمام كرد [illegible] در دل گرفت

عنوان الشي [illegible] ومنه عنوان الكتاب ٥

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

اعلم يا طالب الحق ان افضل الخلق [illegible]

[illegible]

ربيع الاول [illegible]

هم [illegible] الدوام [illegible] وقت [illegible] ارقش [illegible]

[illegible] ادا [illegible] وظيفه لازم [illegible]

منتظم [illegible] وقت بجا [illegible]

[illegible] سوانح [illegible]

حكم [illegible] واقع [illegible] وقت [illegible]

[illegible] كه [illegible] ادا [illegible] وظيفه لازم [illegible]

[illegible] منتظم [illegible] وقت [illegible]

الجد الحظ والاقبال في الدنيا والجد [illegible]

والحظ والبخت بمعنى ومنه قوله [illegible]

ولا ينفع ذا الجد منك الجد اي من

كان ذا حظ وبخت في الدنيا لم ينفعه ذلك

عندك في الاخرة [illegible]

[illegible]

حطي كلمن سعفص

[illegible]

في الجزء الثاني من كتاب الزهد لتصنيف الشيخ ابي بكر محمد بن الحسين الاجري تلميذ ابي بكر ولد ابي داود السجستاني
في باب ذكر جوامع فضايل امير المؤمنين عليه السلم روى باسناد معتبر متصل الى علقمة بن قيس والاسود
بن يزيد قالا اتينا ابا ايوب الانصاري فقلنا له ان الله اكرمك بمحمد صلى الله عليه واله اذ اوحى
الى راحلته فبركت على بابك فكان رسول الله ضيفك فضيلة فضلك الله عز وجل بها ثم خرجت
تقاتل مع علي بن ابي طالب قال مرحبا بكما واهلا اني اقسم لكما بالله لقد كان رسول الله صلى الله عليه
واله في هذا البيت الذي انتما فيه وما في البيت غير رسول الله وعلي جالس عن يمينه وانا
قايم بين يديه اذ حرك الباب فقال رسول الله يا انس انظر من بالباب فخرج فنظر ورجع وقال
هذا عمار بن ياسر قال ابو ايوب فسمعت رسول الله يقول يا انس افتح لعمار الطيب المطيب ففتح
انس الباب فدخل عمار فسلم على رسول الله صلى الله عليه ورحب به وقال يا عمار انه سيكون في
امتي بعدي هناة واختلاف حتى يختلف السيف بينهم حتى يقتل بعضهم بعضا ويتبرأ بعضهم
من بعض فاذا رأيت ذلك فعليك بهذا الذي عن يميني يعني عليا عليه السلم وان سلك كلهم واديا
وسلك علي واديا فاسلك وادي علي وخل الناس طرا يا عمار ان عليا لا يزيلك عن هدى
يا عمار ان طاعة علي من طاعتي وطاعتي من طاعة الله عز وجل وفي صحيح البخاري باسناده عن ابي مريم
عبد الله بن زياد الاسدي قال لما سار طلحة والزبير وعايشة الى البصرة بعث علي عليه السلم عمار بن ياسر
وحسن بن علي فقدما علينا الكوفة فصعدا المنبر وكان الحسن بن علي فوق المنبر في اعلاه وكان
عمار اسفل من الحسن فاجتمعنا اليه فسمعت عمار يقول ان عايشة قد صارت الى البصرة والله
انها لزوجة نبيكم في الدنيا والاخرة ولكن الله عز وجل ابتلاكم ليعلم اياه تطيعون ام هي ٥

...

فالعجب لك كيف صالحته وهجرتنا ٥

قال الله سبحانه وتعالى ولا تركنوا الى الذين ظلموا فتمسكم النار ...

[illegible]

في نهج البلاغة قال علي عم اشرف الغنى ترك المنى ۵ وذلك بملازمة القناعة المستلزمة لغنى النفس وهو اشرف انواع الغنى والمنى جمع منية بمعنى التمني

[illegible]

قال النبي صلى الله عليه وآله من تكلم بكلام الدنيا في خمسة مواضع ابطل الله عمله خمسة وعشرين سنة الاول في المسجد والثاني عند قراءة القرآن والثالث عند الاذان والرابع عند خلف الجنازة والخامس في المقابر ۵

[illegible]

این دو بیت
یکی از ازواج سید کاینات صلعم نسبت میدهند که

فلو سمعوا في مصر اوصاف خده صلعم
لما بذلوا في سوم يوسف من نقد
لوامي زليخا لو رأين جبينه
لآثرن بالقطع القلوب على الايدي ۵

[illegible]

چو نیاز بار داد بر درگاه
آرزو زو بخواه او را بخواه

عن حماد بن عيسى عن معوية بن عمار قال قلت لابي عبد الله عليه السلم رجلين افتتحا الصلوة في ساعة واحده
فتلا هذا القرآن فكانت تلاوته اكثر من دعائه ودعا هذا فكان دعاؤه اكثر من تلاوته ثم انصرفا في ساعة واحدة
ايهما افضل قال كل فيه فضل كل حسن قلت اني قد علمت ان كلا حسن وان كلا فيه فضل فقال الدعا افضل
اما سمعت قول الله عز وجل وقال ربكم ادعوني استجب لكم ان الذين يستكبرون عن عبادتي سيدخلون جهنم داخرين
هي والله العبادة هي والله افضل هي والله افضل اليست هي العبادة هي والله العبادة هي والله
العبادة اليست هي اشدهن هي والله اشدهن هي والله اشدهن ومن نهوس الاحكام

قال رسول الله صلى الله عليه وآله [illegible]

[illegible]

ذكر العلامة [illegible] والدين [illegible]

[illegible]

ن روز و فرزانه خوانند سعادت بند جبر از غم مصیبت گسسته و اخوان بندان شکر گذاشته تا از صهبای رحمت افزای مضمون آیه کریمه انما یوفی الصابرون اجرهم بغیر حساب نشاط بادگردید

[illegible]

تم قال عنه ... رواه ثقة الاسلام

طلوع الفجر ... الکافی بسند صحیح ... رسول الله صلی الله علیه وآله ...

[illegible]

هو

سوانح سفر از قزوین والدین
بجانب اصفهان لیهاء الله معهم اصفهان
حماها الله تعالی و لیلة جمعه از قزوین فاصدت آب فرو
العرب والعجم روز شنبه شدم از قزوین رفت اورا ای ماه آب ایها الناس
نصد تکین ده نو مبتلا شدیم درو رنگ و رنگ نیست و روای بغیر رابطه ان له
بین و آنک و بین آراسنک کل شخص لصیر جای بلال آباد لیس فی بلاده حرمه
خبرا ساوه تمنا تیل لا فقوله ناوه جعفر آباد وست قاسم آباد ان کان لا نادی
آب زلال نان و حلوا آکره حاضر بود مبتدم از [illegible] بود کل من جاء قم وای
چون هلال از سفر ضعیف شدم تا به بدریه لطیف شدیم کل من جاء حسب ایین
هرکه گوید یتیمی ام لا درجواب بی نعم شنیدم ولی البلاد دار کم
بلیغه کثیر کثیر عیش و بین پیر چو ر جاد وقار ربنا عذاب به یقین دار
ساعة قد قبل عیش سنه بین قدرو و بین آنکه دلها از و بسی شاد دار اصفهان
وجعلنا الجبال اوتادا بی قدرو و بین بکسن کر بیسم ما به اصفهان
فرش اورا چه حاجت سکین ختم شد والسلم والاکرام
سر ورق تبن بیض بود در روز دو شنبه از شعبان
ولایت آباد است جنة بغیر کلام

[illegible]

روی عامر المومنین علی بن
ابی طالب علیه السلام عن سید المرسلین انه قال
والنبین صلوات الله علیه وآله صلوة مکتوبة لم یمنعه الجنة الا
من قراء آیة الکرسی فی دبر کل صلوة مکتوبة لم یمنعه من دخول الجنة الا
الموت ولا یواظب علیها الا صدیق او عابد ومن قراءها اذا اخذ مضجعه
امنه الله علی نفسه وجاره وجار جاره والابیات حوله صدق رسوله وصدق وصی رسوله نقله
العالم الفاضل محمد بن حسین المدعو بفخر الدین
الاسماعیلی الحسینی فی
شرح آیة الکرسی

ومن اصطلاحات المتاخرین الصحاح والحسان یعنون بالصحاح
ما اخرج الشیخان الاماما اهل هذه الصنعة ابو عبد الله محمد بن اسمعیل
الجعفی البخاری وابو الحسین مسلم بن الحجاج القشیری فی کتابیهما
او احدهما وشرطهما ان یرویا الحدیث عن الصحابی المشهور
بشرط ان یکون لذلک الحدیث راویان من التابعین
وعلیه الجمهور ان یفتش عن الراوین الا ان یصل
المحدث کلهم ینبغی ان یکونوا ثقات مشهورین
بالحسان ما اخرجه ابو داود سلیمان بن الاشعث السجستانی
وابو عیسی محمد بن عیسی الترمذی وابو عبد الرحمن احمد بن
شعیب النسائی وابو محمد بن عبد الله بن عبد الرحمن
الدارمی السمرقندی وابو عبد الله محمد بن یزید بن ماجة القزوینی
فی احادیث الحسان کلها منقولة عن الرواة احد
الا انه ما روی فیها الشرط المرعی فی الصحاح
الصحاح والحسان ان یکون الصحابی

[illegible]

۱۰۱۳

لابن الفارض

التجلد للعدی

وتجلس الطیب عند الاحبة

نقلت وجیت بهذا فی ایام ... وتمته المشکول منهل الکشکول الذی جمعه الفاضل العالم العامل الشیخ بهاء الدین محمد العاملی ... وانا العبد المذنب الفقیر الی الله ...

[illegible]

بقدور تن قال

ای شاه جهان فلک بکامت باشد
از آب حیات می بجامت باشد

عمر ابد و سکهٔ دولت دایم
از لطف خدا هر دو بنامت باشد

[illegible]

تاریخ فتح شاه عباس ملک
الصفوی الحسینی خلد الله ملکه

سردار سپاه بود و سپاه رومی
میجست برادر چپل راه رومی
مقتول شدند جلوه شد تاریخ
زو شاه و صفی راه سپاه رومی

ولا از تخت صفای طلب کن ...
تو هم ز آن حرم کبریایی طلب کن
حریم درش قبلهٔ قدسیانست
ز خاک درا و صفایی طلب کن
ز خیل ملایک بلایی طلب کن
ز افلاک و انجم سپاهی بیارا
ز انا فتحنا لوایی طلب کن
علم از کف جبرئیل امین زا
علم بر سپهر مصطفایی طلب کن
علی ولی مرتضایی طلب کن
بدفع خوارج ثمنا از این در
چو ثعبان موسی عصایی طلب کن
برایشان ز ایزد فنایی طلب کن
بدرگاه شیخ هدایت صفی رو
ز روی زمین ...

الفقیر ... القصیده
والتاریخ المذکور
من شخص واحد

بسم الله الرحمن الرحیم

ربنا افتح بیننا فتحاً مبین | ثم اوصلنا الی عین الیقین
هب لنا نوراً به نسعی الیک | واهدنا انا توکلنا علیک
لا توجهنا لصوب السافلین | نجنا من ان نحب الآفلین
في معالی قدسک الفکر العمیق | تائه لا یهتدی صوب الطریق
ذاک نهج سد عنا بابه | واعتلت عن فهمنا اسبابه
ضلت الانظار فی ارجائه | تاهت الافکار فی بیدائه
ما جلا فی فکر اصحاب الکمال | فهو اقصی الفهم لا ذاک الجمال
تلک عنقا علا اصعادها | عنکبوت الفکر لا اصطیادها

تنبیه

فصل

بان وحلوا حسنت ای نکو سرشت | این عبادتهای تو مهر بهشت
نزد اهل دل بود دین کاستنی | بر عبادت مزد از حق خواستن
رو حدیث ما عبدناک ای حقیر | از کلام شاه مردان یاد گیر
جسم را چون حمل از کوری است | طاعت از بهر طمع مزدوری است
عابدی کو اجر طاعات خواست | گر عبادت گر کنی باشد رواست
تا بکی بر مزد داری چشم تیز | مزد از بهر جهودست ای عزیز
کو ترا از لطف و فضل خود عزیز | از برای خدمت خود بر گزید
با همه الودگی قدرت نگاشت | بو قدرت لشکر خدمت کو داشت

[illegible]

ولا تحسبن الله غافلا عما يعمل الظالمون انما يؤخرهم ليوم تشخص فيه الابصار

للملک محمود الدیلمی رحمه الله

گر چرخ و فلک نان دهدم دندان کو ور دلبر هم دهد ... دندان کو

گر این دهد و آن دهدم آن دگر ... جوانی لب خنده کو

ولمه ایضا

بعد وفات خاک وجودم سبو کنید
چون بشکند سفال سگ کوی او کنید

ای ماه منظران همه خیر شما نکوست
بهر خدا که عادت خوهم نکو کنید

سوی شکار مرو دان شهسوار حسن
جای سکش مرا رسنی در گلو کنید

مده دل من ... دنیا که گرفت در دل و جان جایت
آن ... که بگیرد دستت

نان تا به ... رسوایت
پاپوش سگی نه که نگیرد پایت

در دیده زار بیتون آلی دارد

از عهدی بگزاران تا طرف روی

وجدت بهذا الخط بهاء الملة والدین محمد

وانه نسبه الی المؤمن حسین الیزدی

الطیبة صدقه

الهی کرده عطایت یا امیر المؤمنین

کی بود مثال پایت کم جاه واز دوی

زانکه آب روست خاک پایت

مدعایت از عالم کریم برتو

غیر از این هم جایی خواهیم کجان مصطفی

چون نبی از خیر الوری عشق یا امیر المؤمنین

جا در مقام مصطفی

رهنمای بیم کرد باشد غیر تو در خود نبی

ره نخواهد یافتن در گلستان مصطفی

هستی ان مستظهر دین کز خدا خیر الوری | خواسته با صد دعایت یا امیر المؤمنین

حاتم طایی که بخشش بود کارش وام داشت | جود از کمتر گدایت یا امیر المؤمنین

آنچه او در تخت امکان آمده از ممکنات | کرده خلق ایزد برایت یا امیر المؤمنین

کرده بر خلق خدا سر ید الله آشکار | پنجهٔ خیبر کشایت یا امیر المؤمنین

کی رسد در صد هزاران قرن طوبی در بهشت | بر لوای عرش سایت یا امیر المؤمنین

نیست لاف مدح ذات اقدست حد بشر | زان کند ایزد ثنایت یا امیر المؤمنین

چون خدا اوصاف ذات کونه باشد کمی بود | خلق را صد ثنایت یا امیر المؤمنین

حد خلقان کی بود عارف شدن کار ترا | خالق بیچون شناسد قدر و مقدار ترا

از رسولی چون زبانت دعوی عرفان کند
عقل کل در صورت طفل دبستان شماست

حیرت افزای بیان کنه ذات ذوالجلال
آسمان با صد هزاران چشم حیران شماست

هرچه او جان دارد از مخلوق روزی میخورد
دیده اش تا باز باشد چشم جان شماست

بحر از دست درافشان تو شد غرق عرق
ابر نیسان شرمسار جود و احسان شماست

میکند چون سرو نام خود با آزادی بلند
هر که از جان بنده سرو خرامان شماست

هست چون خورشید ظاهر بر تمام خاص و عام
اینکه هست از مقتدای دین بحق دار السلام

پیشوای انس و جن چون در حرم مولود شد
نام کعبه شد زمین مقدسش دار السلام

چون نجف مسکن کند باید که از روی شرف
کعبه بر جا آورد بهر نجف صد احترام

باغ خلد و روضه رضوان و فردوس برین
هست آن جایی که در وی کرده شاه دین مقام

هر که از نفس پیمبر گفته در قرآن خدای
چون نبی باشد بقول حق بود خیر الانام

ای نهاده روز و شب بر آستان روضه ات
آسمان رخساره از خورشید و از ماه تمام

منتظم هست از تو و اولاد معصومین تو
ورنه می افتاد عالم بی گمان از انتظام

ناجوانمردی که با تو دشمنی امروز کرد
میکشد فردا از و داور داد و انتقام

بود محراب نبی پیوسته از تو پشت گرم
وز تو دارد سربلندی مسجد خیر الانام

مولانا حیدر

از هر دو جهان ... یکی
دیده همه بر ... و دیدار یکی

مطلوب ... طلب ... یکی
در بندگی محبت ... یکی

سئل الحسن عليه السلام عن المحبة فقال ...

قال جار الحكيم ...

لو انصف الدهر ...

من كلامهم
ما قدر لماضغيك ان يمضغاه فلا بد ان يمضغاه فكله
ويحك بعز ولا تاكله بذل ٥

الشيخ العارف السهروردي
توفي سنة ٦٣٢ ٥

العارف الرومي ...

...

قال بعض الاكابر الصلوة معراج
العارفين ووسيلة المذنبين وبستان الزاهدين
ومن ثم ورد في الحديث انها عمود الدين وذكرت في اثنتين
ومائة موضع من القران العزيز المبين ٥

...

اللهم انك عاملتنا ...
بما انا له اهل من العقوبة ٥

در شبی که سید [illegible]

روز اول ماه محرم سید [illegible] شرفی

[illegible] دقیقه در [illegible] شد [illegible] بعد از [illegible]

مطالعه فقیر را خواب ربود در واقعه دیدم که در [illegible] حرم

مقدسه حضرت امام همام امام رضا صلوات الله و سلامه علیه در امامزاده

پایینی پای آن حضرت تابوتی نهاده و شخصی [illegible] در پیش دارد یا می‌برد

پایینوید [illegible] فقیر [illegible] پرسیدم که این کیست [illegible] شده در جواب گفت

که یکی از امامزاده‌ها [illegible] ذات بزرگ [illegible] شده او را فردا بیرون می‌خواهیم [illegible]

این [illegible] و فقیر از خواب بیدار شدم و [illegible] شد که در حال ساعت آن سید بزرگ از عالم انتقال نموده

[illegible] الشریف

العبد الاقل [illegible]

[illegible]

زانوم که بجو بپار شد آب وجه
اندر لب جوی دل صنوبر بوده

ولہ
در مغرب بانگ شعاع شرقی دارم
با یار نهو الشیام غرقی دارم

با قوهٔ برقی نکارم شب و روز
اندر دل خود چراغ برقی دارم

ولہ تجنیس
یارب برمن نیامدان مه دلشب
فریاد زدم چو بود که مهد شب

آدم که درایں دیر مغاک افتاده
از دست بلیس جامه چاک افتاده

بامد عیش بکو که غفلت منما
هشدار که پهلوان بخاک افتاده

فرد
کشتی گرفتن لطف خدا با خطای ما
تا قوت کدام یکی بیشتر شود

عدل خدا اگر فته کشتی با آدمی زاد
فضلش بماره کوید که پهلوان هم نژاد

نقصان وجود تو کمال تو بود
رفتن ز جهان برنهال تو بود

لیل و سحر و صبح و ضحایت بگذشت
العصر کنون وقت زوال تو بود

روحی رهد از نج حجاز نشود
حائض کند او وضو غازی نشود

گرخر ببرد ز تند رفتن بهوا
در رتبه خر است اسب تازی نشود

عالی زجهره کافر مطلق باشد
میرسم از و بلکه مصدق باشد

هر گفت که حق علا است دیحق بشود
در گفت عاشق است پس حق باشد

هر حرف ذکر نکیر و منکر گفتند
در دیشی مترس نهی از منکر کن

۱۳۴۱

في المرموزات   انت مركب من العوالم الثلث عالم الملكوت وعالم الجبروت وعالم الشهادة
فمحض انوار معرفته يفيض من عالم الملكوت فيفيض سر القلب اذ ابتغاء الملكوت وفيك من كل عالم جزء
وسائر الاحوال فانها تهبط من عالم الجبروت فتهبط الصدر الذي هو من عالم الجبروت واما اثارها من الخشية والخوف والسرور والهيبة
والرجاء والزواجر فتنزل من عالم الشهادة وتهبط الجوارح لانها من عالم الشهادة واما البكاء والشهقة والاقشعرار
فاصبح لبحر يعقوب الى ان يتبع كما يوسف لا الا البحر [illegible] الا [illegible] اللطيفة الا انه بكثيره صورة كلها والحب الكثير صورة

ايها الانسان قيدك الوجود وتستدعيك واجب الوجود فاين الى التواني وهو يقول لك كل شيء هالك الا وجهه
ودعوا عنكم ما لا يعنيكم واشتغلوا بذكر الله يا ايها الناس الى متى الغفلة الى متى الذنوب الى متى الغفلة الى متى العثرة الى متى السيئة الى متى الادبار
يا ايها الناس لا تذنبوا يا ايها الناس لا تعصوا يا ايها الناس اعتبروا يا ايها الناس انتبهوا اما حان لك ان ترجع
الى ربك اما تخشى اما قد وصلوا الى دار الهلاك يا هذا قبيح للانسان ان يكون بهيمة وقد امكنه ان يكون انسانا
وقد امكنه ان يكون ملكا يا هذا اقبل النصيحة قبل ان تحترق بنيران الفضيحة تحسرا على عمرك .